

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هو العليم

حریم قدس

مقاله‌ای در سیر و سلوک إلى الله

تألیف

سید محمد محسن حسینی طهرانی

عن الامام موسى بن جعفر عليها السلام، قال:
«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَكْمَلُ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ.»

”خداوند تبارک و تعالی با عقول مردم، حجّت‌هایی را که به سوی
آنها فرستاده است، تکمیل نموده است.“

اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳

فهرست مطالب

فهرست مطالب و موضوعات
حریم قدس
مقاله‌ای در سیر و سلوک إلى الله

صفحه	عنوان
۱۳	دیباچه
۱۶	معرفی کتاب شریف لبّ اللباب در سیر و سلوک اُولی الألباب
۱۹	علت تأثیرگذاری و حیات و بقاء کتب و آثار اولیای الهی
۲۱	ظهور توحید در عالم وجود
۲۱	سریان و جریان حقیقت وجود در عالم خارج
۲۳	بازگشت حقیقت و ارزش هر پدیده به استناد او به حق تعالی
۲۴	لزوم تمسک به شریعت اسلام
۲۴	ملاک حقانیت یک شریعت و پذیرفتن آن
۲۴	تحلیل حقیقت مسئله وحدت ادیان
۲۸	مکتب اسلام تنها طریق وصول به بالاترین نقطه معرفت و فناء در ذات حضرت حق
۳۰	رعایت دقیق جمیع موازین شرع به عنوان شرط اصلی وصول به حقیقت توحید
۳۲	جایگاه معنویّت و عرفان در فرهنگ امروزی
۳۲	ریشه مصیبت‌های عصر تکنولوژی و توحش حیوانی و مسخ روح و نفس انسانی

- ۳۵ پدیده‌گرایی به معنویت و توجه به حقیقت و ذات و ملکات روحانی و فاضله انسان
- ۳۷ تحریف معنای حقیقت و عالم معنا در استعمال امروزی
- ۳۸ اکتفای عموم مردم از لذات معنوی فقط در دایره حواس صوری و برزخی
- ۳۹ تحریف اصطلاح عرفان و معرفت در فرهنگ عامیانه امروزی
- ۴۰ کمتر بودن حظّ از توحید و معرفت در افراد دارای ظهورات و خوارق عادات بیشتر
- ۴۲ بطلان طریق اکتفا کنندگان به ظواهر احکام و غافلان از حقیقت تکالیف الهی

۴۴

اعتبار تعقل در شریعت اسلام

- ۴۴ محال بودن حرکت در مسیر اعتدال بدون بهره‌گیری از قوای عاقله
- ۴۷ استشهاد به آیات و روایاتی در باب تبعیت از عقل منور
- وابستگی حقیقت وجودی انسان و قربش نسبت به پروردگار، با میزان معرفت و
- تکامل عقل او
- ۴۹ اشکالات وارد بر مکتب تفکیک و مخالفان فلسفه و عرفان اسلامی
- ۵۰ تأثیر مراتب معرفت در کیفیت عبودیت و اطاعت از حضرت حق
- ۵۲ اکتفا به اعتقادات دینی بسیط و ابتدایی در مکتب‌های مخالف عقل و برهان‌های فلسفی
- ۵۴

۵۴

سیر تکاملی حکمت اسلامی

- ۵۴ کیفیت نشئت و تکامل فلسفه اسلامی و حکمت متعالیه
- ۵۵ شتاب حیرت‌انگیز حکمت اسلامی با ظهور حکیم و فقیه عالی‌قدر ملاً صدرای شیرازی
- یاد نمودن ملاً صدرای شیرازی از چگونگی هدایت شدن و ارشاد خاصش به عنایت
- پروردگار
- ۵۶ تعقل و تفکر تنها طریق ادراک معانی و حقایق آیات و روایات توحیدی و معرفتی
- ۶۰ حجیت ذاتی قضایای منطقی و نتایج عقلانی
- ۶۲

۶۳

پاسخ به شبهات وارد بر فلسفه و حکمت الهی

- ۶۳ پاسخ به اشکال عدم اجماع حکما در مسائل فلسفی
- ۶۴ حجیت و کیفیت دلالت مشاهدات قلبیه و مکاشفات توحیدییه
- ۶۶ علت علم‌زدگی و فلسفه‌زدگی و عرفان‌زدگی عده‌ای از مشتعلین به این علوم
- استغفار ملاً صدرا از گذراندن مقداری از سرمایه عمر در فراگیری آرای متفلسفه
- ۶۷ حصول مراتب بلند عرفانی بر اثر تهذیب نفس و تجرد روح و تربیت سلوکی
- ۷۱

- رسول خدا: «لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلِمَانَ لَكَفَّرَهُ أَوْ لَقَتَلَهُ» ۷۱
- لزوم انطباق مکاشفات و واردات قلبیه با مصادر وحی و مبانی تشیع ۷۳
- محال بودن وصول به حقیقت توحید مگر با توسل و استمداد از عنایات ذوات مقدسه معصومین ۷۴

۷۶ سیر تکاملی عرفان اسلامی

- ذات حضرت حق تعالی تنها حقیقت مورد توجه در مکتب عرفان ۷۶
- استمرار حقیقت عرفان از زمان رسول خدا و ائمه اطهار و در میان اصحاب خاص آنها ۷۷
- کلام علامه طهرانی راجع به آقای سید علی قاضی رضوان الله علیهما ۷۷
- آقای قاضی: «نِعَمَ الرَّجُلُ أَنْ يَكُونَ فَقِيهًا صُوفِيًّا!» ۷۸
- پیدا شدن عده‌ای محتال و مکار و دنیاپرست در عرصه عرفان و تصوف ۸۰
- اطلاق صوفی به مرحوم آخوند ملاً حسینقلی همدانی و مرحوم انصاری همدانی ۸۲

۸۳ لزوم تمسک به طریقه عرفان و تبعیت از استاد کامل

- طریقه به ظهور و فعلیت رساندن استعداد مقام خلیفه‌اللهی در انسان ۸۳
- التجاء و تشرف علمائی به مکتب عرفان پس از صرف عمر خود در تحقیق مبانی دین ۸۵
- رجحان و برتری ذره‌ای از علم توحید، به تمام علوم عالم ماده ۸۶
- استنکاف آیه الله حاج سید احمد کربلائی از مرجعیت ۸۸
- وصول به حاق ذات احدیت و فناء در ذات، غایت سیر و سلوک الی الله ۸۸
- انحرافات شیخ احمد آحسانی و شیخیه، به نقل از آقای قاضی ۸۹
- اعتقاد مرحوم قاضی رضوان الله علیه در مورد برخی از عرفا و شعرا ۹۱
- حقیقت انکار ناپذیر سیر و سلوک الی الله ۹۲
- دستورالعمل عرفانی مرحوم ملاً حسینقلی همدانی به شاگردان ۹۳
- دگرگون شدن رنگ چهره علامه طهرانی هنگام یاد کردن از ملاً حسینقلی همدانی ۹۸
- لزوم استاد خبیر و بصیر و از هوئی گذشته ۹۹
- لزوم تبعیت تمام و کمال از استاد، و عدم لحاظ هیچ‌گونه نصیبی برای خود ۱۰۰
- عدم فایده عمل به دستورات بزرگان بدون سرسپردگی به استاد ۱۰۱
- رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «الشیخُ فی قومهِ کالنبیِّ فی أُمَّتِهِ» ۱۰۲

خصوصیات و امتیاز رساله لبّ اللّباب در سیر و سلوک اُولی الألباب

۱۰۳

علامه طهرانی

- ۱۰۳ خصوصیت و امتیاز اوّل رساله لبّ اللّباب
- ۱۰۴ علامه طهرانی: «علامه طباطبائی فردی است که ملائکه بدون وضو نامش را نمی‌برند»
- ۱۰۵ توصیف علامه طباطبائی به قلم علامه طهرانی رضوان الله علیهما
- ۱۰۹ سلسله انتساب عرفانی علامه طباطبائی رضوان الله علیه
- ۱۱۰ خصوصیت و امتیاز دوّم رساله لبّ اللّباب
- ۱۱۰ نامه پر مهر و محبت علامه طباطبائی به علامه طهرانی رضوان الله علیهما
- ۱۱۱ اساتید عرفانی مرحوم علامه طهرانی رضوان الله علیه
- ۱۱۲ ممانعت آیه الله خویی از اشتغال علامه طهرانی به سیر و سلوک، و پاسخ علامه ...
- توفیق شاگردی علامه طهرانی نزد عارف کامل، حضرت حاج سید هاشم حدّاد
- ۱۱۳ رضوان الله علیهما
- ۱۱۴ مراتب استفاده و حظّ معنوی علامه طهرانی از نفس قدسی حضرت حدّاد
- ۱۱۴ وصایت ظاهری و باطنی علامه طهرانی از حضرت آقای حدّاد
- ۱۱۵ مباحثات علامه طباطبائی و علامه طهرانی درباره فناء و بقاء اعیان ثابته
- ۱۱۷-۱۵۲ فهارس عامه

دیناچہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَالصَّلَاةُ عَلَى الْمَبْعُوثِ إِلَى الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَآلِهِ الْأَوْصِيَاءِ الْمُنتَجِبِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ وَالْآخِرِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

ستایش ابدی و ثنای ازلی ذات واجب‌الوجودی را سزااست که
بسیط ماهیات امکانیه را به یمن صرافت وجود، به زیور تعین و تشخص
بیاراست؛ و از میان جمله کائنات، تاج لقد کرمنا^۱ به پیشگاه رفیع‌المنزله
انسان تقدیم نمود، و او را به مظهریت تجلی ذات و استعداد تلقی جلوه
عظمی مفتخر ساخت.

درود بیکران به روان مطهر ارواح انبیا و رسل الهی باد، که سرگشتگان

۱. اشاره به سوره اسراء (۱۷) آیه ۷۰: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛

اسرار ملکوت، ج ۱، ص ۳۳، تعلیقه ۱:

«و به تحقیق ما بنی آدم را کرامت بخشیدیم، و آنان را در بیابان و دریا سیر دادیم، و از
نعمت‌های پاک و طیب خود روزی گردانیدیم، و بر بسیاری از مخلوقات خود
برتری و فضیلت دادیم.»

وادی حیرت و گمراهان تیه ضلالت را به امداد و انارهٔ سبجانی به سر منزل مقصود و دائرهٔ مقام محمود، هدایت و ایصال می‌نمایند؛ بالأخص سید کائنات و محور حدوث و بقاء موجودات، أب الأکوان بفاعلیته و أم الإمكان بقبالیته^۱، بشیر نذیر و سراج منیر، خاتم انبیاء، محمد بن عبدالله و اهل بیت او که شمس طالعات و نجوم زاهرات در دو نشئهٔ تکوین و تشریح می‌باشند؛ صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین.

وإني وإن كنت ابن آدم صورةً فلي فيه معنى شاهد بأبوت^۲
 راقم سطور بندهٔ ناچیز سید محمد محسن حسینی طهرانی - عفی الله
 عن جرائمه - گوید:

از آنجا که رسالهٔ شریفه و گران قدر لبّ اللباب در سیر و سلوک اولی
 الألباب، تألیف عارف کامل و سالک اصل، انسان العین و عین الانسان،
 العالم بالله و العالم بامر الله، سید الفقهاء الربانیین و سند الأولیاء الإلهیین،
 مولانا و مقتدانا، آیه الله العظمی سید محمد حسین حسینی طهرانی - أفاض
 الله علیه شایب رحمته و رضوانه - که تقریرات مباحث سلوک علمی و

۱. شرح مناقب محیی الدین عربی، ص ۹۵؛ معاد شناسی، ج ۹، ص ۴۲۷، صلوات
 محیی الدین بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. ترجمه:

«پدر عوالم وجود از جهت و حیثیت فاعلی او، و مادر همهٔ مخلوقات از حیثیت قبول
 و استعداد خود (زیرا به جهت تحقق دو حیثیت متفاوت: یکی نزول حقیقت وجود به
 اضافهٔ اشراقیه، و دوّم تشکّل آن در قوالب و ظروف متفاوت و تعیین آن به تعیینات
 مختلفه، دو جهت و حیثیت و انتساب در کیفیت بدء و ختم مرتسم می‌شود، که
 حیثیت اوکی را به حیثیت فاعلی و دوّمی را به قابلی تعبیر می‌کنند؛ و هر دو از وجود
 مبارک آن حضرت، و تحقق آن در نفس شریف آن حضرت می‌باشد.» (مؤلف)

۲. دیوان ابن فارض، ص ۷۳.

عملی أستاذ الكلّ في الكلّ، فخر الحكماء المتأهّنين و أسوة العلماء السّالکین، سیدنا الأکرم و عمادنا الأعظم، حضرت علامه طباطبائی - قدّس الله سرّه - می باشد، و دارای مزایای فریده و شاخصه های وحیده است - که به حقّ مانند او، چه در لغت عرب و عجم یافت نخواهد شد، و به تصدیق اهل نظر مکتوبی بدین شیوایی و جامعیت در بیان مراتب نفس و ایمان و کیفیت سیر و سلوک إلى الله و رفض بوادی عائقه و اهواء صارفه و عبور از عوالم ضلالت و غوایت و کثرات و توهمات و لزوم استمداد از تربیت و ارشاد استاد کامل در مراحل مختلفه سیر نوشته نشده است - لذا مبتنی بر مبادی و اصول مفروغه سیر و سلوک إلى الله است؛ از قبیل مقام و منزلت انسان در جایگاه خلقت عالم امکان و کیفیت سیر او به سوی کمال و فعلیت، و لزوم بعثت انبیا و رسل الهی در تربیت نفوس مستعدّه، و کذلک ضرورت ارشاد و دستگیری استاد کامل و مهذب نفوس، و نیز ضرورت حرکت و سیر در مسیر عرفان و توحید و تولی به ولایت اهل بیت عصمت و کرامت سلام الله علیهم أجمعین، و تبری از اعداء و مخالفین ایشان باطناً و ظاهراً، و افتراق مکتب توحید با سایر مکاتب منحرفه و منزله از واقع و حقیقت - گرچه متلون به الوان دیانت و ولایت و رسالت باشند - و علل معارضه و مقابله ناپختگان نامطلع از حقایق عالم انس؛ چنانچه فرموده اند:

چه داند آنکه نداند که چیست لذّت عشق

از آنکه لذّت عاشق و رای لذّات است^۱

و بعضی از مطالب دیگر که اطلاع بر آنها مسیر حرکت سالک را

۱. دیوان عطار، غزلیات، غزل ۴۶، ص ۳۳.

روشن‌تر و استقامت او را در برابر عوائق و فتن بیشتر، و عزم و اراده او را در وصول به غایت و هدف اعلیٰ راسخ‌تر خواهد نمود، و وی را در مقابله با وسوسهٔ خناسان و تلبیس ابالسَّهْ طریق و قَطَّاع و سَرَّاق مسیر محفوظ و مصون خواهد داشت، تا کید خائنین در او اثر نگذارد و او را از حرکت و صعود به عالم قدس باز ندارد، و با عزمی متین مترنم به آیهٔ شریفه: ﴿قُلِ اللَّهُ تَمَرَّ ذَرَّهُمْ فِي حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾^۱، حجب عوالم کثرت را یکی پس از دیگری از هم بدرد و از مراحل ظلمات و مراتب حجب نوریه بگذرد و پا به عرصهٔ معدن عظمت کبریائی حق بگذارد.

این رسالهٔ شریفه که اصل آن به فارسی می‌باشد، تا کنون به لغت عربی و انگلیسی ترجمه شده است و موجب إعجاب و تحسین خوانندگان گردیده، زمینهٔ تحوّل و تبدّل جدّی را در ضمیر و نفوس مستعدّهٔ آنان پدید آورده است؛ و نیز به عنوان یک منبع تدریس در میان برخی از دانشگاه‌های معروف و معتبر دنیا رائج و دائر گشته است.

حقیر خود بارها آن را مطالعه نموده‌ام و هر بار همان طراوت و نشاط ابتدائی را در مطالعات مکرّر احساس نموده‌ام. گویی الفاظ و عبارات این کتاب از سویدای دل سرگشتگان و ضمیر پویندگان حریم معبود پرده برمی‌دارد، و نیاز حقیقی وجدان‌های پاک و ناآلوده به زخارف دنیا را در وصول به عالم توحید و کشف سلطان معرفت روشن و آشکار می‌نماید.

۱. سورهٔ انعام (۶) آیه ۹۱. *الله شناسی*، ج ۱، ص ۳۵۰:

«بگو: الله! و پس آنگاه بگذار ایشان را که در امور سرگرم‌کنندهٔ خود غوطه‌ور شده و به بازی اشتغال ورزند.»

سرّ این نکته در این است که این مفاهیم و عبارات از قلم و بنان افرادی تراوش نموده است که روح و سرّ آنان به عالم توحید و تجرّد اتّصال و بلکه اتّحاد پیدا نموده است، و هر آنچه از رقائق معانی و دقائق مبانی و ظرائف عالم انوار بر قلوب و ضمائر مطهّر و ملکوتی آنان افاضه و نزول می‌نماید، بدون تصرّف نفس اماره و دخالت اغراض دنیّه و اهواء رذیله می‌باشد؛ و لذا با فطرت و ضمیر صافی هر انسان صادق و جوینده حقیّ موافق و منطبق و همسو خواهد بود، و هیچ‌گاه طراوت و تازگی و رُوح خود را از دست نخواهد داد، و هرچه انسان بیشتر به تحقیق و مطالعه و تدبّر در آنان پردازد، بیشتر از ادراک حقایق راقیه و انوار معرفت حق بهره‌مند خواهد شد؛ مانند کتب آسمانی بالأخص قرآن کریم و نهج البلاغه مولیّ الموحّدین امیرالمؤمنین علیه السّلام، و روایات وارده از حضرات معصومین علیهم السّلام، و در مرتبهٔ پس از آن کلمات و عبارات اولیای الهی همچون اشعار خواجه حافظ شیرازی و مولانا جلال‌الدین بلخی و ابن‌فارض مصری، و کتب مؤلّفهٔ فخر العرفاء الشامخین محیی‌الدین عربی، و مکتوبات و رسائل سایر اولیا و عرفای الهی، رضوان الله علیهم أجمعین.

مرحوم قاضی - قدس الله سرّه - می‌فرمود:

من هشت بار کتاب مثنوی معنوی را مطالعه کردم، و هر بار مطلبی جدید و افاضه‌ای سوای افاضات و مدرکات مطالعات قبلی برایم حاصل می‌گشت.^۱

اما در سایر نوشتجات این مطلب به نظر نمی‌رسد و دلیل آن هم

۱. مطلع انوار، ج ۲، ص ۱۱۷، تعلیقه؛ مهر تابناک، ج ۱، ص ۲۶۳.

واضح و روشن است؛ زیرا هرچه از بنان و بیان آنان تراوش نماید، از منبعی آلوده به اغراض و سرچشمه‌ای منغم در شهوات و تخیلات و حبّ و بغض‌ها است - افراد در این مسئله دارای مراتب مختلفه هستند - و از طرفی علوم آنها تحصیلی و اکتسابی و ظاهری است، و جز ذخیره محفوظات حاصل و عایدی برایشان نخواهد داشت و خود به آنها باور و یقین نخواهند داشت.

اخیراً توفیق ترجمه کتاب به زبان فرانسه، یکی از اخلاء روحانی و برادران ایمانی را رفیق گردیده، و از این ناچیز تقاضای تحریر مقدمه‌ای در توضیح برخی از مطالب فوق‌الذکر گردید؛ لذا با توجه به اهمیت موضوع و تضارب آراء و اختلاف مسالک و مکاتب متنوع و چه بسا منحرف، و ورود اوهام و تخیلات از عده‌ای جاهل و بی‌خبر از مواهب عالم قدس و مواعد حریم انس، این بنده به ذکر پاره‌ای از مسائل و موضوعات مذکوره به عنوان مقدمه این کتاب شریف می‌پردازم، امید است که خوانندگان گرامی را مزید اطلاع و نویسنده ناچیز را ذخری لیوم الجزاء گردد.

﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾^۱

۱. سوره هود (۱۱) آیه ۸۸. *الله شناسی*، ج ۳، ص ۲۲۸:

«و نیست توفیق من مگر به واسطه خداوند. من بر او توکل کرده‌ام، و به سوی او بازگشت می‌نمایم.»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَالصَّلَاةُ عَلَى الْمَبْعُوثِ إِلَى الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَآلِهِ الْأَوْصِيَاءِ الْمُتَّجِبِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

شکلی نیست که وجود حقیقتی است عالی و راقی که اصل و اساس
جميع حقایق متأصله از قبیل اسماء و صفات کلیه الهی، و نیز جمله
حقایق ربطیه از قبیل اسماء و صفات جزئیّه؛ و یا به عبارت روشن تر،
ماهیات موجوده در عالم اعیان و خارج است. و لذا فرموده اند که:

حقیقت اشیاء به حیثیت رابطی آنان برمی گردد و از خود، وجود فی
نفسه لنفسه ندارند؛ بلکه صرفاً حیثیت آنها و اصالت آنها به جنبه
رابطیت و صرف تعلق و فناء در ذات واجب الوجود برمی گردد.^۱
خدای متعال در آیات شریفه قرآن به این مسئله تصریح تام فرموده

است:

۱. جهت اطلاع بیشتر پیرامون وجود رابط رجوع شود به *الحکمة المتعالیة فی
الأسفار العقلیة الأربعة*، ج ۱، ص ۷۸.

﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱؛
 خداوند آسمانها و زمین را به حق آفرید (نه از روی تصادف و
 عبث و بدون هدف و غایت، و نه از روی تخیلات و اوهام و
 اعتبارات چون مصنوعات عامه مردم). به درستی که در این مطلب
 نشانه‌ای از حقیقت توحید (در جمیع مراتب ذات و اسم و فعل)
 برای مؤمنین می‌باشد.»

ظهور و بروز حقیقت وجود در اسماء کلیه، و از آنها در جزئیات و
 مصادیق خارجی، موجب اتصاف آنها به همین وصف می‌گردد؛ و
 مقتضای قانون علیت، تجلی علت در ماهیت معلول و نتیجتاً اتصاف
 معلول به اوصاف علت در مرتبه مادون و به نحو ضعیف‌تر و خفیف‌تر
 است. و از آنجا که خدای متعال ذات خود را به حقیقت متصف نموده
 است، چنانچه در آیات بسیاری به عبارات مختلف مانند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ
 اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ﴾^۲، تصریح فرموده
 است، وجودات متدلیه و مرتبطة به ذات خود را نیز به حقیقت و واقعیت
 متصف کرده است؛ و این واقعیت و حقیقت چیزی نیست جز واقعیت و
 حقیقت خود او به عنوان حقیقت واحده مشککه، نه مستقله در عرض و
 طراز حقیقت حضرت حق.

بنابراین حقیقت و ارزش هر پدیده، چه در وجود و چه در مسیر
 رشد و تکامل خویش، به استناد او به ذات باری تعالی و اراده و مشیت

۱. سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۴۴.

۲. سوره حج (۲۲) آیه ۶۲. ترجمه رساله بدیعه، ص ۲۶:

«این از آنجاست که خداوند حق است و جز او، هر معبودی باطل است.»

او باز می‌گردد؛ و به هر مقداری که در طریق تکامل و فعلیت استعدادات به اراده و خواست و اختیار حضرت حق در کیفیت سلوک عملی نزدیک‌تر شویم، آن طریق و سلوک مقرب‌تر و رساننده‌تر خواهد شد. خدای متعال در قرآن کریم رسالت همه انبیای الهی را ارائه مسیر تجرد و توحید و بیرون آوردن از ظلمات جهل و هدایت به عالم نور و بهاء ذکر می‌کند، و می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِنَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾^۱

در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۲

قیام به قسط یعنی قیام به حق در جمیع مراحل و اطوار حیات، چه در جنبه‌های عبادی و چه جنبه‌های اجتماعی و سیاسی و خانوادگی و شخصی؛ و در این راستا است که جمیع استعدادهای انسان به منصه ظهور و فعلیت می‌رسد، و مراتب کمال یکی پس از دیگری برای او حاصل می‌شود. و اگر

۱. سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۵. *مهر تابان*، ص ۳۸۳، تعلیقه ۱:

«و هرآینه به تحقیق که ما موسی را با آیات خود فرستادیم که قوم خود را از تاریکی‌ها به نور بیرون بیاور، و آنان را به آیام خدا متذکر ساز! به‌درستی که در این‌باره، آیاتی است برای هر شخص شکیبیا و شکر گزار.»

۲. سوره حدید (۵۷) آیه ۲۵. *امام شناسی*، ج ۸، ص ۱۵۸:

«ما حقاً پیغمبران خود را با ادله و بیانات و حجّت‌ها و معجزات فرستادیم، و با آنها نیز کتاب و میزان را فرو فرستادیم تا آنکه مردم به قسط و عدل قیام کنند.»

انسان در هر مسئله‌ای رعایت این نکته را ننماید و جانب حق را نگیرد و به احساسات و خواست‌های دنیوی پاسخ مثبت دهد، به همان اندازه از وصول به حق محروم، و از طی مدارج کمال ممنوع خواهد شد.

پذیرش ادیان الهی بر اساس نزول از جانب حق تعالی است. دینی که ساخته و پرداخته بشر است ارزش و بهای آن به مقدار همان مرتبه بشری و ممزوج با توهمات و تخیلات است، که دائماً دست‌خوش تغییر و اصلاح و تعدیل خواهد بود؛ و لذا می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^۱.

حقانیت یک شریعت به واسطه انتساب او به عالم غیب است و بس؛ و اگر این رابطه روزی قطع شود حجیت و حقانیت او هم از بین خواهد رفت، و از مرتبه الهیت به یک سنت گذشته و عادت پیشینه مبدل خواهد شد؛ مانند نظام‌های حاکم بر سازمان‌ها و امور کشوری که با تغییر ساختار حکومتی، بر آن نظام مهر بطلان زده خواهد شد و به دست تاریخ سپرده می‌شود.

لذا مسئله نسخ، یکی از مسائل حیاتی در ادیان گذشته الهی بوده است. شریعت‌های گذشته الهی با وجود انتساب آنها به عالم غیب و برخورداری از حجیت و تنجز و الزام در زمان خود، با ورود شریعت جدید از درجه اعتبار ساقط، و بقاء بر آن موجب سخط و غضب خداوند و عدم رضایت او بدان خواهد شد.^۲

۱. سوره نساء (۴) آیه ۸۲. امام شناسی، ج ۱۴، ص ۸۸:

«و اگر از نزد غیر خدا بود هر آینه در آن اختلاف بسیاری را می‌یافتند.»

۲. جهت اطلاع بیشتر پیرامون مسئله نسخ رجوع شود به الإحتجاج علی أهل اللجاج،

ج ۱، ص ۴۰.

در آیه شریفه می فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾^۱

درحالی که در بسیاری از آیات، جمیع شرایع گذشته و انبیای الهی را خدای متعال به خود منتسب نموده، مهر و امضای صحت و اتقان را بر پرونده ایشان ثبت نموده است.

در آیه دیگر خطاب به رسول خدا می فرماید:

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ

اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ

مِنَ اللَّهِ مِنْ وِئَالٍ وَلَا نَصِيرٍ﴾^۲

در این آیه شریفه صریحاً خدای متعال بندگان را از گرایش به ادیان ماضیه الهیه و متابعت از کیش و آیین گذشتگان برحذر داشته، و با عبارت بسیار شدیدالحن خروج از دایره ولایت و نصرت پروردگار، بر خطیر بودن مطلب، هشدار می دهد.

مسئله وحدت ادیان تا آنجا که به جنبه ارتباط و تعلق آنان به عالم

۱. سوره آل عمران (۳) آیه ۸۵. ترجمه:

«هر کس غیر از اسلام دینی را برای خود اتخاذ کند از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است.»

۲. سوره بقره (۲) آیه ۱۲۰. امام شناسی، ج ۲، ص ۹۵:

«ای پیغمبر! (بر مرام و مسلک خود باش و از راه حق تجاوز مکن و تابع افکار و آراء یهود و نصاریٰ مباش!) آنها از تو راضی نخواهند شد مگر آنکه از آنها تبعیت کنی و از آیین و سنت آنان پیروی بنمایی. بگو هدایت خدا فقط هدایت است! و اگر از افکار و خواسته های آنها پیروی کنی بعد از آنکه به مقام علم رسیدی و حقایق بر تو مکشوف افتاد، از طرف خدا هیچ دوست و هیچ یاورى نخواهی داشت.»

غیب مربوط می‌شود مورد قبول و امضاء می‌باشد، چنانچه در آیات شریفه به این معنا تصریح شده است؛ و اما اگر مقصود نفوذ و الزام و حجیت و حقانیت و جنبهٔ مقرّبت و ایصال به مراتب کمال انسان است، قطعاً مردود و باطل خواهد بود.

چگونه متصور است شریعتی ممضای حضرت حق باشد درحالی که خود اقدام به نسخ آن نموده و رسولش را از گرایش به آن برحذر داشته است! احترام به ادیان الهی و تقدیس پیامبران و انبیای گرام به جای خود، و متابعت از شریعت اسلام و عدم قبول احکام متخالفه با آنان به جای خود؛ و این است معنای تسلیم و اسلام.

و لذا می‌بینیم خدای متعال از افرادی که بر اساس جهل به حقانیت شریعت اسلام لیکن از روی صدق و صفای ضمیر، بدون جهت عناد و غرض، متعبد به ادیان الهی گشته‌اند و شرایع گذشته را منہج و ممشای اعتقاد و عمل خود قرار داده‌اند، به نیکی یاد نموده و آنان را بر این روش و طریق مدح و ستایش نموده است و به آنان از جنبهٔ استضعاف نگریسته، مأجور و از جملهٔ سعادت‌مندان به شمار می‌آورد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّيْبَةَ مِنْ ءَامَنٍ
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمَلٍ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ
عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يُخْزَنُونَ﴾^۱

۱. سوره بقره (۲) آیه ۶۲. معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۱۳۷:

«آن کسانی که ایمان آورده‌اند، و آن کسانی که یهودی هستند و نصاری و ستاره‌پرستان، و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، پس پاداش آنان در نزد پروردگار آنهاست و هیچ‌گونه ترسی و اندوهی برای آنها نیست.»

زیرا نظام عالم غیب بر اساس حقّ است، و کسی که از روی استضعاف بدون تقصیر به واسطه امور و قضایای دنیوی و تربیتی نتوانسته به حقیقت و واقع برسد، تقصیری متوجه او نخواهد بود و خدای متعال با او همان سرنوشتی را خواهد داشت که با افراد مؤمن و متدین به مذهب و آیین حق و شریعت اسلام روا می‌دارد.

بر اساس مطالب گذشته، حرکت غائی انسان در نظام تکوین و تشریح، به سمت و سوی کمال مطلق است؛ و از آنجا که ذات اقدس حق نهایت جمیع کمالات و اصل کلیه ارزش‌ها و تراوشات حقیقت وجود است، معرفت ذات پروردگار منتهای جمیع مراتب کمال و فعلیت‌های انسانی خواهد بود.

بنابراین هر مکتبی که انسان را به این نقطه غائی و مقصد اُسنی هدایت نماید کامل، و اگر به مراتب مادون از صفات و اسماء و آثار ذات ارجاع دهد در هویت خویش ناقص و ناتمام خواهد بود.

رسول گرامی اسلام محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم با تکمیل بعثت انبیای گذشته به فرموده خویش: «بُعِثْتُ لِأُمَّمٍ مَّكَارِمِ الْأَخْلَاقِ»^۱ نه تنها با تأیید و امضای ادیان گذشته الهی عملاً خود را در همان مسیر و ممشای توحیدی آنان به جهانیان معرفی و ابراز نمود، چنانچه در آیه شریفه می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي هَدَيْتُنِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

۱. مکارم الأخلاق، ص ۸. امام شناسی، ج ۲، ص ۲۰۳:

«این است و جز این نیست که من برانگیخته شده‌ام برای آنکه مکارم اخلاق را تمام

کنم.»

دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ اِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ^۱، بلکه با اظهار مبانی بسیار عالی تر و راقی تر در مراتب توحید و تربیت نفوس بر اساس آن مبانی راقیه، قولاً و فعلاً هویت متکامله ادیان الهی را به آخرین نقطه از قله رفیع معرفت و شناخت ذات حضرت حق متصل ساخت.

در ادیان ماضیه بالاترین مرتبه تکاملی برای انسان، وصول به حقیقت کلمه مبارکه لا إله إلا الله بوده است. وصول به این مرحله با فناء در اسماء و صفات نیز میسر است؛ زیرا مفهوم این کلمه طیبه نفی هر گونه تأثیر و سببیت در عالم اسباب و مسببات، و حصر حقیقت مؤثر واحد در عالم وجود، و طبعاً نفی هر گونه عبودیتی در قبال عبودیت حضرت احدیت می باشد.

اما در مکتب اسلام، شعار از مرتبه و مرحله لا إله إلا الله فراتر رفته، و با اعلان کلمه مبارکه الله اکبر به آخرین نقطه رفیعه معرفت که به واسطه فناء ذات سالک در ذات حضرت حق حاصل می شود، دست یافته است.

ادراک سالک واصل در ادیان گذشته به معنای فناء ذاتی نبوده است، بلکه با وصول به حقیقت و مفهوم لا إله إلا الله خدای متعال را متّصف به محووضت در عبودیت و انحصار در تأثیر و علیت و ارجاع

۱. سوره انعام (۶) آیه ۱۶۱. نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۲۳۰:

«بگو ای پیغمبر! حقاً و تحقیقاً پروردگار من مرا به سوی صراط مستقیم رهنمایی فرموده است. صراط مستقیم دینی است استوار و اصیل و پابرجا؛ آن ملت و آیین ابراهیم است که از هر جهت کژی و اعوجاج، به سمت اعتدال و راستی متمایل است، [و او از مشرکین نبود].»

تمام آثار وجود به ذات اقدس حق که لازمه توحید صفاتی و افعالی است، می‌نماید. اما در مرتبه الله اکبر دیگر تعینی وجود ندارد تا ادراک این معانی را بنماید؛ در آنجا تعین، تعیین ذات اقدس حق است، و ادراک سالک واصل، نفس ادراک و علم حضوری حضرت حق خواهد بود، و هر کلام و فعلی که از شخص کامل در این مرتبه صادر شود، نفس کلام و فعل و اراده و مشیت خدای سبحان است. و این مقام همان مقام صلوح است که در قرآن کریم به آن اشارت شده است.

لازم به تذکر است که صلوح در قرآن مجید به دو رتبه از مراتب کمال و معرفت اطلاق شده است. در رتبه اول چنانچه درباره انبیا و رسل الهی گذشت، مقصود همان وصول به مقام و حقیقت توحید در مرحله لا إله إلا الله است، و در این مرتبه همه انبیای الهی به این مقام رسیده‌اند؛ و اما در رتبه دوم، به بعضی از آنان مانند حضرت ابراهیم علیه السلام در آخرت وعده داده شده است: ﴿وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾^۱.

این مقام اختصاص به رسول گرامی اسلام و اهل بیت معصومین او و اولیای الهی در شریعت محمدیه دارد، که با پیروی از دستورات راستین اسلام و همّت عالی و اخلاص عمل و صدق نیت، یکی پس از دیگری از قلال رفیعه عوالم معنا صعود نموده، تا بالأخره در مقام منیع توحید ذاتی از همه شوائب کثرت در گذشته، و نه تنها با ادراک حقیقت توحید افعالی و صفاتی و اسمائی، بلکه با محو ذات و انمحاء در حقیقت

۱. سوره بقره (۲) آیه ۱۳۰؛ سوره نحل (۱۶) آیه ۱۲۲؛ سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۲۷.

رساله لبّ اللباب، ص ۷۷:

«و او در آخرت تحقیقاً از صالحان است.»

وجود بالصرافه حضرت حق، هیچ ردّ پایی از تعین و تشخیص برای خود باقی نگذارند.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره عرض می نماید:

و أُنِرَ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَحْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ
حُجْبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ، وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ
قُدْسِكَ.^۲

وصول سالک را به این درجه از معرفت که شهود ذات خود در شهود ذات اقدس حق است نه جدای از آن، عرفان می نامند.

در مکتب اسلام از آنجا که عرفان به حق بدون متابعت از دستورات شریعت و اطاعت از اوامر و نواهی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم محال و ممتنع می باشد، سالک الی الله برای وصول به این درجه باید تمام سعی و اهتمام خود را بر رعایت موازین و احکام شرع مقدس موبه مو نموده، ذره‌ای از انجام فرایض و تکالیف مأثوره کوتاهی ننماید. بدیهی است به هر مقدار که نسبت به ایتیان تکالیف مسامحه و اهمال نماید، به همان مقدار از نصیب مراتب فعلیت و نتایج استعدادات کمالی، خود را محروم نموده است.

توضیح اینکه: شگّی نیست که خدای متعال به مقتضای حکمت

۱. جهت اطلاع بیشتر پیرامون مقام صلوح رجوع شود به رساله لبّ اللباب، ص ۷۴.

۲. الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۳، ص ۲۹۹، مناجات شعبانیه. الله شناسی، ج ۱، ص ۶۳:

«و چشمان دل‌هایمان را به نور و درخشش نظرشان به سویت نورانی کن، تا به جایی رسد که چشمان دل‌هایمان حجاب‌های نور را بشکافد و به معدن عظمت وصول یابد، و روح‌هایمان به مقام عزّ قدس تو متعلق گردد.»

بالغة خود، خلقت و تکوّن انسان را بر اساس علّت غائیّه و هدف خاصی که همان تبلور و ظهور حقیقت منخفیّه «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۱ می‌باشد تحقّق بخشیده است؛ و قطعاً برای وصول به این مقصد، راه و روشی خاص را که موجب فعلیّت و بروز استعدادهای منظویه در نفس و سرشت آدمی است معین فرموده است، که از آن به شریعت و دین تعبیر می‌شود؛ و از آنجا که امر عبث و لغو در مقام اراده و مشیّت حضرت حق جایی ندارد، پس قطعاً باید برای تک‌تک احکام و تکالیف، در تربیت نفوس و فعلیّت استعدادات، جایگاه و ضرورت خاصّ به خود را مدّ نظر داشته باشد، و اهمال در این مسئله موجب نقصان و خلأ ناشی از علّیّت در فعلیّت و مقدّمه موصله به کمال مطلوب خواهد بود.

و لذا بزرگان از عرفای الهی و اولیای حق فرموده‌اند:

بدون رعایت دقیق جمیع موازین شرع و اتیان تکالیف وارده به نحو اتمّ، وصول به مرتبه عرفان و ادراک حقیقت توحید محال خواهد بود؛^۲

و این مطلب کاملاً با شواهد و قرائن تاریخی منطبق می‌باشد.

و لذا می‌بینیم بسیاری از فرقه‌های منحرف اسلامی - چه در اهل سنت و عامّه و چه در شیعه - با اختلاف در مراتب اعتقادی، در وسوسه شیطان گرفتار آمده و با ادّعای راهیابی به حقیقت و باطن، دست از رعایت عمل به موازین و احکام شرع شسته‌اند و خود را بی‌نیاز از انجام

۱. سوره حجر (۱۵) آیه ۲۹؛ سوره ص (۳۸) آیه ۷۲. معاد شناسی، ج ۶، ص ۲۴۷:

«من از روح خودم در آدم دمیدم.»

۲. رساله لبّ اللّباب، ص ۵۲؛ مطلع انوار، ج ۲، ص ۵۴؛ مهر تابناک، ج ۱، ص ۱۱۵.

تکالیف پنداشته، آن را برای افراد مبتدی و ناآگاه به امور باطنی لازم می‌دانند، مانند اسماعیلیه و غیره از طوائف مختلف صوفیه و منتحلین به معرفت حق؛ درحالی که تمام این مطالب جز فرار از تکلیف، و بی‌بند و باری و لا اُبالی‌گری چیز دیگری نیست.

توجه به عالم معنا و التفات به باطن و حقیقت عالم خلق که امروزه اذهان جمعی کثیر از مردم دنیا را به خود معطوف داشته است، با آنچه که سایر فرق ضالّه برای سرپوشی بر هوسرانی‌ها و عیاشی‌ها و ضلالت‌های خود درصدد اثبات آن می‌باشند تفاوت کلی و جوهری دارد.

دنیای امروز با تجربه طولانی ماده‌گرایی و کثرت‌گرایی، به ادراک پوچی و وهمی این مکتب و روش رسیده، و سرخورده از متابعت مکاتب الحادی و مادی، نیاز فطری و جبلی خود را در وصول به هدفی فراتر از عالم ماده و تجربه دنیوی جستجو می‌کند. حقیقتی که بتواند وجدان تشنه و سرگشته او را سیراب نماید، و او را از سردرگمی و گیجی و تشّت و اضطراب به‌درآورد.

امروزه بشر به این نکته رسیده است که گرچه با پیشرفت علوم و فنون مادی تا حدودی توانسته است رفاه دنیوی و لذات نفسانی را برای او حاصل نماید، اما به‌هیچ‌وجه نتوانسته است ذره‌ای از مرتبه و حقیقت عقلانی او را به سمت و سوی خود جلب نماید. ترقیات علمی و پیشرفت تکنولوژی و کشف اسرار عناصر مادی فقط و فقط در راستای ترفیع حیات دنیوی او به کار گرفته شده است، و زندگی مادی را برای او مرفه‌تر نموده است، و نیل به شهوات و هوس‌های حیوانی را هرچه وقیح‌تر و زشت‌تر برای او فراهم آورده است، نه بیشتر.

امروزه انسان از خود سؤال می‌کند: این ترقی و تکامل تکنولوژی چه دستاوردی جهت اصلاح نفس و تزکیه روح و تحصیل آرامش برای او به ارمغان آورده است؟ آیا تمدن امروز تحولی در نگرش انسان به ارزش‌های معنوی و معیارهای روابط اجتماعی ایجاد نموده است؟ آیا صعود بشر به قله رفیعه علوم و فنون دنیوی موجب تکامل قوای عاقله و حاکمیت فطرت و وجدان او در امور شخصی و اجتماعی او شده است؟ و آیا قضاوت او درباره انحطاط اخلاقی و بربریت قرون وسطی و قتل نفوس ابریاء و بی‌گناهان و هتک نوامیس در سایه زر و زور و تزویر، به همان زمان خاتمه یافته است؟ یا اینکه با کمال شرمندگی و هزار بار تأسف باید قضاوت خود را نسبت به فجایع و مصیبت‌های عصر تکنولوژی و توحش حیوانی و مسخ روح و نفس انسانی و وصول به نهایت درجه شقاوت و قساوت از سر گیرد، و به روان ظلمانی و کثیف ظالمان تاریخ گذشته درود بفرستد!

حال باید سؤال نمود که ریشه مسئله در کجاست؟ و چرا تکامل بشر در این فنون، دردی از مشکلات روحی و ناهنجاری‌های نفسانی و تعدیات او را دوا ننموده است؟ و پیوسته در منجلاب انانیت‌ها و استبداد دست و پا می‌زند، و در باتلاق شهوات و انحرافات بیشتر فرو می‌رود؟ و چرا این‌گونه است که با ظهور هر اکتشاف و بروز هر اختراع به جای توجه به اصول متعالی بشری و استفاده عقلانی، آن را به خدمت خودکامگی‌ها و مفساد اخلاقی و تعدیات خود می‌گیرد؟

پاسخ این مسئله این است:

وجود انسان آمیخته‌ای است از صفات و ملکات و غرائز فطری و روحانی از یک طرف، و از طرف دیگر غرائز شهوانی و هواهای نفسانی،

که مجموع آنها با توجه به اختیار و اراده انسان در مقام عمل، او را برای رسیدن به مقام فعلیت و کمال، مساعدت و ملازمت می‌نماید؛ بخلاف خلقت ملائکه که فقط جنبه عقلانی و ملکات فاضله در آنها قرار داده شده، و از این جهت انجام فعل قبیح از آنان متمسکی نخواهد شد، ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^۱.

توجه به جهات شهوانی و غرائز نفسانی موجب غفلت و نسیان انسان از بُعد معنوی صفات ملکوتی و فطری خواهد شد.^۲

ضرورت رعایت غرائز نفسانی صرفاً برای گذران حیات دنیوی در

۱. سوره انبیاء (۲۱) آیه ۲۶ و ۲۷. معاد شناسی، ج ۱، ص ۲۵۲:

«فرشتگان بندگان بزرگوار و مکرم ما هستند * و از گفتار خدا و اراده او سبقت نمی‌گیرند و به امر خدا عمل می‌کنند.»

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۴: «عبدالله بن سنان قال: سألت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام فقلت: الملائكة أفضل أم بنو آدم؟

فقال عليه السلام: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام:

”إن الله عز وجل ركب في الملائكة عقلاً بلا شهوة، و ركب في البهائم شهوة بلا عقل، و ركب في بني آدم كليهما؛ فمن غلب عقله شهوته فهو خير من الملائكة، و من غلبت شهوته عقله فهو شر من البهائم.“

ترجمه: «عبدالله بن سنان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ملائکه افضل هستند یا بنی آدم؟

حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

”خداوند عزوجل در ملائکه عقلی بدون شهوت قرار داد و در بهائم شهوتی بدون عقل، و در بنی آدم هر دو را با هم قرار داد؛ پس هر کس که عقل او بر شهوتش غلبه کند از ملائکه برتر خواهد بود، و هر آنکه شهوتش بر عقل او چیره گردد از بهائم پست‌تر می‌گردد.“

راستای اِکمال قوای عقلانی و روحی او باید قرار گیرد، و در حدّ اعتدال و کیفیت منطقی و عقلانی باید واقع شود. افراط در این جهت موجب ازدیاد این غرائز و لجام گسیختگی آنان شده، و در نتیجه تعطیل قوا و غرائز روحانی و فطری انسان را باعث خواهد شد؛ و این مسئله هیچ تفاوت و اختلافی را در تاریخ گذشته و حال نمی‌پذیرد، و اگر وسائل و آلات وصول به این اهداف و مقاصد شوم برای او در هر عصر و مکانی فراهم شود، به میزان شقاوت و تمایل به انحراف و رسوخ صفات پلید در نفس او، نسبت به آن اقدام خواهد نمود و از هیچ کوششی مضایقه نخواهد ورزید.

و لذا می‌بینیم که ترقی بشر در عصر صنعت و علم، نه تنها او را به سمت معنویات و اکتساب فضایل سوق نداده است، بلکه بستر فساد و زمینه انحرافات را هرچه بیشتر برای او فراهم نموده است؛ و تا حرکت و سیر او به همین منوال است، هر روز بیش از پیش در این مهلکه گرفتار خواهد شد.

مسئله توجه به معنویات و گرایش به مسائل روحی و باطنی که امروزه در میان ملل مختلف به وجود آمده است، ناشی از همین سرخوردگی و شکست مکتب مادی در تحصیل آرامش روحی و سکون خاطر و ضمیر بشر می‌باشد؛ شکستی بس سهمناک و یاسی بس هولناک! معنویت^۱ و توجه به حقیقت و ذات و ملکات روحانی و فاضله انسان، بدون تقید به قیودی خاص و حدودی مشخص، پدیده‌ای است که پس از گذران تجربه‌ای طولانی و بسی دردناک از توغّل در کثرات و

عوامل مادّه و هوسرانی، برای بشر حاصل شده است؛ پدیده‌ای به دور از دخل و تصرفات بشری و اعمال سلیقه‌های نفسانی و آلودگی خرافات و عقاید پوچ و واهی راه یافته در ادیان گذشته الهی؛ پدیده‌ای بر پایه نیاز وجدان و ضمیر آشفته انسان به سرچشمه امید و حیات، و نجات از منجلاب جهل و بدبختی و تشنّت؛ پدیده‌ای بر اساس منطق و عقل و حقیقت بی‌مرز و حدّ لایتناهی؛ پدیده‌ای بر اساس حرّیت و اختیار در تصمیم و کیفیت سرنوشت؛ پدیده‌ای بر پایه تجربه تلخ نیرنگ‌ها و تزیورها و خودمحوری‌ها که دامن بسیاری از مکاتب الهی و ادیان گذشته و صاحبان و متولیان آن را ملوث و آلوده نموده است؛ پدیده‌ای بر پایه قیاس مبانی و ارزش‌های ملکوتی ادیان راستین الهی با آنچه متصدیان و داعیان آن مکاتب و ادیان تا به حال مطرح نموده‌اند؛ پدیده‌ای بر اساس جنگ و ستیز قوای ملکوتی و عاقله با جنود شیطان در هر لباس و در هر موقعیت؛ و بالأخره پدیده‌ای بر اساس نور باطن و صفای ضمیر، که ودیعه‌ای است الهی در نفوس بشریت به سوی کمال مطلق و بهاء اتمّ.

گرایش به عالم معنا نه تنها در میان پیروان ادیان گذشته چون یهود و نصاری و سایر ملل و نحل، حتّی غیر معتقدین به هیچ مرام و مکتبی رواج یافته است، بلکه این مسئله به طرز شگفت‌آوری در میان مسلمین - چه از عامّه و چه از شیعه - به ظهور پیوسته است. التفات و توجه تامّ متصدیان و زمامداران شرع صرفاً به رعایت ظاهری احکام و تکالیف و عدم عنایت به حقیقت و اصل و محور شریعت که همان عرفان الهی و ظهور تجلّی توحید در نفس سالک‌إلی الله، و بلکه ردّ و رفض و انکار این حقایق متعالیه توسط بسیاری از علما و فقهای تاریخ، موجب ظهور و بروز نیاز واقعی و فطری مسلمین به سوی ادراک حقایق توحیدی و

معارف ربوبی به نحو شهود و علم حضوری و وجدانی گردیده است. توجه به معنویت و گرایش به حقایق ماوراء ماده و عالم طبع گرچه به عنوان حرکتی ممدوح به سمت ارزش‌ها و کمالات روحی و معنوی می‌باشد، و از این نقطه نظر حائز اهمیت و دقت است؛ ولی باید توجه داشت که همان‌طور که انسان از حیثیت وجودی دارای مراتب ماده و صورت و معنا و تجرد تام می‌باشد، سیر صعودی او و ارتقاء به عالم معنا نیز به همین کیفیت و سیر می‌باشد.

امروزه به هر مرتبه از مراتب روحی و نفسی انسان، عالم معنا و باطن و حقیقت گفته می‌شود. مثلاً افرادی که از حوادث و پدیده‌های آینده خبر می‌دهند - گرچه صحیح باشد - از نظر مردم و عوام به اوصاف ملکوتی و کمالات تجردی متصف می‌گردند، و رتبه آنان مافوق مراتب بشری و ممتاز از سایرین قرار داده می‌شود. و یا افرادی که به انجام امور غیر عادی دست می‌زنند، در دیدگاه مردم عوام به قدرتی مافوق بشری و مرحله‌ای عالی از عوالم وجود دست یافته‌اند؛ در حالی که تمام این امور و افعال خارق عادت، از دیدگاه اهل فن و توحید و صاحبان کمالات عالیه، پیشیزی ارزش ندارد و بازیچه‌ای بیش نیست. زیرا نفس به واسطه ریاضات و مراقبات ویژه‌ای می‌تواند به این گونه فعلیت‌ها که در مرتبه مثال متصل^۱ خود قرار دارد دست یابد، مانند خوابی که فردی می‌بیند و حوادثی برای او منکشف می‌شود؛ و چه بسا وصول به این مطالب از طریق غیر صحیح و خلاف رضای الهی صورت پذیرد. و چه بسیارند افرادی که به هیچ شریعت از شرایع الهی

۱. جهت اطلاع بیشتر پیرامون مرتبه مثال متصل، رجوع شود به معاد شناسی، ج ۲،

معتقد نمی‌باشند، ولی به‌واسطهٔ اعمال برخی ریاضات و مجاهدت‌های نفسانی توانسته‌اند نفس خود را قدری قوت بخشد، و به‌واسطهٔ تسخیر و سیطرهٔ اجمالی بر عالم مثال، ماده را در تصرف و انقیاد خود درآورند. اطلاع بر برخی مغیبات و احضار اشیاء مخفیّه و حرکت به طور غیر متعارف و تصرف در اذهان و نفوس مردم عوام و انجام امور غیر عادی، مسائلی است که هم از ملتزمین به شرایع الهی متمشّی می‌شود و هم از بت پرستان و گاوپرستان و سایر فرق ضالّه و رابطین با شیاطین و اجنه و نفوس خبیثه.^۱

بنابراین باید بسیار دقت نمود که مقصود و منظور مکاتب مختلفه دنیا در دعوت به سمت معنویت و باطن انسان و عالم ماوراء طبیعت، چه نوع مقصد و غایتی است، و چه هدفی را در پشت این مفهوم زیبا و کلام دل‌نشین دنبال می‌کنند؟ آیا صرف دستیابی به چنین اموری فضیلتی برای انسان محسوب می‌شود؟ فضیلتی که اعتبار ارزش و جذّابیت آن فقط تا هنگام مرگ برای انسان باقی می‌ماند، و با خروج روح از بدن تمامی آنان به دست فناء و نابودی و بوتّه نسیان سپرده می‌شود.^۲

نکته قابل دقت اینجاست که نفس بشر به نحو عموم، به‌واسطهٔ تعلق به عالم طبع و ابتعاد از عوالم معنا، هم‌چنان که لذّات و مشتتهیات نفسانی را در تحصیل مادّیات و امور دنیوی اعمّ از مأكولات و مشروبات و البسه و مسکن و مراکب و ریاسات و سایر اینها می‌داند و برای وصول به آن از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند، همین‌طور وصول به لذّات معنوی را در دایرهٔ حواسّ صوری و برزخی و امور غیر عادی مشاهده می‌کند. من

۱. جهت اطلاع بیشتر پیرامون مسئله فوق رجوع شود به روح مجرد، ص ۶۲۵.

۲. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۲۴۲.

باب مثال اگر مشاهده کنند فردی ماری را با افسون به دست گیرد، همه به دور او جمع می‌شوند؛ ولیکن چنانچه فردی به مقدار ده دقیقه بخواد حقیقتی از حقایق عالم وجود و توحید را بیان کند، چند نفر بیشتر به او توجه نمی‌کنند و همه از دور او پراکنده می‌شوند.

این مثال کمترین و کوچک‌ترین نمونه‌ای است از امور غیر متعارف، تا چه رسد به مسائل و حوادث بالاتر و چشمگیرتر از اخبار امور خفیه و تصرفات در امور مادی و طی‌الأرض، که تمامی این امور به حواس برزخی و مثالی انسان بازگشت می‌نمایند؛ و بین اینها و عوالم عرفان و توحید و کشف حجاب‌های نفسانی از زمین تا آسمان فاصله است.

و لذا مشاهده می‌شود که این دسته از افراد در میان مردم از وجاهت و ارزش خاصی برخوردارند و اطراف آنان را از توده‌های مختلف مردم، چه عامی و چه تحصیل‌کردگانشان، بیشتر از اهل توحید و معرفت دربرگرفته‌اند، و حضور صحبت آنان برای عوام از جذابیت بیشتری برخوردار است.

متأسفانه اصطلاح عرفان و معرفت در فرهنگ عامیانه امروز بر این دسته از افراد اطلاق می‌شود، و گویا شناخت و وصول به کنه عالم هستی فقط در این اشخاص منحصر می‌گردد؛ و اگر عارفی بخواد اسمی و رسمی از خود به جای بگذارد و توجه اشخاص را به سوی حقیقت وجود معطوف نماید، چاره‌ای جز بروز و ظهور پاره‌ای از این امور ندارد.

مرحوم والد ما، عارف کامل و سالک واصل، علامه طهرانی - رضوان الله علیه - از جمله معدودترین عرفائی بود که ظهور و بروز این‌گونه از خوارق عادات در ایشان به ندرت دیده شده است، و تمام سعی و همت او در طول حیات توجه و توجیه شاگردان و عموم افراد به سمت

معرفت حق و وصول به اسرار عالم توحید و تجرّد و ولایت بود؛ ولیکن مع ذلک کله، هنوز اشخاصی که امروزه در صدد تعریف و تمجید از شخصیت استثنائی این بزرگ‌مرد برمی‌آیند، به دنبال بازگو کردن امور غیر عادی او در زمان حیات هستند، و گویا بدون صدور این حوادث از ایشان، مقام و منزلتی برای ایشان چندان باقی نمی‌ماند!

و این فرهنگ غلط پیوسته از دیر زمان تا کنون در بین جوامع مختلف علمی و عرفی وجود داشته و دارد. بلی در بعضی موارد بنا به مصالح و مقتضیاتی، خود عارف الهی صلاح را در ابراز پاره‌ای از این امور مشاهده می‌کند؛ چنانچه معجزه انبیای الهی بر این محور و مقصد استوار بوده است، اما نه اینکه مقصد و غایت رسالت پیامبران و حجج الهی رسیدن به این نقطه و هدف بوده باشد.

از اینجاست که میزان تکامل و فعلیت مراتب وجودی عرفای الهی به مقدار ظهور و صدور خوارق عادات بستگی خواهد داشت.

مرحوم علامه طهرانی - قدس الله سره - بارها می‌فرمودند:

هر فرد که ظهور این امور از او بیشتر باشد، حظّ و نصیب او از معرفت و ادراک عوالم توحید کمتر است؛ و هر کسی که سعه وجودی او بیشتر و میزان تحقّق مراتب اسماء و صفات الهی در وجود او افزون‌تر باشد، بروزات و ظهور این امور از او کمتر خواهد بود! زیرا مقصد اهل معرفت و توحید، عرفان حضرت حق است، و این مهم با این امور حاصل نخواهد شد.

و لذا برای حرکت دادن مردم به سوی این هدف عالی، کمتر از این امور برای آنان آشکار می‌نمایند تا ذهن و نفس آنان به این مسائل خو نگیرد و در دام حواس باطنی و صور برزخی گرفتار نگردند.

و اما آنان که از معرفت حق و ادراک توحید پروردگار عاجز و ناتوان مانده‌اند و دست خود را از وصول بدان ذرّۀ علیا کوتاه و پای خود را لنگ می‌یابند، برای توجّه عوام به سمت خود چاره‌ای جز ابراز این گونه امور از خود نخواهند داشت. و این است فرق بین مکتب عرفان و سایر مکاتب، گرچه سمت و سوی آنان عوالم ماوراء ماده و طبع بوده باشد.

خدای متعال با ودیعه صفات و غرائز ارزشمند و معنوی در فطرت انسان، راه او را به سوی حقیقت و متابعت از حق و پیروی از منطق عقل در هر حادثه و موقعیتی گشوده است، و جستجوی معرفت و حسّ یافتن کمال و وصول به عالم قدس و سکونت و اطمینان را در جبلّت و سرشت او قرار داده است؛ و هیچ عاملی را یارای آن نیست که بتواند با وسوسه و وسائل مختلف او را از پیروی عقل و فطرت باز دارد و این مسیر معرفت و تکامل را بر او مسدود نماید و او را از فیوضات و الطاف الهی محروم نماید. و اگر به واسطه القاء شبهات، چند صباحی دچار وسوسه نفس و انحراف در سیر گردیده باشد، روزی خواهد رسید که با نوای ملکوتی وجدان و فطرت از خواب غفلت بیدار شود و پرده از چهره وسوسه‌انگیزان بردارد، و راه به سوی حقیقت و عرفان الهی را با چشم باز و همّتی عالی و ثباتی متین بینماید.

برو به کار خود ای واعظ این چه فریاد است

مرا فتاده دل از ره، تو را چه افتاده است

به کام تا نرساند مرا البش چون نای

نصیحت همه عالم به گوش من باد است^۱

عدم توجه به تکالیف الهی و پیمودن سیر لا ابالی گری - هم چنان که ذکر شد - صرفاً برای توجیه شهوات و هوس های نفسانی در این دنیای دنی مطرح می شود؛ چنان که در برخی از فرقه های صوفیه و غیره دیده می شود؛ چنانچه این مسئله حتی در غیر این فرقه ها بدون این توجیه و تأویل نیز دیده می شود، و چه بسا افرادی از اهل علم و درایت که نه تنها خود توجهی به تکالیف و وظائف ننموده، بلکه با کیفیت رفتار خود در میان عوام موجب انحراف آنان و ایجاد یأس و بدبینی نسبت به مسائل معنوی و ارزش های متعالی شریعت الهی می شوند.

در مقابل این افراد، اشخاصی که تمام همّت و هدف خود را در توجه به ظاهر احکام و رعایت انجام تکالیف بدون توجه به باطن آنها نموده، هرگونه حقیقت و واقعیتی را ورای این تکلیف و وظیفه انکار می نمایند نیز سخت در اشتباه و غفلت بسر می برند. توجه به ظاهر احکام بدون لحاظ حقیقت و واقعیتی که جنبه علی نسبت به آن دارد، مانند پرداختن به پوست و به دور انداختن مغز و میوه است. کسانی که معرفت الهی و عرفان به حق را که نتیجه و هدف غائی اعمال و تکالیف ظاهری است انکار می نمایند و صرفاً به جنبه إسقاط تکلیف و برائت ذمه ظاهری بسنده می نمایند و مرتبه بسیار نازل از نعمت های الهی را در بهشت خواستارند، باید بدانند که دچار خسارت و ورشکستگی عظیمی شده اند و کیمیای سعادت و فلاح ابدی را با خر مهره ای بس بی ارزش و بی مقدار معاوضه نموده اند.

خدایا زاهد از تو حور می خواهد، قصورش بین
به جنت می گریزد از درت یا رب شعورش بین^۱

۱. از اشعار منسوب به جناب صدرالدین دزفولی.

* * *

گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است

اسیر بند تو از هر دو عالم آزاد است^۱

* * *

فکر بهشت و حوری و غلمان کجا کند

دل داده عاشقی که نگارش برابر است

هم‌چنان‌که عدم توجه به تکالیف الهی موجب سخط و غضب و دورباش پروردگار و محرومیت از فیوضات معنوی می‌گردد، عدم توجه به حیثیت معنوی و تکاملی احکام شریعت که همان عرفان حقیقی حضرت حق متعال است، موجب از دست رفتن استعدادات و سرمایه وجودی انسان جهت نیل به مراتب فعلیت و کمال و بی‌حاصلی سرمایه عمر و نعمت حیات خواهد بود. و لذا مشاهده می‌شود که فطرت و وجدان بشر با کنار زدن و زیر پا قرار دادن همه موانع و پدیده‌های صارفه از توجه به معنویت - چه رفاه دنیوی و تکامل تکنولوژی و ترقی علوم مادّی و اجتماعی، و چه آلودگی ادیان به خرافات و وساوس نفسانی و شیطانی در همه آنان از مکاتب الحاد و مادّی‌گری، و چه ادیان الهی اعم از یهودیت و نصرانیت و اسلام، و چه غیر الهی آنان - گمشته خود را در جستجوی عالم سکونت و اطمینان و تکامل نفس و عرفان الهی پی‌گیری می‌نماید، و با عقل فطری و ضمیر مرتبط با عالم معنی در راه معرفت شهودی و احساس قلبی و وجدانی عالم وجود گام می‌سپارد.

در این راستا هر مسیر و راهی که بتواند در محدوده وجودی خود

راهی به سوی این هدف غائی باز نماید و نصیبی از آن سرچشمه معرفت و ادراک^۱ تحصیل نماید، قطعاً از اتّصاف به حجّیت و دلالت برخوردار، و انسان ملزم به متابعت و انقیاد از آن می‌باشد؛ و هر تکلیفی که در راستای این مقصود قرار گیرد از نظر شارع^۲ ممضاً، و هر عملی که موجب بُعد انسان از وصول به این غایت گردد ممنوع خواهد بود.

حجّیت عقل بر اساس براهین منطقی، به همین ملاک باز می‌گردد. عقل به عنوان ودیعه‌ای الهی که موجب تشخیص حق از باطل و واقعیت از مجاز و اصل از اعتبارات، در فطرت و سرشت انسان قرار داده شده است، سیر حرکت انسان را به سوی عالم حقایق و معرفت و کمال روشن و واضح می‌نماید. انسان بدون قوه^۳ عاقله هیچ تفاوتی با حیوانات ندارد و لازمه^۴ فصل حقیقی انسان، وجود مقوله^۵ عقل در ذات و سرشت او است.

حرکت در مسیر اعتدال در همه^۶ ابعاد - چه شخصی و چه اجتماعی و چه الهی - بدون بهره‌گیری از قوای عاقله، امری محال و غیر ممکن است. جامعه‌ای که بدون توجه به این موهبت الهی امور خود را نظام می‌بخشد، جامعه‌ای حیوانی و از انسانیت به دور خواهد بود. در جمیع کتب آسمانی بالخصوص قرآن کریم با تأکید به این مسئله حیاتی، توجه امت را به سوی تعالی و متابعت از اوامر الهی جلب می‌نمایند؛ چنانچه در اصل اثبات صانع می‌فرماید:

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءِآلهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾^۱؛ و یا آیه شریفه: ﴿إِنِّ فِي خَلْقِ

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ؛^۱ و یا آیه: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَن خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾^۲.

و نیز درباره حجیت قرآن و انتساب آن به پروردگار می‌فرماید:

﴿قُلْ لِّينَ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً﴾^۳؛ و نیز آیه: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيراً﴾^۴؛ و نیز آیه: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^۵.

← «اگر در آسمان و زمین آلهای جز خدا بودند، هرآینه آن دوتا فاسد می‌گشتند.»

۱. سوره آل عمران (۳) آیه ۱۹۰. متن سخنرانی‌های مرحوم علامه رضوان الله علیه، ص ۴۶۱:

«در آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف و دگرگونی شب و روز، آیاتی است و نشانه‌هایی است برای ما، برای افرادی که دارای خرد هستند.»

۲. سوره لقمان (۳۱) آیه ۲۵؛ سوره زمر (۳۹) آیه ۳۸. روح مجرد، ص ۲۱۴، تعلیقه: «و ای پیامبر، اگر تو از این مردم شرک‌پیشه بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ می‌گویند: البتّه و البتّه الله آفریده است!»

۳. سوره اسراء (۱۷) آیه ۸۸. امام شناسی، ج ۱۴، ص ۸۹:

«بگو اگر انس و جن با هم مجتمع گردند تا مانند چنین قرآنی بیاورند نخواهند توانست، اگرچه بعضی کمک بعض دیگر در این امر شده باشند.»

۴. سوره نساء (۴) آیه ۸۲. امام شناسی، ج ۱۴، ص ۸۸:

«و اگر از نزد غیر خدا بود، هرآینه در آن اختلاف بسیاری را می‌یافتند.»

۵. سوره محمد (۴۷) آیه ۲۴. معاد شناسی، ج ۵، ص ۲۲۲:

«آیا تدبّر و تأمل در قرآن نمی‌کنند، یا روی دل‌ها را قفل‌هایش گرفته است؟!»

و نیز در آیات کثیره‌ای که با عبارت: ﴿أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾^۱ و یا: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَآمَنُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۲ و یا عبارت: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۳ و امثال آن که عقل به عنوان شاخص حق و تعیین‌کننده سیر حرکت و اِتِّجاه انسان به سمت رشد و تعالی مطرح شده است.

و به‌طور کلی بدون عنایت عقل، اصل حرکت در مسیر اعتدال ممتنع، و حجیت کلام انبیای الهی و پیامبران نیز مفهومی نخواهد داشت؛ زیرا اثبات حجیت به‌واسطه برهان عقلی صورت می‌پذیرد، و چنانچه این مسئله مخدوش گردد هیچ توجیهی برای ارسال رسل و انزال کتب نخواهد بود.

پیامبران الهی به عنوان عقل منفصل، با اتصال به عالم غیب جهت رشد و شکوفایی و فعلیت مراتب نهفته در عقل انسان به سوی مردم مبعوث گردیده‌اند، و عقل با توسل به براهین منطقی زاینده از حقیقت جوهری خود، متابعت و انقیاد از آنان را لازم، و مخالفت با آنان را حرام می‌داند. و به هر میزان که انسان با استناد به این مسئله در راستای اطاعت از این عقول منفصله قدم بردارد، بر مراتب فعلیت و رشد

۱. سوره یس (۳۶) آیه ۶۸. ترجمه: «آیا تعقل نمی‌کنند؟»

۲. سوره زمر (۳۹) آیه ۹. *الله شناسی*، ج ۲، ص ۲۰۸:

«بگو آیا یکسان هستند کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند؟!»

۳. سوره روم (۳۰) آیه ۲۱؛ سوره رعد (۱۳) آیه ۳؛ سوره زمر (۳۹) آیه ۴۲؛ سوره

جاثیه (۴۵) آیه ۱۳. *معاد شناسی*، ج ۱، ص ۱۵۸:

«در این امر نشانه‌هایی از قدرت و توحید اوست برای مردمانی که در آیات سبحانیّه

او تفکر بنمایند.»

عقلانی خود می‌افزاید؛ تا حدی که خود با الحاق و اتحاد به عالم عقول مستقیماً از نفس جوهری آن، مستنیر و ملهم خواهد شد. چنانچه در این موضوع روایتی بسیار عجیب از امام صادق علیه السلام نقل شده است که می‌فرماید:

لَا لِحُلُ الْفُتْيَا لِمَنْ لَا يَسْتَفْتِي مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِصَفَاءِ سِرِّهِ وَ إِخْلَاصِ عَمَلِهِ وَ عِلَانِيَتِهِ وَ بُرْهَانِهِ مِنْ رَبِّهِ.^۱

این مرحله همان اتصال و اتحاد عقل جزئی و ناپخته به عقل کلی و استناره از عالم قدس و مشیت است.

موسی بن جعفر علیهما السلام، امام هفتم شیعه، درباره این موهبت و ودیعه الهی و میزان اهمیت آن در تکامل انسان چنین می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ، وَ نَصَرَ النَّبِيِّينَ بِالْيَأْنِ، وَ دَهَّمَهُ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدْلَةِ، فَقَالَ: ﴿وَالْهُكْرُ إِلهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ يَمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيحِ

۱. مصباح الشریعة، ص ۱۶. ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۳، ص ۷:

«حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «فتوا دادن در مسائل شرعی حلال نیست کسی را که استفتاء نکند از حق تعالی با باطن پاک خود از لوث آلودگی‌ها، و با نفس پاکیزه خود از کدورت ارتکاب مناهی؛ و جایز نیست فتوا دادن از برای کسی که عبادت و طاعتش برای خدا خالص نباشد، و ظاهر و باطن او موافق نباشد، و در جمیع مسائل ضروری و حالات لابدی، برهان و مستمسک قائمی مثل آیه و حدیث نداشته باشد.»

وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱﴾

بعد حضرت در ادامه می فرماید:

مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ؛ فَأَحْسَنُهُمْ
اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً، وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلاً، وَ
أَكْمَلُهُمْ عَقْلاً أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. ۳

۱. سوره بقره (۲) آیه ۱۶۳ و ۱۶۴.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۳. ترجمه:

«ای هشام! خداوند تبارک و تعالی با عقول، حجّت‌هایی را که به سوی مردم فرستاده است تکمیل نموده است؛ و پیامبران را با بیان، نصرت بخشیده و با ادله و براهین قاطع، آنها را بر ربوبیت خود دلالت کرده است، و سپس فرموده است:

«و خدای شما خداوند یگانه است، خدایی جز خداوند رحمان و رحیم وجود ندارد * تحقیقاً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و اختلاف شب و روز، و کشتی‌ای که بر روی دریا جاری است و به مردم منفعت می‌بخشد، و آن آب بارانی را که خداوند از آسمان فرود می‌آورد و بر اثر آن زمین را پس از مردگی و سردی و فسادگی‌اش زنده و شاداب می‌کند و در آن از هر نوع جنبنده‌ای را منتشر می‌سازد، و در حرکت دادن بادها و ابرهایی که در بین آسمان و زمین مسخر فرموده است، هرآینه آیات و نشانه‌های توحید اوست برای مردمی که تفکر کنند.»

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۶. نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۴۴۳:

«خداوند پیامبران و رسل خود را به سوی بندگانش نفرستاد مگر برای آنکه ایشان بدون واسطه آراء و افکار مشوشه و مختلط، حق و واقعیت را از خدا بگیرند؛ و به واسطه انبیا و رسل که اولوا العقول الکامله هستند به سوی حق راه یابند، و به عقول جزئیة ناقصه متباینه خود اعتماد ننمایند تا گمراه شوند و اختلاف کنند.

بنابراین بهترین کسی که دعوت پیغمبران را پذیرفته و لیبیک گفته باشد کسی است که عرفانش به خدا نیکوتر باشد، و داناترین مردم به احکام و شرایع خدا کسی است که

در این فقرات امام علیه السلام میزان مرتبه تکاملی و تقرّب به پروردگار و عالم غیب را در حدّ تکامل عقل او می‌داند، و درجه او را در عالم آخرت به میزان رشد عقلانی او قرار داده است، و شناخت پروردگار را در مدارج فعلیّت عقلانی می‌شمرد.

از اینجا روشن می‌شود کسانی که در صدد تخطئه عقل و نتایج منطقی و فلسفی براهین او می‌باشند چقدر در جهالت و ضلالت بسر می‌برند؛ درحالی که بزرگان دین و لواداران شرایع الهی، حقیقت وجودی انسان را در تکامل عقلی او می‌شمردند، و قرب به پروردگار را در گرو میزان معرفت او به واسطه ارتقاء مراحل عقلانی او می‌دانند.

بزرگان از حکمای الهی و فلاسفه اسلامی جهت وصول به این درجه و مرتبه فعلیّت، خود را به هر مشقّت و صعوبتی درانداخته، و سبّ و سخنان ناروا و نسنجیده نابخردان و جهّال را تحمل کردند، تا علوم متعالیه الهی و عوالم ناشناخته معرفت را برای پویندگان مسیر هدایت و عالم قرب میسر نمایند.

شناخت حقیقت عالم وجود و اسرار نهفته در آن و کشف مراتب اسماء و صفات حضرت حق و کیفیّت ربط ذات پروردگار با عوالم امکان، و در نتیجه نحوه ارتباط انسان با مبدأ هستی و شناخت جوهر وجودی انسان و سنخیت او با مبدأ خلقت و دریافت حقیقت خلیفه‌اللّهی و کیفیّت رجوع انسان به ذات پروردگار و کشف اسرار عالم وجود و ارتقاء انسان در مراتب مختلف سیر و سلوک الی الله و وصول به حقیقت ذات

◀ عقلش بهتر باشد، و کسی که عقلش کامل تر باشد آن کس است که در دنیا و آخرت منزلتش رفیع تر و مقامش بالاتر و عالی تر باشد.»

واجب الوجود و فناء در حقیقت و هویت حضرت حق و اندکاک در مرتبه احدیت و سپس بقاء بالله در سیر عوالم اسماء و صفات که بالاترین و راقی ترین مرتبه تکامل وجودی انسان است، در گرو ادراک عرفان نظری و قضایای فلسفی و مبانی حکمی فلسفه و عرفان اسلامی قرار دارد.

دانشمندان نامی شیعه و مفاخر عالم اسلام، امثال بوعلی و فارابی و ملاصدرای شیرازی و محیی الدین عربی و صدرالدین قونوی و شهاب الدین سهروردی و مولانا جلال الدین بلخی و حافظ شیرازی و ابن فارض مصری و سایر بزرگان از عرفا و فلاسفه اسلام، بالأخص متأخرین آنان مانند مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی و حاج ملاهادی سبزواری و سید علی قاضی و علامه طباطبائی و علامه طهرانی و غیرهم، تماماً برای رسیدن به این هدف عالی، عمر خود را سپری نمودند و با صرف سالها تلاش علمی و سلوک عملی، پرده‌های جهل و توهم را یکی پس از دیگری کنار زده، به قله رفیعه معرفت و شهود راه یافته‌اند.

مکتبی که عقل و فلسفه را مطرود بداند خود را از یکی از ارزشمندترین موهبت الهی و پدیده عالم هستی محروم نموده و موجب گمراهی و ضلالت خود را فراهم نموده است.

امروزه مکتبی به نام تفکیک به بازار آمده و با طرح نقصان و عدم کفایت قوه عاقله بشری در تمییز حق از باطل و قصور از وصول به مرتبه معرفت و شناخت عالم وجود، حجیت و کارآیی این اعجوبه عالم خلقت را انکار نموده‌اند و این اصل مسلم در نظام آفرینش انسان را به بوتۀ فراموشی سپرده، آن را از حیث انتفاع خارج نموده‌اند.

مدعیان این روش انحرافی نه تنها هیچ بویی از مبانی فلسفی و قیاسات برهانی عقلی نبرده‌اند، بلکه حتی نسبت به سایر معارف اسلام و

شناخت صحیح از حقایق شرع مبین، کمیتشان لنگ و از مرحله به کلی پرت می‌باشند.

در این مکتب، عقل صرفاً برای امور جزئی به کار می‌رود و با شناخت ابتدایی و سطحی مبدأ اعلی و پیامبر گرامی‌اش دیگر وظیفه او به پایان رسیده و به تاریخ خواهد پیوست، و دیگر اثری از درجات معنوی بشر و سلوک علمی و اعتقادی او باقی نخواهد ماند.

در این روش همچون اشعری‌گری، معیار و ملاک حجیت و التزام صرفاً بر پایه تعبّد است و بس، بدون هیچ‌گونه فهم و ادراک و شعور نسبت به قضایا و مفاهیم راقیه معرفت و عالم وحی و تشریح.

در این مکتب، میزان شناخت انسان از معارف الهی و ذات اقدس حق فقط محدود به ادراک تکلیف عامیانه و انجام اعمال ظاهری آن است و بس، و از توجه انسان به حقیقت و باطن عبادت که عین ربط و تعلق انسان به ذات پروردگار است خبری نیست؛ همان حقیقتی که واقعیت عبودیت و خضوع بنده را در مقام اطاعت و انقیاد از مولا و رب‌الارباب تشکیل می‌دهد، و بدون ادراک صحیح و معرفت واقعی به مولای خویش، انجام اعمال و قیام به تکالیف همچو پوست و قشری را می‌ماند که فاقد مغز و حقیقت عمل است:

﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾؛^۱ ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ
حُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ﴾.^۲

۱. سوره فاطر (۳۵) آیه ۱۰. امام شناسی، ج ۱۶، ص ۲۳۰:

«کَلِم طَيِّبٌ بِه سَوِي خِدا بِالَا مِي رُود، وَ عَمَل صَالِح أَن كَلِم طَيِّبٌ رَا بِالَا مِي بُرْد.»

۲. سوره حج (۲۲) آیه ۳۷. ترجمه:

آیا معرفتی که در انجام عبادت یک فرد عادی و نحوه نگرش او و برداشت او و شناخت او از عبادت است، در مقام اطاعت، با کیفیت شناخت و برداشت و مواجهه یک پیامبر الهی و یا امام معصوم علیه السلام در هنگام عبادت یکی است؟! آیا نمازی که صرفاً با رعایت احکام ظاهریه و تصحیح قرائت و توجه به مخارج حروف به قصد امتثال امر و اسقاط تکلیف انجام شود، با نمازی که در هنگام اداء آن، تیر از پای مولای متّیان بیرون کشیدند و او هیچ احساسی ننمود،^۱ یکی است؟!

آیا عبادتی که بر اساس شناخت عامیانه و عوامانه نسبت به ذات احدیت و اسماء و صفات او تحقق می‌پذیرد، با عبادتی که می‌فرماید: «لَمْ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ؛ هیچ‌گاه خدایی را که به چشم دل و ضمیر آگاه و قلب

↳ «هرگز گوشت و خون قربانی‌ها به خدا نخواهد رسید، بلکه این تقوای شماس است که به خداوند می‌رسد.»

۱. *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، ج ۱، ص ۳۹۷:

«يُنْسَبُ إِلَى مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ وَقَعَ فِي رَجَلِهِ نَصْلٌ فَلَمْ يُمَكِّنْ مِنْ إِخْرَاجِهِ؛ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: «أَخْرَجُوهُ فِي حَالِ صَلَاتِهِ، فَإِنَّهُ لَا يُحْسُ بِمَا يَجْرِي عَلَيْهِ.» فَأُخْرِجَ وَهُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صَلَاتِهِ.»

انوار الملکوت، ج ۱، ص ۱۵۱، تعلیقه ۳:

«مطلبی را به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت می‌دهند که: روزی در پایش تیری فرو رفت و قدرت بر بیرون آوردنش را نداشتند، پس حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: «در حال نماز تیر را از پای او درآوردید، زیرا علی در حال نماز احساسی نسبت به بدن و جریانات اطراف خود ندارد!» پس تیر را در حال نماز بیرون آوردند.»

خود مشاهده ننمودم، عبادت نکردم!»^۱ یکی است، و در نزد خداوند به یک مقدار منزلت و ارج و بها داده می‌شود؟!

آیا کلام رسول خدا که فرمود: «میزان قرب هر فرد به خداوند به مقدار میزان فهم و معرفت او است از خداوند.»^۲ اشاره به همین عقول

۱. شرح اصول کافی، ملاصدرا، ج ۱، ص ۳۳۱؛ الوافی، ج ۱۱، ص ۲۶؛ تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۵۵.

۲. این حدیث شریف را مرحوم علامه آیه الله والد معظم - رضوان الله تعالی علیه - در کتاب شریف *الله شناسی*، ج ۲، ص ۱۲۱ و ۱۲۲، ذیل مبحث ۱۶ تا ۱۸ با عبارت: «لَمْ أَكُ بِالَّذِي أُعْبَدُ مَنْ لَمْ أَرَهُ» آورده‌اند، و در تعلیقه مرقوم فرموده‌اند که:

«مستدرک نهج البلاغه، منشورات مکتبه الاندلس - بیروت، ص ۱۵۷، باب سوم؛ و عبدالعلی کارنگ در کتاب *اثبات وجود خدا*، در تعلیقه ص ۵، در ضمن ترجمه مقاله: *آیا جهان آفریدگاری دارد؟* بقلم دکتر دمرداش عبدالمجید سرحان، متخصص علوم تربیتی، از آن استناد و استشهاد جسته است.

در *مفاتیح الإعجاز شرح گلشن راز*، طبع انتشارات محمودی، ص ۵۷ بدین عبارت ذکر نموده است:

”ذَعَلَبَ يَمَانِيَّ مِنْ حَضْرَتِ عَلِيِّ مَرْتَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ سَوَالَ سَوَالَ كَيْفَ: أَلَمْ أَقْرَأَيْتَ رَبِّكَ؟! جَوَابُ فَرَمُودَ كَيْفَ: أَلَمْ أَقْرَأَيْتَ مَا لَا أَرَى؟! بَازِ مِي فَرَمَايِدُ كَيْفَ: رَأَيْتَهُ فَعَرَفْتَهُ فَعَبَدْتَهُ؛ لَمْ أَعْبُدْ رَبًّا لَمْ أَرَهُ!“ ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾. (آیه آخر از سوره ۱۸ الکهف)

۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۴۸۴:

«قال ابوقتادة: سألت النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿أَتُكْمُ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ مَا عَنِي بِهِ؟ فَقَالَ: ”يَقُولُ: أَتُكْمُ أَحْسَنُ عَقْلًا.“ ثُمَّ قَالَ: ”أَتُكْمُ عَقْلًا وَأَشَدُّكُمْ لِلَّهِ خَوْفًا وَأَحْسَنُكُمْ فِيهَا أَمْرُ اللَّهِ بِهِ وَنَهْيُ عَنْهُ نَظْرًا، وَإِنْ كَانَ أَقْلَكُمْ تَطَوُّعًا.“ ﴿﴾

ناقصه و فهم قاصر و معرفت عوامانه اشخاص عادی است؟! در مکتب تفکیک به جای استناره عقول از مبادی منفصله و عالم انوار، به تعطیل و ابطال و اضمحلال و خمول آن توصیه و تبلیغ می شود، و به همان اعتقاد بسیط و ابتدایی به صانع اول و مبادی عالم خلق و ارسال رسل اکتفا می گردد، و راه عروج به مدارج کمال و قلیل رفیعه معرفت و مراتب فعلیت به کلی مسدود می شود. آیا معرفتی که با ورود یک شبهه و اعتراض و یک اشکال، اصل و کیانش به باد فنا برود ارزشی برای انسان در مقام اطاعت و انقیاد دارد؟!

تعطیل عقل و براهین فلسفی بر حقایق عالم وجود، در مکتب تفکیک، عملاً حکم به لغویت و عبثیت این پدیده شگرف الهی در ناموس عالم تکوین می باشد؛ پدیده ای که می تواند نفس ناقص و روح سرگشته آدمی را از حضيض ذلت جهالت و توهم و تخیل، به اعلی مراتب یقین و شناخت و ادراک وسیع از اسرار عالم تکوین و نظام آفرینش و مبادی آن برساند.

تعطیل فلسفه و حکمت متعالیه به بهانه واهی نشئت او از مدرسه یونان باستان، لکه ننگی است که می توانست دامن مطهر و معصوم

ترجمه: «ابو قتاده گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: مقصود خداوند در آیه شریفه «کدام یک از شما عملش نیکوتر و بهتر است؟» چه کسانی هستند؟

حضرت پاسخ داد: «خداوند می فرماید: کدام یک از شما عقلش بیشتر است.» سپس فرمود: «بهترین شما از حیث عمل کسی است که عقلش کامل تر و خوفش از خداوند شدیدتر باشد، و در آنچه که خداوند به آن امر نموده و از آن نهی فرموده، دقت نظر بیشتری داشته باشد؛ اگر چه اعمال مستحبی کمتری انجام دهد.»

شریعت اسلام را به آلودگی خود بیالاید؛ ولیکن ظهور فلاسفه و حکمای عالی‌مقام در مکتب اسلام، و اثبات حجیت و دلالت شرع مطهر و وحی الهی با براهین فلسفی و دلایل کلامی، و کشف ستار از رمز و راز عالم وجود، و اثبات مبدأ اعلیٰ به بهترین برهان و صرافت وجود^۱ و توحید حضرت حق، دیگر جایی را برای شبهه‌خناسان و وسوسه‌بی‌خردان باقی نگذارد، تا جایی که همان مکتب فلسفی یونان و مهد فلسفه غرب، امروزه باید دست نیاز به پیشگاه رفیع‌البنیان حکمت متعالیه اسلامی دراز کند و از برکات و انوار درخشان آن کسب فیض و استناره نماید.

فلسفه یونان با ورود به حوزه معرفتی اسلام و آشنایی با مبانی وحی و کلمات صادره از لواداران مکتب تشیع ائمه معصومین علیهم السلام، به تحوّل جوهری و تبدلی ماهوی و تغییری بنیادین و اساسی گرایید، به طوری که امروزه در حوزه تدریس و مطالعه فلسفه و حکمت، دیگر جایی برای طرح و بحث و مناقشه ندارد.

با ظهور حکیم بزرگوار و فقیه عالی‌قدر، فخر عالم تشیع، صدرالمتألهین شیرازی و طرح مباحثی شگرف و دقیق در فلسفه اسلامی - چون مسئله اصالت وجود و اعتباریّت ماهیّات، و وحدت وجود و صرافت آن، و برهان صدیقین بر اثبات توحید صانع، و مسئله تشخیص ذاتی وجود - حرکت متعالی حکمت اسلامی شتابی بس حیرت‌انگیز به خود گرفت، و تمامی قضایا و مسائل فلسفی بر پایه این امور اصلی مذکوره پایه‌گذاری گردید؛ و اکنون پس از گذشت بیش از چهارصد سال از حیات این بزرگ‌مرد عالم

۱. جهت اطلاع بیشتر پیرامون بحث صرافت وجود، رجوع شود به *مهر تابان*، ص ۲۰۹.

اسلام و تک‌سوار عرصه تحقیق، هنوز هیچ مکتبی را یارای مقابله و معارضه با اصول و مبانی او نیست، و تمامی مکاتب علمی و فلسفی و معرفتی دنیا باید سر تسلیم به پیشگاه این عتبه مقدسه فرود آورند و از خرمن علوم الهی و وحیانی آن به خوشه‌چینی بپردازند.

صدرالمتألهین شیرازی از آنجا که خود فقیهی عالی‌مقام و مفسری عظیم‌الشأن و محدثی خبیر به روایات و متون وحیانی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بود، و مهم‌تر از این، مردی وارسته و مهذب به تهذیب نفسانی و ادب سلوکی و مراقبه و مکاشفات روحانی و حالات روحی و معنوی بود، و در رأس تمامی اینها مردی متوکی به ولایت اهل بیت عصمت و طهارت به اشدّ وجود و در نهایت خلوص و صدق و تسلیم بود، توانست با عنایات ذوات مقدسه معصومین علیهم‌السلام و توسّل دائمی و مستمر به ساحت قدس ائمه اطهار، و سکونت در جوار بی‌بی مطهره حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها، و استمداد از روح مقدسه آن بانوی دو عالم و دست نیاز به سوی عنایات و برکات متراوشه از نفس ملکوتی آن حضرت، فلسفه اسلامی را با جمیع موازین وحی و کلمات وارده از اولیای امر منطبق نماید، و مبانی فلسفی را بر آخرین قله از قله رفیعه معرفت و اعتلاء بنشانند، و ثمره این توسّلات و توکی به این آستان مقدس را نتایج ربّانی و ملکوتی فکر رشیق و واردات الهی در قلب منور خویش و ضمیر روشن و منفتح خود بداند.

ملاصدرای شیرازی در این مورد با قلبی مطمئن و ضمیری آسوده و منور به انوار الهی و یقینی متعالی از این نعمت عظمی و فلاح ابدی و هدایت و ارشاد خاص پروردگار چنین یاد می‌نماید:

فكنتُ أوَّلًا كما قال سيِّدى و مولای و معتمدى، أوَّل الأئمَّة و الأوصياء و أبوالأئمَّة الشَّهداء الأولياء، قسيمُ الجنة و النار، أخذًا بالتَّقية و المداراة مع الأشرار، مَخْلًا عن مورد الخِلافة، قليلُ الأنصار، مُطلَق الدنيا، مؤثِّرًا الآخرة على الأولى، مولى كلِّ مَنْ كان له رسولُ الله مولى، و أخوه و ابن عمّه و مساهمه فى طمّه و رمّه: «طَفِقتُ أرتنى بينَ أنْ أصولَ بيدِ جدّاء، أو أصبرَ على طَخِيَةِ عمياء، يهرمُ فيها الكبيرُ و يشيبُ فيها الصغيرُ و يكدِّحُ فيها مؤمنٌ حتى يلقى ربّه، فصرتُ ثانيًا عنانَ الاقتداء بسيرته عاطفًا وجه الاهداء بسنته، فرأيتُ أنّ الصبرَ على هاتى أحجى، فصبرتُ و فى العين قَدَى و فى الحلق شَجَى.»^۱

فأمسكتُ عنانى عن الاشتغال بالناس و مخالطتهم، و آيستُ عن مرافقتهم و مؤانستهم، و سهَّلتُ على معاداة الدوران و معاندة أبناء الزمان، و خلصتُ عن إنكارهم و إقرارهم و تساوى عندى إعزازهم و إضرارهم، فتوجَّهتُ توجَّهًا غريزيًا نحوَ مسبِّ الأسبابِ و تضرَّعتُ تضرَّعًا جيليًا إلى مُسهِّلِ الأمورِ الصَّعابِ، فلما بقيتُ على هذا الحالِ مِنَ الاستتارِ و الانزواءِ و الخُمولِ و الاعتزالِ زمانًا مديدًا و أمدًا بعيدًا، اشتعلتُ نفسى لطول المجاهداتِ اشتعالًا نورياً و التهبَ قلبى لكثرة الرِّياضاتِ التهابًا قويًا، ففاضتُ عليها أنوارُ الملكوتِ و حلَّتْ بها خبايا الجبروتِ و لحقتُها الأضواءُ الأحديَّةُ و تداركتُها الألفاظُ الإلهيَّةُ، فاطلَّعتُ على أسرارٍ لم أكنُ أطلِّعُ عليها إلى الآن، و انكشفتُ لى رموزٍ لم تكن منكشفةً هذا

۱. خ ل: محلَّنًا.

۲. نهج البلاغة (عبده)، ج ۱، ص ۳۰.

الانكشافِ مِنَ البرهان، بل كَلَّ ما عَلِمْتَهُ من قَبْلِ بالبرهان، عاينته مع زوائدَ بالشَّهودِ و العيانِ من الأسرار الإلهية و الحقائق الربانية و الودائع اللاهوتية و الحبايا الصمدانية، فَاسْتَرَوَحَ العقلُ من أنوارِ الحقِّ بكرةً و عشياً، و قَرَّبَ بها منه و خَلَصَ إليه نجياً...^۱

مرحوم صدرالمتألهین پس از بیان شمه‌ای از ستم‌ها و ناروایی‌هایی که بسیاری از بی‌خردان و جهال نسبت به ساحت مقدس علم و معرفت و حکمت اسلامی و حکمای عظیم الشان روا داشته‌اند، و هم او نیز از این رهگذر بی‌نصیب نبوده است، به کیفیت سلوک خود با مردم عوام و عالمان نادان، و دستاورد ریاضات و توسلات و مراقبه‌های عرفانی و استفاده از مبانی رشیق فلسفی می‌پردازد و می‌گوید:

«من در این مورد به سید و مولا و معتمد خویش تأسی نمودم، آن کسی که اول از ائمه و اوصیای پیامبر اکرم، و پدر امامان و شاهدان بر اعمال و رفتار خلق و اولیای الهی می‌باشد، کسی که قسمت‌کننده بهشت و دوزخ است، و در میان مردم با تقیه و مدارای با اشرار و زشت‌خویان روزگار می‌گذرانید، و خلافت را به واسطه اندکی یاران و پیروانش رها نمود، دنیا را به اهل دنیا سپرد و آن را برای همیشه طلاق داد، و عالم آخرت را بر زندگانی دنیا ترجیح داد؛ او مولا و صاحب اختیار و اراده هر کسی است که رسول خدا مولا و صاحب اختیار او است، او برادر و پسر عمومی رسول خدا و شریک او در همه مواهب الهیه و فیوضات ربانیه بوده است:

”مردد مانندم که با این قوم نادان و عالمان ظاهرین و اهل دنیا و

۱. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۱، ص ۷.

شهوآت و اوهام، با دست شکسته به نبرد برخیزم یا اینکه بر این روزگار سیاه و کدر عصبیت و جهالت صبر نمایم؛ روزگاری که مرد با تجربه و کارآموده را به زانو درآورد، و کودک خردسال را به پیری و زوال رساند، و مؤمن را به تعب و مشقت اندازد تا خدای خویش را ملاقات نماید. پس من زمام امر خود را به سوی او گردانیدم و او را مقتدا و أسوة خویش قرار دادم و سنت و روش او را برگزیدم، و دیدم که صبر بر این مصیبت و سختی اولی است؛ پس صبر نمودم درحالی که خار در چشم داشتم و استخوان در گلویم گیر کرده بود. “لذا ارتباط خود را با مردم نادان قطع نمودم و معاشرت با آنان را بر خویش حرام نمودم و از مرافقت و انس با آنان مأیوس گردیدم، و گرفتاری روزگار و دشمنی ابناء زمان را بر خود هموار نمودم، و از جنگ و ستیز با آنان آسوده گشتم، دیگر نفع و ضرر آنان برایم یکسان گردید.

در این هنگام تمام توجه خود را از سویدای دل به سمت سبب واقعی و مبدأ هستی قرار دادم و با کمال تضرع و التجاء از ضمیر قلب و برانگیخته از فطرت و سرشت خویش به سوی آسان کننده و هموارکننده مشکلات روی آوردم، و پس از گذشت مدّت زمانی بر این منوال، درحالی که خود را از دیدگان اغیار و جهال مخفی نموده بودم، در گوشه عزلت و خلوت و انزوا به خود و تزکیه نفس مشغول گشتم؛ ناگهان از درون نفسم انوار عالم غیب طلوع نمود و آتش سینای اشتیاق و وصل از سینه سودازده محبت و انس به حق زبانه کشید، استمرار مراقبات و ریاضات شرعیّه در این مدّت طولانی بالأخره اثر خود را بخشید و کار دل را یکسره نمود، قلبم در التهاب عشق به حق، به تلاطم درآمد و طاقتم را در صبر بر فراق بسر آورد.

در این هنگام عنایت حضرت حق دستگیر ما گردید و انوار ملکوت بر قلبم فرود آمد، و اسرار عالم جبروت بر سینۀ واله و شیدای من منکشف گردید، و انوار قاهره از ناحیه مقام احدیت مرا در خود گرفت، و الطاف خفیه پروردگار مرا مشمول عنایت و کرامت خویش گردانید. پس بر اسراری از حقایق عالم وجود مطلع شدم که تا کنون از آن خبر نداشتم، و از رموز و مسائل نهفته حقیقت وجود و ذات پروردگار مطالبی برایم هویدا گشت که حتی با أدله و براهین فلسفی به آن نرسیده بودم؛ بلکه آنچه را که از حقایق و اسرار با أدله و برهان یافته بودم، اینک با اضافات و لطائفی ناگفتنی از اسرار خفیه الهیه به نحو شهود و وجدان و علم حضوری، به طور عینی و حقیقت خارجی دریافتم، و حقایق ربّانیه و واقعیات نظام خلقت و ناگفته‌های از عالم لاهوت و ناشناخته‌های آثار و اسماء و صفات ذات صمدی برایم منکشف گردید.

پس عقلم از انوار حق به مرتبه فعلیت و تکامل خود رسید، و آن سکونت خاطر و اطمینان واقعی و انبساط نفس، جای آن تشویش و اضطراب و تردید را گرفت، و انوار حق در صبح و شام بر من نازل می‌گردید و مرا به سوی مقام احدیت می‌کشانید، و به جوار و قرب حریم انس حضرت حق سوق می‌داد و از ظلمات جهل و نفاق و کثرات رهانیده، در حرم امن و امان خود مستقر نمود.»

بنابراین مکتبی که انسان را از حق شناخت محروم کند عملاً و حقیقتاً از حیث انسانیت محروم ساخته است.

مضافاً باید از اینها پرسید: شما که هر نوع تعقل و تفکر را خارج از حوزه متون دینی لغو و عبث می‌شمردید، مگر مفاهیم و متون دینی همه

به یک منوال و یک مرتبه از هویت جوهری قرار دارند؟! مطالب مربوط به عالم صور و ماده در متون دینی، با قضایا و مسائل متعلق به مجردات و ماورای ماده یکی است؟! مسائل و تکالیف اعمال ظاهری از قبیل طهارت و نجاست و معاملات و احکام ارث و قصاص و... با حقایق وارده از اهل بیت عصمت در معارف مبدأ و معاد یکی است؟! روایات و متون مأثوره از مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه درباره اوصاف و نعوت حضرت حق و کیفیت ربط و تعلق اشیاء در عالم هستی، و نیز احادیث وارده از اولاد کرامش ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین در این مورد، با کدام معرفت و درجه از شناخت قابل ادراک و فهم می‌باشد؟ آیا با همین مرتبه از شناخت عامیانه می‌توان به آنها دست یافت؟!

در قرآن کریم، آیات توحید ذات پروردگار و صفات او را با کدام معیار و مرتبه علمی می‌توان دریافت؟ به جز ادراک این حقایق از طریق براهین و مفاهیم فلسفی، با کدام معرفت دینی اعم از فقهی و تاریخی و تفسیری به شکل محدود و ناقص خود می‌توان به آنها رسید؟ آیا فقهای که هیچ اطلاعی از مفاهیم و دروس فلسفی ندارند، می‌توانند معنای آیه: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾^۱ و یا ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾^۲ و یا

۱. سوره حدید (۵۷) آیه ۴. *مهر تابان*، ص ۲۱۵، تعلیقه ۲:

«و او با شماست هر جا که بوده باشید.»

۲. سوره حدید (۵۷) آیه ۳. *روح مجرد*، ص ۳۷۵:

«اوست اول و آخر و ظاهر و باطن (ابتدای هر چیز و انتهای هر چیز، و آشکارا در هر چیز و پنهان و باطن هر چیز).»

آیه: ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُهُ﴾^۱ و یا آیه شریفه: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾^۲ را توجیه کنند؟

آیا شبهه ابن کمونه^۳ را با روایات فقهی می توان پاسخ گفت؟! آیا اشکال به وحدت صانع را جز با برهان صدیقین صدرالمتألهین شیرازی - رضوان الله علیه - که مبتنی بر مسئله اصالت و وحدت وجود است، می توان جواب داد؟!^۴

مکتب تفکیک در خوابی عمیق و غفلتی غریب، به دور از ادراک حقایق، در محدوده توهّمات و تخیلات دست و پا می زند و نمی داند که ره به کجا می برد!

بر فرض که ما قبول کنیم این فلسفه که هم اکنون به عنوان فلسفه اسلام در حوزه های دینی ما رایج و دایر است، همان فلسفه یونان باستان است بدون هیچ گونه تغییر و تحوّل؛ مگر پذیرش قضایای منطقی و نتایج عقلانی احتیاج به دستور و اجازه از ناحیه شرع دارد؟! مگر شما مسائل ریاضی و هندسی و معماری و پزشکی و فیزیکی و شیمی را به دستور

۱. سوره زخرف (۴۳) آیه ۸۴. معاد شناسی، ج ۵، ص ۱۴:

«و خداوند آن کسی است که در آسمان خدائیت و الوهیت دارد، و در زمین خدائیت و الوهیت دارد.»

۲. سوره انبیاء (۲۱) آیه ۲۲. الله شناسی، ج ۳، ص ۲۵۲، تعلیقه ۱:

«اگر بر فرض محال در آسمان و زمین خدایانی غیر از خداوند بوده باشد هرآینه آن دو فاسد می گشتند.»

۳. جهت اطلاع بیشتر پیرامون مسئله «شبهه ابن کمونه» رجوع شود به الله شناسی، ج ۳، ص ۱۸۸.

۴. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۶، ص ۱۲.

شرع فرا می‌گیرید؟! و مگر آنها از ناحیه ائمه معصومین علیهم السلام آمده است؟!!

انکار مسائل عقلی که مبتنی بر برهان - نه بر مغالطه و سفسطه و جدل و خیال - باشد احمقانه‌ترین چیزی است که از یک انسان سر می‌زند، انسانی که تمام حیثیت وجودی و ماهوی او را قوه عاقله و علم، به وجود آورده است و او را از سایر حیوانات متمایز ساخته است. می‌گویند: عقلاء در مسائل ریاضی و امثال آن اجماع دارند و کسی مخالف آن رأی نداده است.

جواب این است: مگر حجیت عقل به اجماع در آن است؟! علاوه بر آن، مگر شما در مسائل فقهی اختلاف آراء و تشّت در فتوا نمی‌بینید؟! شما در این مدّت یک‌هزار و چهارصد سال از ظهور اسلام تا کنون، دو نفر فقیه را به ما نشان بدهید که در مسائل فقهی اتفاق تام و اتحاد در رأی و فتوا داشته باشند، با وجود آنکه مستند تمامی آراء و فتاوی بر قضایای وحیانی یا قرآن کریم و یا احادیث وارده از حجج الهیه ائمه معصومین علیهم الصلّاة و السلام می‌باشد؛ حتی اگر شخص راوی نفس حکم را از خود امام علیه السلام شنیده باشد باز احتمال اشتباه در نقل و تغییر در عبارت و کلمات در خبر او وارد است، در عین حال همین نقل و حدیث برای ما حجّت و متبّع است.

در مکتب تفکیک صرفاً کلام وحی حائز مرتبه حجیت و دلالت است و بس. ولی باید از آنان سؤال شود: آیا حجیت در مفاهیم وحیانی به معنای عدم حجیت سایر مفاهیم و بطلان آنها خواهد بود؟ آیا شما در صورت ابتلاء به بیماری به صرف اینکه دستور مداوای طیب و کیفیت تجویز دارو از ناحیه شرع نیامده است، نسخه او را به دور می‌افکنید و از

دستورات او سرپیچی می‌کنید؟ یا اینکه در این مسئله به حکم عقل عمل نموده، و به دستورات طیب، چه مسلمان و یا غیر مسلمان، همین‌قدر که وثوق و اعتماد به صحت عمل و حذاقت او پیدا نمودید عمل می‌نمایید؟

دیگر سخن سخیف و باطل مکتب تفکیک آن است که واردات قلبیه و مکاشفات روحانیه و نوریه اصحاب معرفت و شهود را انکار، و آن را از حیز حجیت و دلالت خارج نموده‌اند.

شکی نیست که سالک در سیر تکاملی خود پیوسته از جزئیت و کثرت خارج، و به سمت کلیت و وحدت به پیش می‌رود، و به هر مقدار که حرکت او در این سیر قوی‌تر و رشد او در وصول به معانی کلیه کامل‌تر شود، قوای متفکره و عاقله او به مراتب فعلیت و اتقان نزدیک‌تر شده، موجب خروج او از عالم تخیلات و توهمات و اعتبارات می‌گردد. و هم‌چنان‌که این حقیقت در مثال متصل او - که عالم ذهن و تصور است - تحقق می‌یابد، در مثال منفصل او و نیز در مراتب عالی‌تر و راقی‌تر - چون ملکوت و بالاتر از آن - تأثیر می‌گذارد؛ بلکه به عبارتی واضح‌تر، تحول و تبدل ذهن او ناشی از تغییر و تحولات همان عالم مثال و ملکوت او خواهد بود. و از اینجا می‌توان متوجه شد که مرتبه تکاملی و وجودی هر کس به کیفیت تفکر و تعقل و تصورهای تصدیق‌های درون ذهن و نفس او است؛ زیرا مرتبه ذهن و نفس به‌هیچ‌وجه از عالم مثال و ملکوت نفس جدا و مجزا نمی‌باشد، بلکه نفس همان ملکوت و مثال، در ذهن و ضمیر او نقش می‌بندد و دوئیت و افتراق در اینجا معنا و مفهومی ندارد.

و هر کس به هر مقدار که گرفتار تخیلات و اعتبارات و کثرات

باشد، به همان میزان از عالم قدس^۱ به دور، و از رحمت حق بیگانه خواهد بود؛ حال هر که می‌خواهد باشد.

جان همه روز از لگدکوب خیال

وز زیان و سود وز خوف زوال

نی صفا می ماندش نی لطف و فر

نی به سوی آسمان راه سفر^۱

ادراک حقایق کلیّه عالم وجود مشروط به صفای نفس و تزکیه قلب و مراتب تجرّد آن می‌باشد، و بدون حصول این معانی نفس قادر به رؤیت و شهود آنها نخواهد بود؛ بلکه در عالم مثال اسفل در محدوده صورت برزخی - چه در خواب و چه در عالم مکاشفه صوری - بسر خواهد برد، و این حالت هیچ اختصاصی به مؤمن و متدین به ادیان الهی ندارد، بلکه حتی غیر معتقدین به ادیان از مرتاضین و غیرهم ممکن است برایشان حاصل شود؛ و حتی اعمال نفوذ نفسانی و تصرفات روحی و اخبار از مغیبات و انجام امور خارق عادت تماماً در محدوده مثال اسفل و عالم برزخ نفسانی تحقق پیدا می‌کند.

و اما مکاشفات توحیدیّه و جذبات جمالیّه و بارقه‌های جلالیّه، که موجب انقطاع نفس از تعلق به غیر و حتی تعلق به خود و ذات سالک خواهد شد، تماماً باید از عالم توحید و نور و تجرّد پدید آید؛ و تا نفس انسان با تزکیه و تهذیب و مراقبه به مرحله تجرّد و انقطاع از خود نرسد، ادراک این معانی برای او - چه به صورت مکاشفات توحیدیّه و چه به

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول.

صورت رؤیای صادق و چه به صورت اعمال عقل فعال در نفس عاقله سالک - محال خواهد بود.

و لذا می‌بینیم که بزرگان طریق و عرفای عظیم‌الشأن و فلاسفه اسلام، صرف پرداختن به علوم عقلی و فلسفی را بدون رعایت جهت تهذیب و مراقبه نفس و صعود به مراتب فعلیت و تجرد، کافی و وافی برای تکامل نمی‌دانند؛ چه اینکه اتیان تکالیف شرعی و انجام وظایف، بدون التفات به حیثیت معنوی و باطنی آن، به اندازه ذره مثقالی قرب و تعالی را برای مکلف حاصل نخواهد کرد.

پرداختن به علوم الهی در صورتی قابلیت ارشاد و فتح باب عوالم ربوبی و واسطیت افاضه و افاده دارد که توأم با پیگیری و متابعت از مفاهیم و معانی و نتایج برهانی و نورانی آنها باشد؛ و در غیر این صورت هیچ دردی از انسان دوا ننموده، بلکه بیشتر موجب ابتعاد نفس از عالم تجرد می‌گردد و نفس را در محدوده انانیت و خود محوری گرفتار می‌کند، و خود حصار و زندانی برای نفس خواهد شد که در آن حصار به یافته‌های عقلانی خود، دل خوش می‌کند و در التذاذ نفسانی به واسطه همین معانی و مفاهیم گرفتار می‌شود. و این مسئله در طرز فکر و کیفیت حرکات و سکانات و نحوه زندگی و ارتباطات این افراد کاملاً مشهود است.

افرادی که از علم و کشف، به علم‌زدگی و فلسفه‌زدگی و عرفان‌زدگی دچار گشته، راه وصول به این حقایق را به روی خود بسته‌اند، و در دام اشتغال به این مفاهیم و صرف عمر به بحث و درس و سمینار و کنفرانس و تألیف و نشر آن گرفتارند، اینها خسران‌زده‌ترین افرادند و بیچاره‌ترین؛

تنها حصّه و نصیب اینان از اشتغال به این علوم، صرف عمر گران بها، و از دست دادن فرصت طلایی اوقات، و به هدر دادن استعدادات و بستن روزنه های قلب به روی انوار جمال و جلال حضرت حق است.

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾^۱

مرحوم صدرالمتألهین شیرازی در این باره چنین می فرماید:

و لِيُعْلَمَ أَنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ تَعَالَى وَ عِلْمَ الْمَعَادِ وَ عِلْمَ طَرِيقِ الْآخِرَةِ لَيْسَ الْمُرَادُ بِهَا الْإِعْتِقَادَ الَّذِي تَلْقَاهُ الْعَامِيُّ أَوْ الْفَقِيهَ وَرِثَتَهُ وَ تَلَقُّفًا، فَإِنَّ الْمَشْعُوفَ بِالتَّقْلِيدِ وَ الْمَجْمُودَ عَلَى الصُّورَةِ لَمْ يَنْفَتِحْ لَهُ طَرِيقُ الْحَقَائِقِ كَمَا يَنْفَتِحُ لِلْكَرَامِ الْإِلَهِيِّينَ؛ وَ لَا يَتِمُّثَلُّ لَهُ مَا يَنْكَشِفُ لِلْعَارِفِينَ الْمُسْتَصْغِرِينَ لِعَالَمِ الصُّورَةِ وَ اللَّذَاتِ الْمَحْسُوسَةِ مِنْ مَعْرِفَةِ خَلَاقِ الْخَلَائِقِ وَ حَقِيقَةِ الْحَقَائِقِ، وَ لَا مَا هُوَ طَرِيقُ تَحْرِيرِ الْكَلَامِ وَ الْمَجَادَلَةِ فِي تَحْسِينِ الْمَرَامِ كَمَا هُوَ عَادَةُ الْمُتَكَلِّمِ؛ وَ لَيْسَ أَيْضًا هُوَ مَجْرَدُ الْبَحْثِ الْبَحْثِ، كَمَا هُوَ ذَأْبُ أَهْلِ النَّظَرِ وَ غَايَةِ أَصْحَابِ الْمُبَاحَثَةِ وَ الْفِكْرِ، فَإِنَّ جَمِيعَهَا ﴿ظَلُمْتُ بَعْضَهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرِنَهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾^۲

بل ذلك نوع يقين، هو ثمرة نور يُقَدِّفُ في قلب المؤمن بسبب

۱. سوره كهف (۱۸) آیه ۱۰۳ و ۱۰۴. *الله شناسی*، ج ۲، ص ۳:

«بگو (ای پیامبر!) آیا من شما را آگاه بنمایم بر آن کسانی که اعمالشان زیان بارتر است؟! * آنان کسانی هستند که سعی و کوشش آنها در راه تحصیل زندگانی پایین تر و پست تر گم شده است، درحالی که خودشان می پندارند که از جهت کار و کردار، نیکو عمل می نمایند!»

۲. سوره نور (۲۴) آیه ۴۰.

اتّصاله بعالم القدس و الطّهارة و خُلوصه بالمجاهدة عن الجهل و الأخلاق الذميمة و حُبّ الرئاسة و الإخلاق إلى الأرض و الرّكون إلى زخارف الأجساد.

و إنّي لاستغفر الله كثيراً ممّا ضيّعتُ شطراً من عمري في تتبع آراء المتفلسفة و المجادلين من أهل الكلام و تدقیقاتهم و تعلم جرّبتهم في القول و تفنّنهم في البحث، حتّى تبيّن لي آخر الأمر بنور الإيمان و تأييد الله المئان: أن قیاسهم عقیّم و صراطهم غیر مستقیم؛ فألقینا زمام أمرنا إليه و إلى رسوله النذیر المنذر، فكل ما بلعنا منه آمنا به و صدّقناه، و لم نحتمل أن نُحیّل له وجهاً عقلياً و مسلکاً بحثیاً، بل اقتدینا بهداه و انتهینا بنهیه، امثالاً لقوله تعالی: ﴿مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾؛ حتّى فتح الله علی قلبنا ما فتح، فأفلح ببركة متابعتة و أنجح...^۲

«بايد اين نکته دانسته شود که مقصود از شناخت خدای متعال و شناخت معاد و معرفت راه و سیر آخرت، همان اعتقاد و باورهای بسیط مردم عوام و یا فقیهی که نصیبی از معارف الهی و حقایق عالم وجود ندارد نیست؛ باورها و مدرکاتی که بر اساس تقلید کورکورانه از گذشتگان، بدون هیچ تأمل و تدبّری صورت پذیرفته است. زیرا افرادی که دل خوش به این گونه از معرفت تقلیدی و بی اساس نموده اند و صرفاً بر ادراک صوری و تخیلی و احساسی از عالم وجود و معارف الهی بسنده نموده اند، راه به سوی عالم ماوراء طبیعت و مراتب اسماء و صفات نخواهند گشود، هم چنان که برای بزرگان از اولیای الهی گشوده شده است. و هم چنان که برای

۱. سوره حشر (۵۹) آیه ۷.

۲. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۱، ص ۱۱.

عرفای بالله این عوالم روشن، و این حقایق آشکار شده است، برای آنان روشن و آشکار نخواهد شد؛ عرفایی که دل به این دنیای دنیّ نبسته‌اند، و از تمام لذّات و هوس‌های نفسانی چشم پوشی نموده‌اند، و آنچه که از این دنیا در نزد دنیاپرستان بزرگ و ارزشمند می‌نماید خار و پست شمرده‌اند، و عوض حطام دنیوی و زخارف آن، معرفت ذات اقدس حقّ و حقیقت و سرّ عالم وجود را برگزیده‌اند.

و نیز راه به سوی کمال و معرفت حضرت حق، راه اهل جدل و بحث و مناظره و کلام نیست؛ زیرا آنها تمام همّت و دقّت خود را در اشتغال به این امور می‌گذرانند، و خود نصیبی از معانی و مفاهیم آن ندارند، (و همان‌طور که قبلاً گذشت، به‌جای ادراک و تلقّی معانی و حقایق علوم، به خود علم و تحقیق و تفحص و سرگرمی‌های مربوط به آن وقت می‌گذرانند) هم‌چنان‌که طریق و دیدن اهل کلام این چنین است.

و نیز راه شناخت پروردگار به صرف درس و بحث و مطالعه و تدقیقات غیر متعارف و تحقیقات خارج از ضابطه و افاده - که دأب و روش اهل تحقیق است - نیست؛ زیرا جمیع این طرق و مکاتب «ظلماتی هستند بعضی بالای بعض دیگر، آن‌چنان ظلمتی که انسان حتّی قادر نیست دست خود را تشخیص دهد! و کسی که خدای متعال برای او نور هدایت و بصیرت قرار نداده است، هیچ نوری در او وجود نخواهد داشت (و راه او در ظلمات، و اطوار و گفتار و منش او در عالم ظلمت و انانیّت خواهد بود).»

بلکه این نوع از معرفت بر اساس یقین و شهود است، و نتیجه همان نور و ضیائی خواهد بود که خدای متعال در قلب مؤمن قرار می‌دهد و با آن حق را از باطل، مجاز را از واقع، و اصل را از

اعتبار، و نور را از ظلمت، و خدا را از شیطان تمییز می‌دهد. به واسطه اتصال او به عالم طهارت و قدس، و خلوص باطن و صفای قلب او به جهت ریاضات و مجاهدات شرعیّه، از جهل و اخلاق نکوهیده و حبّ ریاست‌ها و بلندمنشی‌ها و توجه به ماده و خلود در آن و سرسپردگی به زخارف عالم دنیا رسته، و پا به عرصه حقیقت و اتقان می‌گذارد.

و به تحقیق من بسیار استغفار می‌کنم از خدای رؤف و آمرزنده، به واسطه از دست دادن مقداری از سرمایه عمر و نعمت حیات خود را در فراگیری آراء و افکار بی‌مایه عده‌ای فیلسوف‌نما و اهل جدل از متکلمین، و دقت در مطالب سست و بی‌اساس آنان و یادگیری روش ناپسند آنان در مقام بحث و جدل، تا اینکه در آخر الأمر توفیق و هدایت الهی شامل حالم گردید، و به نور ایمان و تأیید خدای منان دریافتم که طریق ادله و قیاسات آنها ناتمام، و مسیر و مکتب آنان غیر مستقیم و منحرف است.

پس زمام امر خود را به خدای سبحان سپردم و به رسول بزرگوار و گرامی او که برای وعده و وعید و پند و انذار و بیم فرستاده شده است. پس به آنچه از پیامبرش به ما رسید ایمان آوردیم و او را تصدیق نمودیم؛ و در مقام توجیه و تأویل دستورات و اعتقادات او برنیامدیم و به عقل ناقص خود در این جهت مجال نظر و رأی ندادیم، و مسلک و مکتب اهل جدل را در تغییر و توجیه کلمات او به کار نبستیم؛ بلکه همّت خود را در اقتدای به دستورات عرش‌بنیان و هدایت‌گر او قرار دادیم، و از آنچه بیم و انذار فرمود دست برداشتیم، و در این مقام به کلام خدای متعال در قرآن کریم مدد جستیم که فرمود: «آنچه را که پیامبر به شما بگوید عمل نمایید و از آنچه نهی کند پرهیزید».

تا اینکه لطف و توفیق الهی ما را دریافت و بر قلب و ضمیر ما درهای معرفت و علوم را گشود، پس به برکت متابعت از او و رسولش به فلاح و رستگاری رسید و به سعادت ابدی نایل آمد.»

این مراتب و حتی بالاتر از آن که برای مرحوم صدرالمتألهین و سایر عرفای الهی حاصل گشته است، بر اثر تهذیب نفس و تجرّد روح و تربیت سلوکی و ریاضت‌های شرعی و مداومت بر اذکار و اوراد و دوری از دنیا و عالم نفس و خیال و کثرت و انزال از مردم عوام و جهال از علما و بی‌خردان و مخالفان سیر و سلوک‌إلی‌الله، و اشتغال به خود و اعمال و گفتار و پندار خود، و توسّل به ولایت و وساطت اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم أجمعین حاصل شده است.

در مکتب بی‌اساس و پوچ تفکیک، گویا هیچ مرتبه و منزلتی برای حرکت سالک و مؤمن به سوی عوالم ربوبی و انکشاف حقایق عالم وجود، وجود ندارد؛ و گویا به روایاتی که دلالت بر اختلاف صحابه و اصحاب پیامبر و ائمه معصومین علیهم السّلام دارد، وقعی نباید نهاد.

حال این سؤال مطرح است: کلام رسول خدا که فرمود:

لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَكَفَّرَهُ أَوْ لَقَتَلَهُ؛^۱ «اگر أباذر بداند که

چه معانی و اسراری در قلب سلمان نهفته است، قطعاً او را تکفیر

نموده یا به قتل می‌رساند.»

چه معنا و مفهومی دارد؟ أباذر با آن مقام و منزلت والا در ایمان و مراتب

قرب، چگونه است که تاب شنیدن مدرکات و مشاهدات در قلب سلمان

را ندارد؟

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱؛ الوافی، ج ۱، ص ۱۱.

و یا اصحاب دیگر ائمه علیهم السّلام چون میثم تمار و رشید هجرى و حبیب بن مظاهر اسدی و جابر بن یزید جعفی و معروف کرخی و بشر حافی و سایر اصحاب سرّ و محرم رازهای اهل بیت عصمت، چرا با سایرین اختلاف داشتند؟ و چرا مشاهدات و مکاشفات و معانی وارده بر قلب آنان برای سایرین قابل تحمّل و قبول نبود؟ آیا ادراک این معانی و کشف این اسرار فقط و فقط منحصر در آنان بود، و امکان حصول آن برای بزرگان و اولیای الهی در عصر غیبت ممتنع و غیر ممکن بوده است؟ مگر عصر غیبت و ظهور برای امام علیه السّلام فرق می‌کند؟!

و اگر گفته شود: مطالبی را که آنان مشاهده و یا با مکاشفات معنوی ادراک می‌نموده‌اند، با مبانی و معتقدات مکتب اهل بیت منطبق بوده است، و این معنی در سایر افراد محرز نمی‌باشد، پاسخ این است: چگونه از مثل عالمی عظیم الشان چون سید ابن طاووس و یا سید مهدی بحرالعلوم و یا سید علی شوشتری که پس از ارتحال شیخ انصاری به مدت شش ماه کرسی تدریس شیخ را به نحو احسن و افضل و اکمل اداره نمود،^۱ و یا مرحوم آخوند ملاً حسینقلی همدانی استاد اخلاق شیخ انصاری و مرحوم آقا سید احمد کربلائی، و استاد الكلّ فی الکلّ آیه الله سید علی قاضی و علامه طباطبائی و علامه طهرانی که همگی اینان از فقهای عالی مقام و أبطال عرصه تحقیق و تدقیق و مشاربالبنان در غزارت علمی و نبوغ فکری بوده‌اند، انتظار می‌رود که مشاهدات و مکاشفاتشان بر خلاف موازین و مبانی شریعت بوده، و اینان هیچ خبری از صحّت و سقم آن به دست نیاورده باشند؟!

۱. مهر تابان، ص ۳۰، تعلیقه ۱: توحید علمی و عینی، ص ۱۳، تعلیقه ۱.

چطور در مسائل فقهی استنباط یک مجتهد عادی، مورد پذیرش و قبول و حائز حجّیت می‌باشد؛ اما علم و یقین به صحت مدرکات و واردات قلبیه و مکاشفات معنویه برای این گونه از اعظم فقهاء و اکابر حکماء، چون صدرالمتألهین شیرازی و استاد او میرداماد و شیخ بهائی و غیرهم فاقد هرگونه ارزش و ملاک حجّیت است؟

اگر گفته شود: ملاک حجّیت فتوای فقیه استناد آن به کلام معصوم علیه السّلام است؛ ولی در شهود اهل عرفان و مکاشفات اولیای الهی چنین استنادی وجود ندارد، بلکه صرفاً بر پایه واردات و ادراک صور و معانی مرتسمه در نفس است، و لذا ممکن است عاری از اشتباه نباشد، زیرا حضور صور و معانی در نفس انسان چه بسا بر پایه تخیل و توهم و خلق نفس بدون استناد و اتکاء به اصل و مبدأ علیّی آن باشد. و از این باب است که بزرگان معرفت و شهود، هر مکاشفه‌ای را مقبول ندانسته‌اند و هر ادراک صورت و معنایی را منطبق با حقیقت و واقعیت نپنداشته‌اند.

پاسخ این سخن آنکه: گرچه احتمال اشتباه در واردات قلبیه برای همه افراد وجود دارد، لیکن انطباق آنها با مصادر وحی و مبانی تشیع و احادیث اهل بیت علیهم السّلام و اصول مسلمة حکمت متعالیه، قطعاً احتمال خطا را منتفی، و سالک در این مرتبه به کشف یقینی و اعتقاد جزمی دست خواهد یافت؛ و اگر چنانچه در بعضی موارد احتمال خطاء در شهود و اشتباه در کشف معنوی برود، از تمسک به احتیاط نباید دریغ ورزد، و همچون سلوک فقاہتی در مقام شک و تردید ناگزیر از توقّف در فتوا و احتیاط در عمل خواهد بود.

حاصل سخن آنکه: مکتب تفکیک با کنار گذاشتن براهین عقلی و عدم استخدام قوه عاقله در کشف معضلات و ادراک کلیات، حکم به

بطلان و ناصوابی این موهبت عظیم الهی در کشف حقیقت از باطل نموده، آن را به بوته فراموشی سپرده است؛ و با انکار و ابطال واردات قلبیه و شهود اهل معرفت و عرفای الهی، طریق وصول به عالم حقایق و مجردات و اسرار عالم وجود و افاضات نوریه و روحانیه از جانب حضرت حق بر قلب و ضمیر انسان را به کلی مسدود و مقطوع نموده است. درحالی که چنانچه گذشت، متون وارده از اولیای شرع و لواداران مکتب وحی در عرصه‌های مختلف اجتماعی و عبادی و اعتقادی دارای مراتب مختلف از معنا و فهم و ادراک و معرفت است، و بدون توسل به مبانی گرانسنگ فلسفه و حکمت متعالیه و مفاهیم عرفان نظری و سلوک قلبی، وصول به آنها ممتنع و محال خواهد بود.

نتیجه اینکه مبانی این مکتب من‌درآوردی و بی‌پایه از نظر شرع مقدس اسلام و مکتب اصیل اهل بیت عصمت قطعاً مردود، و پیوندگان آن در وادی ضلالت و حیرت ضال و گمراه و متحیر خواهند شد.

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی

کاین ره که تو می‌روی به ترکستان است^۱

نکته مهم اینکه: از آنجا که ظهور حقیقت توحید و ذات بالصرافه حضرت احدیت جلّ و علیّ به واسطه مقام اراده و مشیت او در عالم کثرت، تجلی و تحقق خواهد نمود، که در اصطلاح به آن مرتبه ولایت و سیطره بر عوالم وجود و تعینات جزئیّه نام برده می‌شود، قطعاً راه وصول به معارف الهی و شناخت حقیقی ذات پروردگار بدون استمداد از این دریچه و توسل به ذیل الطاف و عنایات اهل بیت وحی و دستگیری آن

۱. گلستان سعدی، باب دوم «در اخلاق درویشان»، حکایت ۶.

ذوات مقدّسه و حرکت به سوی رشد و تجرّد و تکامل انسانی از مجرای فیض نفوس قدسی آنان امکان نخواهد داشت؛ و اگرچه سالک بدون توجّه به این نکته حیاتی در مسیر تجرّد و تهذیب قدم بردارد، و حتّی متدیّن به دین و مکتبی سواى مکتب اهل بیت علیهم السّلام باشد، امّا ناگزیر در میانه راه متوجّه این مسئله خواهد شد و با دستگیری ائمه معصومین علیهم السّلام به مذهب تشیّع خواهد گروید.

در این باره، استاد وحید سیر و سلوک عملی، عارف کامل و فقیه عالی مقام، حضرت آیه الحق سیّد علی قاضی طباطبائی می فرمایند:

محال است سالکی بدون استمداد از ذوات مقدّسه معصومین علیهم السّلام راه به جایی ببرد، و اگر در ابتدای مسیر دچار خطا و اشتباه در اعتقاد باشد قطعاً با دستگیری و عنایات ائمه هدی به راه راست و صراط مستقیم هدایت می شود.^۱

البته در صورتی که سالک پیوسته در مسیر خلوص و صدق قدم بردارد، و این نکته حیاتی را دائماً نصب العین خود در همه مراحل سلوک و معرفت قرار دهد.

ابن فارض، عارف کبیر مصری می فرماید:

ذَهَبَ العَمْرُ ضِیَاعًا و انْقَضَى باطلاً إِذْ لَمْ أُفْزَ مِنْكُمْ بِشِیْءٍ
غیر ما أُولِیتُ من عِقْدِی و لا عترة المبعوث من آل قُصِی^۲

خلاصه مطلب اینکه: «عمر خود را تمام به بطالت سپری نمودم، و

۱. روح مجرد، ص ۳۴۷؛ توحید علمی و عینی، ص ۴۰؛ مهر تابناک، ج ۱، ص ۲۶۴.

۲. خ ل: حقاً من قصی.

۳. دیوان ابن فارض، ص ۲۱۹.

تنها امیدی که از این حیات به دست آوردم پیوند ولایت با شما خاندان وحی و رسالت بود.»

در مکتب عرفان که شناخت حقیقی ذات حق است، از سایر کرامات و امور خارق عادت و جاذب خبری نیست و فقط بر انکشاف اسرار حقیقت وجود با متابعت از شریعت اسلام و پیروی از سنت و ممشای اهل بیت پیامبر متمرکز است؛ درحالی که مکتب‌های دیگر به امور غیر عادی، اعم از اخبار از غیب و اطلاع بر نفوس و کشف اسرار عالم ماده و خواص مادی اشیاء و به دست آوردن مال و حطام دنیوی و تحصیل کیمیا و امثال آن و شناخت ظاهری امام عصر عجل الله فرجه و تعیین زمان ظهور او و به حرکت درآوردن افراد به این سمت و به دست آوردن طی الارض و انجام افعال خارق عادت می‌پردازند.

بزرگان عرفان و اهل توحید، توجه سالک را جز به خدای متعال موجب خسران او و به هدر دادن سرمایه عمر و تعویض جوهر نایاب وصل، به سنگ‌های بی ارزش و پست می‌شمرند.

آنچه که در این باب حائز اهمیت است اینکه انتساب عدّه‌ای از اهل دنیا به مکتب عرفان، موجب سوء ظن بسیاری از افراد به اهل توحید و معرفت گشته است؛ اینان با تغییر شمایل ظاهری خود و فراگیری چند اصطلاح از اهل عرفان و تظاهر به زهد و انزال از خلق، چه بسا حتی با زیر پا گذاشتن آداب شرعی و رعایت تکالیف و احکام ظاهری موجب بدبینی سایرین به مکتب و مرام عرفا و اولیای الهی گشته‌اند.

امروزه اصطلاح صوفی با عارف در فرهنگ مشرق زمین به خصوص فارسی زبانان متفاوت گشته است.

حقیقت عرفان و تصوّف یکی است، و آن ادراک شهودی ذات اقدس حق و کشف خفیات عالم وجود با بصیرت قلبی و علم حضوری است؛ و این مسئله از زمان رسول خدا و در طی استمرار ولایت اهل بیت علیهم السّلام، در میان برخی از اصحاب خاص آنان چون سلمان فارسی و اویس قرنی و مقداد بن اسود و میثم تمّار و رشید هجری و حبیب بن مظاهر اسدی و جابر بن یزید جعفی و محمد بن مسلم و بشر حافی و بایزید بسطامی و معروف کرخی و سری سقطی، و پس از زمان حضور و در عصر غیبت، امثال خواجه شمس الدین حافظ شیرازی و شمس مغربی و شاه نعمت الله ولی و ابوسعید ابوالخیر و شیخ محمود شبستری و مولانا جلال الدین محمد بلخی و شیخ عطار نیشابوری و محیی الدین عربی و ابن فارض مصری و آقا سید مهدی بحر العلوم و سید علی شوشتری و جولا و آخوند ملا حسینقلی همدانی و شیخ محمد بهاری و آقا سید احمد کربلایی و آقا سید جمال الدین گلپایگانی و آقا سید علی قاضی و علامه طباطبائی و آقا سید حسن سقطی و آقا سید هاشم حدّاد و علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی، تا به حال دایر و سایر بوده است. البته بسیاری دیگر از نخبگان معرفت و توحید بوده‌اند، چون مرحوم آخوند ملا محمد جعفر کبودر آهنگی و سلطان محمد جنابزی و مرحوم انصاری همدانی و دیگران که ذکر همه آنان از حوصله این مقاله خارج می‌باشد.

مرحوم علامه طهرانی راجع به استاد وحید اخلاق، آقا سید علی قاضی چنین می‌فرمودند:

مرحوم قاضی دارای دو جنبه علم و عرفان بود؛ یعنی در علوم ظاهریه فقیهیه عظیم و عالمی جلیل، و در علوم باطنیه عارفی واصل و انسانی کامل بود که اُسفار اربعه را طی نموده، و جمع

میان ظاهر و باطن و شریعت و طریقت، او را بتمام معنی الکلمه به وادی حقیقت علی التّحقیق رهبری نموده بود.

به علمایی که پیوسته به نوشتن کتب ظاهری و بحث‌های بلاطائل و مفصلّ اصول فقه می پرداختند و بالتّیجه دستشان از معرفت تهی می ماند، خرده می گرفت و در نزد شاگردان خود این طریقه را تقبیح می نمود.

و هم چنین با دراویش و متصوّفه‌ای که به ظاهر شرع اهمیت نمی دهند، سخت در معارضه و نبرد بود و می فرمود:

«سلوک راه خدا با عدم اعتنای به شریعت که نفس راه و طریق است، جمع میان متضادّین و یا متناقضین است.»

خودش به قدری در اتیان مستحبات و ترک مکروهات سعی و کوشا بود که در نجف اشرف در این امر ضرب المثل بود؛ به طوری که بعضی از معاندین و کورچشمانی که قدرت تابش این نور و حقیقت را نداشتند و همیشه در حوزه‌ها و بالأخص در نجف هم کم و بیش یافت می شوند و لانه می نمایند و تا بتوانند به واسطه اتهامات می خواهند چهره حقیقی عارفی جلیل و انسانی وارسته را مسخ کنند، می گفتند:

«این درجه زهد و عبادت و التزام به مستحبات و ترک مکروهات قاضی برای گول زدن عامه و شبهه در طریق است، و گرنه وی یک صوفی است که به هیچ چیز معتقد نیست و ملتزم نیست!!»

روزی در مجلسی عظیم که بسیاری از مراجع و علمای فقه و حدیث، از جمله مرحوم آیه الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی و غیرهما بودند و کلام در میانشان ردّ و بدل بود، مرحوم قاضی با صدای بلند به طوری که همه بشنوند فرمودند:

«نِعْمَ الرَّجُلُ أَنْ يَكُونَ فَفِيهَا صَوْفِيًّا.» و این، مانند ضرب المثل‌ها از

کلمات مرحوم قاضی به جای ماند.

فقیه یعنی عالم به شریعت و احکام؛ و صوفی یعنی عالم به راه‌های نفس‌آماره و طریق جلوگیری از دام‌های شیطان، و مبارز و مجاهد با مشتهیات نفسانی برای رضای خاطر ربِّ محمود و پروردگار مَنَّان ذوالطَّوَل و الإحسان.^۱ - انتهی کلام علامه طهرانی.

مکتب و طریقت تمامی این عرفای بالله و اولیای الهی فقط منحصر در معرفت ذات حق به نحو شهود و ادراک قلبی است، که با عبور از مراتب نفس و پشت پا به اعتبارات عالم دنیا و رفض جمیع انانیت‌ها و شوائب نفس‌آماره و طیّ مدارج جمال و جلال و عبور از عوالم ظلمت و حجب نوریّه، به معرفت ذات پروردگار نائل آمده و در حریم قدس او مأویّ گزیدند، و دیگران را به این معرفت و شناخت دعوت کرده‌اند.

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان

قال و مقال عالمی می‌کشم از برای تو^۲

جایی که رسول گرامی اسلام فرمود:

لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسْعُنِي مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ؛^۳

و یا هم‌چنان‌که مرحوم آقا سید هاشم حدّاد می‌فرمود:

ما جایی هستیم که جبرئیل را قدرت نزدیک شدن به آن نیست، و

۱. مطلع انوار، ج ۲، ص ۵۴.

۲. دیوان حافظ، غزل ۴۱۷.

۳. روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۱۸؛ تفسیر الصافی، ج ۱،

ص ۱۱۸. اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۱۱۷:

«برای من در وقت حضور در مقام عزوجلّ حضرت حق، یک موقعیتی است که هیچ

ملکی از ملائکه مقرب و نه پیامبری از مرسلین، تحمل آن مقام را نمی‌تواند بکند.»

از ادراک مرتبه وجودی ما عاجز است.

اگر ذره‌ای زین نمط بر پرم فروغ تجلی بسوزد پرم^۱
 البته این بنده در جلد دوم کتاب اسرار ملکوت راجع به مرتبه
 عرفای الهی و خصوصیات آن و آثار آنان تا حدودی توضیح داده‌ام.
 اما برخی از اهل ریا و خدعه و مکر در زمان ائمه علیهم السلام چون
 سفیان ثوری^۲ پدید آمدند و در مقابل مکتب وحی و طهارت، مردم را به
 دور خود جمع نمودند و با تظاهر به گوشه‌گیری و زهد و إعراض از دنیا،
 عرصه انحراف و اعوجاج را برای مردم عوام فراهم آوردند، و با لقب
 صوفی موجب بدنامی این اسم و صاحبان اصلی و واقعی آنها گشتند؛ و این
 مسئله در طول تاریخ هم‌چنان استمرار یافت، و هر دو دسته از اهل توحید و
 شهود و افراد محتال و مکار و دنیاپرست در این عرصه به ظهور رسیدند.
 خواجه حافظ شیرازی از سالک وارسته و سائر سیر حرم إله، به
 صوفی یاد می‌نماید:

صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد

ورنه اندیشه این کار، فراموشش باد^۳

و یا در جای دیگر می‌فرماید:

سحرگه رهروی در سرزمینی

همی گفت این معما با قرینی

۱. بوستان سعدی، در نیایش خداوند، فی نعت سید المرسلین علیه الصلاة والسلام:

اگر یک سر مو فراتر پرم فروغ تجلی بسوزد پرم

۲. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به امام شناسی، ج ۵، ص ۱۸۸.

۳. دیوان حافظ، غزل ۱۶۷.

که ای صوفی شراب آنکه شود صاف
 که در شیشه برآرد اربعینی^۱
 لیکن در مقابل این افراد از اهل سیر و سلوک و صلاح، به دسته
 دیگر از اهل نفاق و مکر و خدعه سخت می‌تازد:
 نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد
 ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد
 خوش بود گر محک تجربه آید به میان
 تا سیه روی شود هرکه درو غش باشد^۲
 و نیز می‌فرماید:
 صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد
 بنیاد مکر با فلک حقه‌باز کرد
 بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه
 زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد
 فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید
 شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد
 حافظ مکن ملامت رندان که در ازل
 ما را خدا ز زهد و ریا بی‌نیاز کرد^۳
 و لذا بسیاری از ارباب فن را عقیده بر آن است که مصداق این دو
 عنوان یکی است، بدین معنی که اگر مقصود از عرفان، ادراک شهودی

۱. همان، غزل ۴۵۴.

۲. همان، غزل ۲۳۷.

۳. همان، غزل ۱۱۴.

ذات اقدس حق و فناء بالله و بقاء بالله باشد، اطلاق عارف و صوفی و درویش به فرد واجد آن، اطلاق حقیقی و واقعی است؛ و اگر منظور صرفاً احتفاظ بر برخی از اصطلاحات و انجام پاره‌ای از اوراد و تظاهر به زهد و گوشه‌گیری و ایراد بر علما و بزرگان از صلحای شریعت باشد، باز بر فرد منحرف و متظاهر به این امور، هر سه عنوان اطلاق می‌شود.

نقل می‌کند: عده‌ای از معممین اهل ظاهر، نسبت به مرحوم آیه الله عارف کامل و مربی اخلاق، استاد الكل، آخوند ملا حسینقلی همدانی، نسبت‌های ناروا و زشتی روا داشتند و در صدد ایذاء ایشان برآمدند، و در نامه‌ای به مرحوم شریانی - مرجع تقلید وقت - او را به عنوان صوفی خطاب نمودند. مرحوم شریانی در پاسخ آنان فرمود:

اگر صوفی آن است که شخصیتی مثل آخوند مصداق آن است، ای کاش خدای متعال مرا نیز از جمله صوفیه قرار می‌داد!^۱

و نیز پس از فوت مرحوم آیه الله، عارف واصل، شیخ محمدجواد انصاری همدانی، عده‌ای ایشان را به عنوان صوفی در مجالس و محافل معرفی می‌نموده، و با تهمت‌ها و نسبت‌های وقیح در صدد کوبیدن و تدمیر شخصیت علمی و روحانی این ولی الهی برآمدند؛ در این وقت مرحوم آیه الله آخوند ملا علی همدانی، که جنبه مرجعیت را نیز حائز بودند، در اعلامیه‌ای برای اقامه مجلس ترحیم نوشتند:

إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تُلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلَمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ؛^۲ «اگر عالمی از پویندگان طریق هدایت و مکتب راستین اهل بیت عصمت (آنان که

۱. مهر تابان. ص ۳۲۳.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۳.

در وصفشان امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «**أَنْتُمْ وَاللَّهِ نَوْرٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ!**»^۱ شما قسم به خدا نور الهی و چراغ هدایتید در تاریکی‌های عالم ماده و ظلمات کثرت دنیا!^۲» بمیرد، شکافی در اسلام پدید آید که هیچ‌گاه ترمیم و اصلاح نخواهد شد.»

از آنجا که محوریت این مقاله بر لزوم و ضرورت سیر و سلوک الی الله است، و بیان اینکه توجه نفس به حقایق افعال و عبادات و پیروی انسان از استاد کامل و عارف واصل^۳ اصل لا یتغیر و مسلم برای ترقی و تکامل است، لذا پرداختن به مسئله عرفان و تصوف موجب تطویل بلاطائل و خروج از مقصد و منظور بحث خواهد بود، و بدین مقدار از توضیح در این باب اکتفا می‌شود. گرچه کلمات بزرگان در این مسئله متفاوت است، اما آنچه که به نظر نگارنده می‌رسد همان است که معروض شد، و هیچ فرقی بین مصداق این دو عنوان، چه مصداق فرد عارف کامل و سالک واصل و چه مصداق فرد متظاهر و ریاکار آن نمی‌باشد.

آنچه که از مجموعه کتب آسمانی و به خصوص آیات شریفه قرآنی و احادیث وارده از اولیای امر، حضرات معصومین علیهم السلام، و نیز بیانات راقیه اولیای الهی و عرفای بالله، و نیز اقرار و اعتراف وجدان و فطرت انسانی به دست می‌آید این است که:

وجود انسان که از مقام ذات حضرت حق با خطاب ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^۴ به عالم ماده و دنیا نزول یافته است، در کمون ذات خود استعداد

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۷۵.

۲. سوره حجر (۱۵) آیه ۲۹؛ سوره ص (۳۸) آیه ۷۲. معاد شناسی، ج ۶، ص ۲۴۷.

«من از روح خودم در آدم دمیدم.»

رتبهٔ خلیفه‌اللهی - که به معنای بروز و ظهور جمیع صفات و نعوت حضرت حق است - و وصول به مرتبهٔ فعلیت آن را دارد. اگر هم و غم خود را صرف مراقبه و انجام تکالیف و برنامهٔ مدوّنه از قبل اولیای دین و لواداران شرع مبین قرار داد، به این نعمت عظمی و فوز ابدی نائل خواهد شد و شاهد وصل را در آغوش خواهد گرفت و وفود به حریم قدس و امان حضرت حق پیدا خواهد نمود و به فلاح و سعادت دارین، رستگار و کامیاب خواهد گردید. و اگر عمر خود را در این دنیا به جمع زخارف دنیوی و رسیدن به ریاسات و اشتغال به امور دنیا سپری نماید، دچار خسران و نکبت و پشیمانی ابدی خواهد شد؛ خواه دنیا و اشتغال به آن، خارج از محدودهٔ شئون الهی و دینی باشد، و یا در محدودهٔ امور عبادی و علوم دینی و اشتغال به رتق و فتق امور مردم و رفع مشکلات دینی و اجتماعی باشد، هیچ فرقی نمی‌کند، مهم این است که نیت و قصد از اشتغال به این مسائل چه باشد؛ آیا مقصد وصول به معرفت الله و رفض عالم انانیت و نفس و کثرات و انکشاف حقیقت توحید در قلب و ضمیر است و یا صرف پرداختن به این امور و گذران وقت و رسیدن به منویات و خواست‌های نفس اماره و ریاسات دنیویّه و لذات نفسانیّه در قالب مظاهر عبادی و ظهورات معنوی و شرعی؟!!

و لذا - چنانچه گذشت - صرف اشتغال به دروس الهی و صرف اوقات در تحقیقات و تدقیقات آن، دردی را از نفس سرگشته و متحیر انسان دوا نخواهد کرد؛ و انسان پس از گذشت مدّت مدیدی از عمر خود و صرف اوقات در امور و اشتغالات دینی، خود را رها و متحیر و سرگشته از معارف شهودی عالم خلقت و اسرار وجود در مبدأ و معاد احساس می‌کند، و تازه به فکر جبران مافات و استعداد برای حرکت در مسیر تکامل نسبت به چند روز آیندهٔ عمر خود می‌افتد.

مرحوم آخوند ملاً حسینقلی همدانی پس از صرف عمر خود در تحقیق مبانی دین مبین و اطلاع بر فقه و تفسیر و حکمت و تاریخ، تازه دریافت که آنچه فراگرفته، دستگیر او نخواهد شد و باید حرکتی جدید و نظامی متفاوت با گذشته را برای اصلاح نفس و تهذیب قلب در پیش گیرد؛ و بدین لحاظ جهت انجام این مهم، به دنبال استاد کامل و سالک راه یافته برآمد تا بتواند نفس ناقص و سرگشته او را به عالم کمال و معرفت، هدایت نماید.^۱

مرحوم آیه الله آقا سید علی شوشتری پس از صرف عمر در راه اعتلای مکتب تشیع و رسیدگی به امور مردم، توفیق الهی رفیق گردید و به دستور استادی عارف، به سرمنزل مقصود راه یافت و شاهد وصل معرفت را در آغوش کشید.^۲

بوعلی، حسین بن عبدالله سینا پس از سپری نمودن عمر در اشتغال به امور دنیا و پذیرش مسئولیت‌های حکومتی و مطالعه و بحث و تدریس علوم الهی، دریافت که راه و مسیر گذشته او وجدان تشنه و نفس جویای معرفت و کمال او را سیراب ننموده، و هم‌اکنون با دستی خالی و سرمایه‌ای به هدر رفته و وجودی ناقص باید رخت از این سرا بیرون بکشد؛ و گویند که در آخر عمر دائماً در حال انزوا و ابتهال و تضرع و تهجد و مراقبه و ریاضات شرعیّه بسر می‌برد، تا بلکه نصیبی از آن طرف شاملش گردد و تا حدودی جبران عمر از دست رفته را بنماید.^۳

۱. رساله لبّ اللباب، ص ۱۴۸.

۲. همان، ص ۱۴۷.

۳. جهت اطلاع بیشتر پیرامون حسرت و اندوه جناب بوعلی سینا و بسیاری از علما و فحول در عجز از ادراک نهایت توحید، رجوع شود به *الله شناسی*، ج ۲، ص ۱۵۵.

آنچه که از تجربه تاریخ و گذران عمر و تأمل و تفکر در سرنوشت انسان به دست می آید اینکه: پس از گذشت عمر گران بها و از دست دادن نعمت حیات و به آخر رسیدن رشته زندگی، تازه انسان متوجه حقایق و واقعیت ها شده، بر فقدان گوهر حیات و مقصد غائی دست مصیبت بر سر زده، در ماتم این فاجعه به سوگ می نشیند. پس چه بهتر که قبل از فرا رسیدن این لحظه، توفیق الهی نصیب گردد و پرده جهل و غفلت از جلوی دیدگان به کنار رود و حقایق عالم وجود، چهره بر روی قلب و نفس انسان بگشاید و ضمیر تشنه و واله انسان از سرچشمه آب حیات سیراب، و لمعات انوار عالم قدس نفس منمغر در کثرات را به حریم وحدت و مقام عظمت حق برساند.

مرحوم علامه طهرانی - رضوان الله علیه - می فرمود:

علم و توحیدی که نصیب عرفاء می شود، اگر ذره ای از آن را در این عالم بریزند، به تمام علم های عالم ماده و علوم دانشگاه ها می ارزد و بر آنها فزونی دارد! آن وقت عده ای جاهل بدون کمترین اطلاع از این مدارج کمال و علوم حقیقیه الهیه، در مقام انکار آن برمی آیند و آنها را از زمره تخیلات و اوهام می شمردند!^۱

علامه بزرگوار مرحوم آیه الله شیخ حسین حلی - رضوان الله علیه -

بارها می فرمود:

این مطالب بسیار عالی و راقی است که نصیب هر کسی نخواهد شد، و کجا من و امثال من می توانند به این ذروه از مراتب شهود و

۱. جهت اطلاع بیشتر پیرامون مسئله عظمت علوم توحیدیّه و معرفه الله رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۲۹۳ - ۳۰۵.

انکشاف حقیقت دسترسی پیدا کنند.^۱

و نیز علامه طهرانی در مقام تعریف مرتبت و منزلت عرفای الهی، که تنها این طائفه‌اند که از وحدت بالصرافه حق مطلع‌اند و حقیقت توحید را کما هی هی با سرّ و ضمیر خود دریافته‌اند، می‌فرمایند:

حالا شما می‌توانید دریابید که عظمت کلام متین و منطوق قویم و برهان قوی و لطیف و دقیق گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام تا چه حدی عمیق و باریک است که به تمام زوایای آن، صدرالمتألهین هم نرسیده است و غیر از عرفای بالله در طول این قرون، کسی بدان تفوه ننموده است، و عرفا هم که غالباً در کتاب‌هایشان از راه استدلال و برهان پیش نمی‌آمدند. فلهمذا این دقایق، مبهم و در پس پرده بود تا در این زمان‌های اخیر که راه استدلال و برهان را هم عرفای بالله که مدرّس حکمت و فلسفه الهی نیز بودند، به میان آوردند؛ و همچون مرحوم سید علی شوشتری - استاد و وصی شیخ مرتضی انصاری در اخلاق و عرفان - و بهترین شاگرد برومندش آخوند ملا حسینقلی همدانی، و بهترین شاگردانی، و همچنین شیخ محمد بهاری و سید احمد کربلایی طهرانی، و بهترین شاگرد اخیر، مرحوم حاج میرزا علی آقا قاضی تبریزی، و از بهترین شاگردان او مرحوم عارف و حکیم و فقیه و متکلم و مفسر زمان و نابغه دوران، حضرت استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی تبریزی - قدس الله أسرارهم الزکیة - علماً و عملاً، شهوداً و برهاناً، منطقیاً و استدلالاً این واقعیت را اعلام فرمودند.

شکر الله مساعیهم الجمیلة، و رزقنا من علومهم، و جعلنا من تابعیهم

۱. ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۲، ص ۳۲؛ رساله اجتهاد و تقلید، ص ۳۶.

فی القول و العمل، بمحمّد سیّد المرسلین، و بوصیّه أمير المؤمنین، و
بالأئمة الاوصیاء من ذرّیته سلام الله علیهم أجمعین.^۱

اینان بزرگانی بودند که پس از إحراز عالی‌ترین و بالاترین مراتب
علوم ظاهری، قدم در راه سیر و سلوک إلی الله گذاردند و با عزمی متین
و اراده‌ای استوار، از لذّات دنیویّه و هواهای نفسانی چشم پوشیدند، و
خیمه و خرگاه خود را در حریم قدس و منزلگاه حضرت محبوب فرود
آوردند.

دربارهٔ مرحوم آیت عظمای الهی، آقا سیّد احمد کربلائی - رضوان
الله علیه - می‌فرمایند:

و اما راجع به علم و فقاہت و تضرّع در علوم رسمی، همین بس
که در سنّ حدود چهل سالگی او را نامزد برای مرجعیّت شیعیان
نمودند، و همه متفقاً او را به نبوغ علمی و تقوای روحی قبول
داشتند؛ ولی مع ذلک خود او حاضر نشد نه فتوا دهد و نه رساله
بنویسد، و حتّی از نماز جماعت هم در ملاء عام، همچون استاد
قاضی و استاد علامه طباطبائی - رضوان الله تعالی علیهم أجمعین -
خودداری کرد.^۲

باری روش و سیرهٔ این بزرگان، سیر و سلوک إلی الله تا وصول به
مرتبهٔ ذات احدیّت است؛ یعنی ادراک حقیقی کلیهٔ مراتب اسماء و صفات
پروردگار، و پس از آن اندکاک و محو و فناء در ذات اقدس حضرت
حق، به نحوی که هیچ اسم و رسمی از ذات سالک باقی نماند و حقیقتی
جز حقیقت ذات احدیّت وجود نداشته باشد. و این مرتبهٔ لا اسم و

۱. توحید علمی و عینی، ص ۲۱۳.

۲. همان، ص ۲۳.

لا رسم است که بسیاری از افراد، وصول انسان را بدین مرتبه انکار می نمایند؛ زیرا ذات پروردگار را مجزاً و جدای از اسماء و صفات او می پندارند، و تعینات و تشخصات در عوالم وجود را مراتب نازلۀ اسماء و صفات می دانند، و خود ذات باری تعالی را مافوق همه اسماء و صفات دانسته، هیچ ربطی بین ذات و بین اسماء و صفات برقرار نمی کنند. و از آنجا که حقیقت ولایت را ظهور خارجی اسماء و صفات حضرت حق می دانند، پس نهایت حرکت و سیر سالک إلى الله را محو و فناء در ولایت که همان اسماء و صفات کلیۀ حق است، می دانند و راهی به سوی ذات اقدس حق نمی یابند.

علامۀ طهرانی - رضوان الله علیه - می فرماید:

وصی مرحوم قاضی، مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ عباس قوچانی - اعلی الله درجته - می فرمودند:

«یک روز به حضرت آقا (استاد قاضی) عرض کردم: در عقیدۀ شیخیہ چه اشکالی است؟! آنها هم اهل عبادت اند و اهل ولایت اند، به خصوص نسبت به امامان علیهم السّلام مانند خود ما بسیار اظهار محبت و اخلاص می کنند، و فقہشان هم فقه شیعه است و کتب اخبار را معتبر می دانند و به روایات ما عمل می نمایند؛ خلاصه هرچه می خواهیم بگردیم و اشکالی در آنها از جهت اخلاق و عمل پیدا کنیم نمی یابیم!

مرحوم قاضی فرمودند: "فردا شرح زیارت شیخ احمد احسائی را بیاور!"

من فردا شرح زیارت او را خدمت آن مرحوم بردم؛ فرمودند: "بخوان!" من قریب یک ساعت از آن قرائت کردم.

فرمودند: "بس است! حالا برای شما ظاهر شد که اشکال آنها در

چيست؟! اشكال آنها در عقیده شان می باشد. این شیخ در این کتاب می خواهد اثبات بکند که: ذات خدا دارای اسم و رسمی نیست، و آن مافوق اسماء و صفات اوست؛ و آنچه در عالم متحقق می گردد با اسماء و صفات تحقق می پذیرد، و آنها مبدأ خلقت عالم و آدم و مؤثر در تدبیر شئون این عالم می باشند در بقاء و ادامه حیات. آن خدا، اتحادی با اسماء و صفات ندارد و اینها مستقلاً کار می کنند، و عبادت انسان به سوی اسماء و صفات خداوند صورت می گیرد، نه به سوی ذات او که در وصف نمی آید و در وهم نمی گنجد.

بنابراین شیخ احمد احسانی خدا را مفهومی پوچ و بدون اثر، خارج از اسماء و صفات می داند؛ و این عین شرک است! اما عارف می گوید: ذات خداوند بالاتر از توصیف و برتر از تخیل و توهم، سیطره و هیمنه بر اسماء و صفات دارد؛ و جمیع اسماء و صفات بدون حدود و جودی خودشان و بدون تعینات و تقیدات، در ذات اقدس او موجود می باشند؛ و همه صفات و اسماء به ذات برمی گردند و مقصود و مبدأ و منتها ذات است، غایة الامر از راه اسماء و صفات. و ما در ﴿وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾^۱ اشاره به همان ذات می کنیم، گرچه برای ما معلوم نباشد. «- انتهی فرمایش حضرت قاضی.

بدین مناسبت، شیخیه و حشویه که رئیسشان شیخ احمد احسانی است، در قطب مخالف عرفا قرار دارند، و لهذا این همه با عرفا

۱. سوره انعام (۶) آیه ۷۹/ الله شناسی، ج ۳، ص ۲۹۲:

«من به طور حتم و مسلم، وجهه قلب و روی دل خودم را به آن کس برگردانیده ام که او آسمانها و زمین را آفریده است.»

دشمنی می‌کنند و سرسختی می‌نمایند؛ چراکه صد در صد با یکدیگر در ممّشا مختلف هستند.^۱

اعتقاد مرحوم قاضی - رضوان الله علیه - نسبت به برخی از عرفای الهی، از زبان مرحوم علامه طهرانی این چنین است:

مرحوم قاضی - رضوان الله علیه - سعدی شیرازی را اهل حال و سلوک نمی‌دانستند، بلکه وی را دانشمندی حکیم تعبیر می‌نمودند و می‌فرمودند:

«اشعار او ﴿مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾^۲ است؛ آری یک غزل دارد که انصافاً خوب سروده است، و آن این است:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست^۳

- الخ.

اما ملای رومی را عارفی رفیع مرتبه می‌دانستند و به اشعار وی استشهاد می‌نمودند و او را از شیعیان خالص امیرالمؤمنین علیه السلام می‌شمردند؛ و قائل بودند که: محال است شخصی به مرحله کمال انسانی برسد، و ولایت برای او مشهود نگردد. و می‌فرموده‌اند:

«وصول به توحید فقط از ولایت است، و ولایت و توحید یک حقیقت است؛ بنابراین بزرگان از معروفین و مشهورین از عرفا که

۱. روح مجرد، ص ۴۲۶.

۲. سوره انعام (۶) آیه ۱۲۱. امام شناسی، ج ۲، ص ۱۳۲:

«از چیزی که نام خدا بر او برده نشده است.»

۳. کلیات سعدی، مواظ، غزلیات.

اهل سنت بوده‌اند، یا تقیّه می‌کرده‌اند و در باطن شیعی بوده‌اند و یا به کمال نرسیده‌اند.^۱

به محیی‌الدین عربی و کتاب فتوحات مکیّه او بسیار توجّه داشتند و می‌فرموده‌اند:

«محیی‌الدین از عرفای کاملین است، و در فتوحات وی شواهد و ادلّه‌ای فراوان است که او شیعه بوده است، و مطالبی که مناقض با اصول مسلمّه اهل سنت است بسیار است.»

مرحوم قاضی - رحمة الله علیه - حافظ شیرازی را عارفی کامل می‌دانستند و اشعار مختلف او را شرح منازل و مراحل سلوک تفسیر می‌نمودند؛ ولی معتقد بودند که: ابن‌فارض مصری از وی اکمل است. و از دیوان حافظ و از اشعار ابن‌فارض در نظم السلوک (تائیه کبری) و غیره، بر این مطلب شواهدی ذکر می‌نمودند.^۲

باری مسئله سیر و سلوک الی الله، حقیقتی است انکارناپذیر و توفیقی است از جانب حضرت حق که نصیب برخی فرزندگان و وارستگان از افراد بشر خواهد شد؛ و سایر اشخاص، هرچند که از درجات بالای علم و دیانت و معرفت برخوردار باشند، بدان راه ندارند. و همان‌طور که بزرگان اهل شهود و راه‌یافته‌گان حریم معبود خبر آورده‌اند و تجربه و سیر در مطالب و حیات بزرگان نیز بر این مسئله شاهد و گواه است، راه وصول به

۱. مرحوم حدّاد نیز بارها تصریح فرمودند:

«وصول به مقام توحید و سیر صحیح الی الله و عرفان ذات احدیّت عزّ اسمّه، بدون ولایت امامان شیعه و خلفای به حق از علی بن ابی‌طالب و فرزندان او از بتول عذراء صلوات الله علیهم محال است.» (روح مجرد، ص ۳۴۷).

۲. مطلع انوار، ج ۲، ص ۵۵.

تکامل بشری و حصول فعلیت تامه و ادراک شهودی و حضوری حقیقت توحید، جز از راه عرفان و متابعت از دستورات و برنامه‌های علمی و عملی مکتب اهل بیت علیهم السّلام و تمسّک به عنایات و الطاف آنان امکان‌پذیر نمی‌باشد. و هر کس جز این مطلب، ادّعائی دارد و یا شاهدهی مخالف، می‌تواند ارائه دهد؛ این گوی و این میدان!

و لذا بزرگان اهل معنا برای حرکت سالک‌ها به سوی الله برنامه‌های عملی ذکر می‌نمودند؛ از جمله دستورالعملی است که استاد عرفان و وحید عصر در مسئله توحید، مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی به همه آرزومندان شهود جمال پروردگار و وفود به حریم قدس او توصیه و سفارش نموده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

و لعنة الله على أعدائهم أجمعين

مخفی نماناد بر برادران دینی که به جز التزام به شرع شریف، در تمام حرکات و سکانات و تکلمات و لحظات و غیرها، راهی به قرب حضرت ملک‌الملوک جلّ جلاله نیست؛ و به خرافات ذوقیه، اگرچه ذوق در غیر این مقام خوب است، کما دأب الجهّال و الصّوفیة - خذلهم الله جلّ جلاله -، راه رفتن لا یوجب إلاّ بُعداً! حتّی شخص، هرگاه ملتزم بر نزدن شارب و نخوردن گوشت بوده باشد، اگر ایمان به عصمت ائمه اطهار صلوات الله علیهم آورده باشد، باید بفهمد از حضرت احدیّت دور خواهد شد؛ و هكذا در کیفیت ذکر بغیر ما ورد عن السّادات المعصومین علیهم السّلام عمل نماید. بناءً علی هذا، باید مقدّم بدارد شرع شریف را، و اهتمام نماید هرچه

در شرع شریف اهتمام به آن شده. و آنچه این ضعیف از عقل و نقل استفاده نموده‌ام این است که اهمّ اشیاء از برای طالب قرب، جدّ و سعی تمام در ترک معصیت است.

تا این خدمت را انجام ندهی، نه ذکرت و نه فکرت به حال قلبت فایده‌ای نخواهد بخشید؛ چراکه پیشکش و خدمت کردن کسی که با سلطان در مقام عصیان و انکار است بی فایده خواهد بود. نمی دانم کدام سلطان اعظم از این سلطان عظیم‌الشان است؟! و کدام نثار اقبیح از نثار با او است!؟

فافهم بما ذكرتُ أنّ طلبك المحبّة الالهية مع كونك مُرتكبًا للمعصية أمرٌ فاسدٌ جدًّا! و كيف يخفى عليك كون المعصية سببًا للنفرة، و كون النفرة مانعة الجمع معه المحبّة.

و إذا تحقّق عندك أنّ ترك المعصية أوّل الدّین و آخره، ظاهره و باطنه، فبادرْ إلى المجاهدة، و اشتغلْ بتمام الجدّ إلى المراقبة من أوّل قیامك من نومك فی جميع آناتك إلى نومك، و الزمّ الأدب فی مقدّس حضرته؛ و اعلم أنّك بجميع أجزاء وجودك ذرّة ذرّة أسیر قدرته، و راع حرمة شریف حضوره.

و اعبده كأنك تراه، فإن لم تكن تراه فإنه يراك.^۱ و التفت دائمًا إلى عظمتيه و حقارتك، و رفعتيه و دنائتك، و عزّته و ذلّتك، و غناه و حاجتك، و لا تغفلْ سناعة غفلتک عنه جلّ جلاله مع التفاتته إليك دائمًا. و فمّ بین يديه مقام العبد الذليل الضعیف، و تبصّبص تحت قدميه بصبصبة^۲

۱. مصباح الشریعة، ص ۸: «قال النبی صلی الله علیه و آله و سلّم: "أعبد الله كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك."»

۲. لسان العرب: «بصّبص الكلب و تبصّبص: حرّك ذنبه؛ و البصّبصبة: تحريك الكلب ذنبه طمعًا أو خوفًا.»

الکلبِ النَّحِيفِ. أَوْ لَا يَكْفِيكَ شَرَفًا وَ فَخْرًا أَنَّهُ أَذِنَ لَكَ فِي ذِكْرِ اسْمِهِ الْعَظِيمِ بِلِسَانِكَ الْكَثِيفِ الَّذِي نَجَسْتَهُ قَاذُورَاتُ الْمَعَاصِي؟!^۱

پس ای عزیز! چون این کریم رحیم، زبان تو را مخزن کوه نور یعنی ذکر اسم شریف قرار داده، بی حیایی است مخزن سلطان را آلوده به نجاسات و قاذورات غیبت و دروغ و فحش و اذیت و غیرها من المعاصی نمودن؛ مخزن سلطان باید محلّش پر عطر و گلاب باشد، نه مجلس مملوّ از قاذورات!

و بی شک چون دقت در مراقبت نکرده‌ای، نمی‌دانی که از جوارح سبعه، یعنی گوش و زبان و چشم و دست و پا و بطن و فرج، چه

۱. ترجمه: «از آنچه ذکر کردم بدان که طلب کردن محبت خداوند درحالی‌که مرتکب معصیت بشوی، حقیقتاً امری فاسد است. و چگونه بر تو مخفی مانده است که معصیت سبب نفرت است و نفرت مانع از ایجاد محبت می‌گردد!

پس وقتی برایت مسلم شد که ترک معصیت، اول و آخر دین و ظاهر و باطن آن است، پس به سراغ مجاهده با نفس برو و با جدیت تمام از اول بیدار شدن از خواب تا هنگام خوابت در جمیع آنات و لحظات، مشغول مراقبه باش، و در حضور قدس حضرت حق پیوسته ملازم ادب باش؛ و بدان که تو با ذره ذره اجزاء وجودت اسیر قدرت او هستی، پس رعایت حرمت حضور شریفش را بنما.

و طوری خدا را عبادت کن که گویی او را می‌بینی، و اگر نمی‌توانی بدین‌گونه عبادت کنی، لااقل او را طوری عبادت کن که بدانی او تو را می‌بیند. و دائماً متوجه عظمت او و حقارت خود، و رفعت او و دنائت و پستی خود، و عزت او و ذلت خود، و غنا و بی‌نیازی او و نیازمندی خود باش؛ و غافل مباش از اینکه غفلت تو از او درحالی‌که او دائماً متوجه توست، بسیار زشت و قبیح است و در مقابل او مانند یک بنده ضعیف ذلیل بایست و در زیر قدم‌های او بسان سگ نحیفی که دمش را برای صاحبش حرکت می‌دهد باش. آیا این شرف و فخر برای تو کافی نیست که او به تو اجازه داده است که اسم عظیمش را با زبان کثیف که قاذورات معاصی آن را نجس نموده‌اند، ذکر نمایی؟!»

معصیت‌ها می‌کنی و چه آتش‌ها روشن می‌نمایی و چه فسادهای در دین خودت برپا می‌کنی و چه زخم‌های مُنکره به سیف و سنانِ زبانت به قلبت می‌زنی؛ اگر نکشته باشی بسیار خوب است! اگر بخوام شرح این مفاسد را بیان نمایم، در کتاب نمی‌گنجد؛ در یک ورق چه می‌توانم بکنم؟! تو که هنوز جوارحت را از معاصی پاک نکرده‌ای، چگونه منتظری که در شرح احوال قلب، چیزی به تو بنویسم؟! پس: **الْبِدَارُ الْبِدَارُ إِلَى التَّوْبَةِ الصَّادِقَةِ؛ ثُمَّ الْعَجْلُ الْعَجْلُ فِي الْجِدِّ وَالْمُرَاقِبَةِ!**^۱

خلاصه، بعد از سعی در مراقبت، البته طالب قرب، بیداری و قیام سحر را اقلأً یک دو ساعت به طلوع فجر مانده‌اند، یعنی مطلع الشمس از دست ندهد و نماز شب را با آداب و حضور قلب بجا بیاورد، و اگر وقتش زیادتر باشد به ذکر یا فکر یا مناجات مشغول بشود؛ لیکن قدر معینی از شب باید مشغول ذکر با حضور بشود. در تمام حالاتش خالی از حزن نبوده باشد، اگر ندارد تحصیل نماید به اسبابش. و بعد از فراغ، تسبیح سیده نساء، و دوازده مرتبه سوره توحید، و ده مرتبه «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك - إلى آخر»، و صد مرتبه «لا إله إلا الله»، و هفتاد مرتبه استغفار بخواند، و قدری از قرآن شریف تلاوت نماید، و دعای معروف صباح، یعنی: «يا من دلّع لسان الصّباح» - إلى آخر، البته خوانده شود. و دائماً با وضو باشد، و اگر بعد از هر وضو دو رکعت نماز بکند بسیار خوب است.

بسیار ملتفت باشد که به هیچ وجه اذیتش به غیر نرسد، و در قضاء حوائج مسلمین، لا سیماً علماء و لا سیماً اتقیائهم، سعی بلیغ نماید. و در هر مجلس که مظنّه وقوع در معصیت است، البته، البته، البته،

۱. ترجمه: «پس بشتاب بشتاب به سوی توبه صادق، و عجله کن عجله کن نسبت به

اجتناب نماید، بلکه مجالست با اهل غفلت به غیر شغل ضرورهٔ مضر است اگرچه از معصیت خالی بوده باشد! کثرت اشتغال به مباحات و شوخی بسیار کردن و لغو گفتن و گوش به اراجیف دادن، قلب را می‌میراند.

اگر بی‌مراقبت مشغول به ذکر و فکر بشود بی‌فایده خواهد بود، اگرچه حال هم بیاورد؛ چراکه آن حال، دوام پیدا نخواهد کرد. گول حالی را که ذکر بیاورد بی‌مراقبه، نباید خورد! این زیادۀ طاقت ندارم، بسیار التماس دعا از همهٔ شماها دارم! این حقیر کثیرالتقصیر و المعاصی را فراموش ننماید.

و در شب جمعه صد مرتبه و در عصر روز جمعه صد مرتبه سورهٔ قدر بخوانید.

و از جملهٔ ابواب عظیمهٔ ایمان، حبّ فی الله جلّ جلاله، و بغض فی الله جلّ جلاله می‌باشد. و قد عُقِدَ له فی الوسائل و غیرها من کُتُبِ الأخبار باباً مستقلاً، فارِجٌ إليها لعلک تعرف عظمته، و تأخذ لنفسک نصیباً منه.

شکّی نیست که محبوب اوّل، ذات اقدس کبریائی جلّ جلاله می‌باشد، بل و کُلُّ حَبِّبَةٍ لَا تَرْجِعُ إِلَىٰ مَحَبَّتِهِ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ!^۱ ثمّ بعده، باید هر کس را این سلطان عظیم‌الشأن بیشتر دوست داشته باشد، پس اوّل محبوب بعد از واجب‌الوجود، وجود مقدّس ختمی مآب صلوات الله علیه و آله می‌باشد، ثُمَّ بَعْدَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام، ثُمَّ الْأَئِمَّةُ الْمَعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَام، ثُمَّ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْمَلَائِكَةُ، ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ، ثُمَّ الْعُلَمَاءُ وَ الْأَوْلِيَاءُ. و در زمان خودش، اتقیاءِ زمانش را لا سیما اگر عالم باشد، ترجیح

۱. ترجمه: «بلکه هر محبتی که بازگشت آن به محبت او نباشد هیچ ارزشی ندارد!»

بدهد در محبت بر کسانی که بعد از اویند در درجه، و هکذا
 یتنزل؛ ولیکن سعی نماید صادق باشد در این محبت، مرتبه آسانی
 نیست! اگر متفکر باشید، خواهید فهمید که اگر آثار محبت در
 حرکات و سکنات ظاهر شد شخص مدعی این محبت، صادق
 است و إلا فلا. لیکن گمان ندارم که به کنه و لوازمش برسی، و
 حقیر هم بیش از این در وسعم نیست.
 الحاصل، لا طریق إلى القرب إلا بشرع شریف فی کلّ کلی و جزئی.^۱
 -انتهی.

این نامه که در واقع دستورالعمل سلوکی به جمیع سالکان حریم
 حق است، گرچه قدری طولانی است و با وضع مقدمه و مقاله چندان
 سازگاری ندارد، اما از آنجا که نویسنده آن، مرحوم آخوند ملا حسینقلی
 همدانی، از اکابر علما و فقهای شیعه امامیه، و از طرفی سرسلسله عرفای
 بالله و سرحلقه اولیای الهی است، به نحوی که انتساب تلامذه و ارادتمندان
 به او، فخری عظیم و موهبتی الهی به حساب می آید، و هرچه از عرفای
 شامخین امثال مرحوم حاج شیخ محمد بهاری و حاج میرزا جواد ملکی
 تبریزی و آقا سید احمد کربلایی و مرحوم آقا سید علی قاضی و علامه
 طباطبائی و برادر بزرگوارشان و عارف کامل مرحوم سید هاشم حداد و
 علامه طهرانی و غیره، پس از ایشان به ظهور رسیدند، همه و همه خود را
 از برکات وجودی و فیوضات ربانیه به واسطه نفس قدسی او می دانند.
 علامه طهرانی هرگاه اسمی از مرحوم آخوند ملا حسینقلی به میان
 می آمد، رنگ چهره شان دگرگون می شد، و از او به تعبیری استثنائی یاد
 می نمودند، و او را بر سایر بزرگان اهل معرفت تفضیل می دادند؛ لذا

۱. تذکره المتقین، ص ۱۷۶ - ۱۸۲.

جای آن داشت که به عنوان دستور سلوک، در این مقاله آورده شود. در این نامه، محور دستورات ایشان بر ترک معاصی و مراقبه است. بدون مراقبه تام و اطاعت از برنامه سلوک، سالک ره به جایی نخواهد برد؛ گرچه نفس، با اوراد و اذکار و قیام به عبادت و نوافل، به التذاذات صوری و مقطعی دست یابد.

آنچه در اینجا ذکرش لازم است این است که: رعایت برنامه سلوک و مراقبه، باید تحت اشراف و نظر فرد راه‌رفته و به مقصد رسیده باشد؛ زیرا عبور از شهوات نفسانیّه و اهواءِ دنیویّه، بدون هدایت و ارشاد استاد کامل مشرف به نفوس و ضمائرِ سالک، امکان‌پذیر نخواهد بود. و بر این مسئله، جمیع اساتید عرفان و مهرة فن تصریح دارند.

مرحوم قاضی می‌فرمودند:

اهمّ از آنچه در این راه لازم است، استاد خبیر و بصیر و از هوی بیرون آمده و به معرفت الهیه رسیده و انسان کامل است، که علاوه بر سیر الی الله، سه سفر دیگر را طی نموده و گردش و تماشای او در عالم خلق، بالحق بوده باشد.^۱

و هم ایشان می‌فرمودند:

اگر شخصی در طلب استاد، دو سوّم عمر خود را سپری نماید، به بیراهه نرفته است.^۲

۱. رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، ص ۱۸۶، تعلیق؛ مهر تابناک، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲. رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، ص ۱۸۶، تعلیق؛ مهر تابناک، ج ۱، ص ۱۷۳:

«مرحوم قاضی می‌فرموده است: چنانچه کسی که طالب راه و سلوک طریق خدا ⇨

نیز در بیان ضرورت استاد در سیر و سلوک إلی الله وارد است که:
 بی پیر مرو تو در خرابیات هر چند سکندر زمانی^۱
 اطاعت از دستور استاد کامل، شرط اصلی حرکت در طریق است؛
 و به هر اندازه سالک این مسئله را سبک بشمارد، به همان مقدار دچار
 ضرر و زیان و خسارت شده است.

بر این اساس، سالک در مقام اطاعت باید دستور استاد را بر خواست
 و اراده خویش مقدم بدارد، بلکه هیچ خواستی جز اطاعت از مرشد و مراد
 خویش نداشته باشد و او را ولی و صاحب اختیار در جمیع امور حیات
 خود بداند؛ با اذن او قیام نماید و با اذن او توقف کند، در روابط اجتماعی
 کاملاً تحت إشراف و رخصت او عمل نماید. و باید توجه داشته باشد که
 در بسیاری از موارد اطاعت و انقیاد از استاد، برخلاف تمایلات و
 مشتتهای نفسانی صورت می پذیرد؛ ولیکن باید با عزمی متین و اراده ای
 خلل ناپذیر، میدان را به نفس و امیال دنیویّه و شهوانی او نسپارد.

علّت اینکه بسیاری از بزرگان با وجود سلوک در مسیر إلی الله، به
 مراتب نهایی کمال نرسیدند و در نیمه راه از حرکت بازماندند و یا اینکه
 خدای نکرده به سیر قهقرایی دچار گشتند، این بود که در مقابل استاد،
 همه وجود خود را به او نسپردند و برای خود حظّ و نصیبی در مقام
 اختیار و عمل قرار دادند؛ و استاد هم که خارج از میل و اختیار شاگرد
 کاری نمی تواند انجام دهد!

↪ باشد، برای پیدا کردن استاد این راه اگر نصف عمر خود را در جستجو و تفحص
 بگذرانند تا پیدا نماید، ارزش دارد.»

مطلب دیگری که تذکر او در اینجا حائز اهمیت است این است که: برخی تصور می‌کنند که عمل به دستورات بزرگان بدون تسلیم و سرسپردگی به استاد راه و مربی نفس، انسان را به فعلیت و کمال می‌رساند؛ و لذا هیچ سعی و کوششی را برای تحصیل این مهم، مبذول نمی‌دارند و صرفاً بر اساس میل و سلیقه خود، به انجام او را و اذکار و ترتیب امور اجتماعی و شخصی می‌پردازند.

این دسته نیز سخت در اشتباه و غفلت و ضلالت‌اند؛ زیرا همان‌طور که قبلاً گذشت، خطرات و موانع موبقه و مهلکه راه آن قدر زیاد است که مجال حرکت و رشد و سیر را از سالک می‌گیرد؛ و در این موقعیت هیچ فرقی بین فرد عامی و عالم وجود ندارد، بلکه خطرات و بلاها برای عالم به مراتب بیشتر و سخت‌تر و مهلک‌تر خواهد بود. و لهذا بسیاری از اساتید عرفان، قبل از پذیرش ارشاد و دستگیری شاگرد، او را به تأمل و تدبّر در امور و جریانات و حوادث مستقبله فرا می‌خواندند و عزم و اراده او را در مقابله با این قضایا می‌آزمودند، و از ابتدا او را متوجه برخی از موانع و صوارف راه می‌کردند؛ و اگر در او نقطه ضعف و قصوری مشاهده می‌کردند، او را منصرف می‌نمودند.

شیخ عطار در این باره می‌فرماید:

در چنین ره، حاکمی باید شگرف

بو که بتوان رست از این دریای ژرف

حاکم خود را به جان فرمان کنیم

نیک و بد هرچ او بگوید آن کنیم^۱

از جنید راجع به مرید و مراد پرسیدند:

سُئِلَ عنه: ما معنى المرید؟ قال: «المرید، الَّذی یتولّاه سیاسة العلم؛ و المراد، الَّذی یتولّاه رعاية الحقّ. و المرید صاحب السیر، و المراد صاحب الطیر. و لا یدرک السائر الطائر»^۱.

«از معنای مرید سؤال شد، گفت: ”مرید آن است که امر او به واسطه علم حصولی و اکتسابی انجام می پذیرد، ولی مراد آن است که حق متعال امور او را به دست مشیت و اراده خود انتظام می بخشد؛ مرید همواره پیاده راه می سپارد، درحالی که مراد در آسمانها پرواز می کند. و کجا می تواند حال مراد را مرید دریابد؟!“

از کلمات ابوسعید است که:

مدار طریقت بر پیر است؛ «الشیخ فی قومه کالنبی فی أمته»^۲ و محقق و مبرهن است که به خویشتن به جایی نتوان رسید.^۳

و لهذا در این باره عارف بزرگ، شیخ محمود شبستری می فرماید:

دل عارف شناسای وجود است وجود مطلق، او را در شهود است^۴ مرحوم علامه طهرانی از اساتید خود به پیامبران الهی تعبیر می کردند؛^۵ شخصیتی که بدون جنبه تشریح و وحی، در همان مرتبه اشراف و احاطه بر نفوس و ضمائر قرار دارد، و امر او امر خدای تعالی

۱. مصباح الهدایة و مفتاح الکفاية، ص ۱۱۱.

۲. المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۱۷۰:

«قال النبى صَلَّى اللهُ عليه وآله و سلم: "الشيخ في قومه كالنبي في أمته."»

۳. أسرار التوحيد في مقامات أبي سعيد، ج ۱، ص ۵۶.

۴. گلشن راز، ص ۴۶.

۵. روح مجرد، ص ۶۸۳.

و دستور او مانند دستور پیامبر الهی واجب الإِتباع می باشد.

به یاد دارم روزی در مجلسی که بین علامه طهرانی و علامه طباطبائی - رضوان الله علیهما - صحبت از میزان و مقدار اطاعت شاگرد از استادش در مسائل سلوکی و تقلید شرعی به میان آمد، مرحوم علامه طهرانی فرمودند:

آیا مگر شاگرد می تواند حقیقتی ماوراء کلام و فعل استادش بیابد و آن را ملاک برای تأسی و تقلید و اطاعت قرار دهد؟!!

رساله لبّ اللّباب در سیر و سلوک اُولیّ الألباب، تألیف مرحوم علامه طهرانی، یکی از ارزشمندترین نوشتجات و رساله‌هایی است که در طول تاریخ اسلام در این موضوع به رشته تحریر درآمده است. عرفای الهی هر یک به نوبه خود، سیر و سلوک عملی إلى الله را، چه در رساله‌ها و چه در نامه‌ها و مقالات و کتب، به أنحاء مختلف برای مستعدین بیان کرده‌اند؛ لیکن رساله‌ای در کیفیت تحولات و تبدلات و سیر نفوس بشر و بیان منازل طریق به نحو اختصار، به مانند این رساله شریفه در دست نیست. این رساله که توسط علامه طباطبائی - رضوان الله علیه - در ضمن دروس اخلاقی، برای برخی از شاگردانشان مطرح شده است، در همان وقت به تقریر و تحریر علامه طهرانی درآمد.

خصوصیت و امتیاز این رساله شریفه، از دو جهت قابل بررسی و

تأمل است:

اوّل اینکه: بیان کننده این دروس و مطالب، شخصیتی مثل علامه طباطبائی - رضوان الله علیه - است؛ فردی که خامه از ترسیم فضایل و توصیفش عاجز، و لسان از تعریف و تمجیدش الکن است. این مرد الهی در علوم نقلیه از فقه و تفسیر و اصول و غیره، سرآمد اهل زمانه بود؛ به نحوی که می توان قرن اخیر را در شکوفایی علوم و حیانی و إحيای شریعت محمدی

به نام او مسمّا نمود، و در فلسفه اسلامی و حکمت متعالیه، إحیاکننده فلسفه راقیه و عالیّه صدرالمتألّهین برشمرد. رشحات افکار رفیع البیان و تراوشات فیوضات بحار حکمت و عرفان او، شخصیتی استثنائی در این قرون اخیر از او به وجود آورده بود؛ فردی که حقیقت و عمق تعالیم و مبانی اصیل شریعت اسلام و مکتب تشیّع و ولایت را با تمام شرایش وجود مسّ و لمس نموده بود، و مدرکات عقلانی و وحیانی را با حقیقت شهود، درهم آمیخته بود. خلاصه در یک کلام، ایشان از جمله معدود مفاخر عالم اسلام بود که از صدر اسلام تا کنون، کمتر فردی به علوّ درجات روحی و اتقان مدرکات عقلانی و کشف حجابهای عوالم معنا، به مانند ایشان آمده است.

مرحوم علامّه طهرانی بارها می فرمود:

علامّه طباطبائی فردی است که ملائکه بدون طهارت و وضو نام او را بر زبان نمی برند، و او شخصیتی است که قدر و منزلتش حتی بر علما و فقهای عالی قدر، مجهول و مخفی می باشد.

به یاد دارم روزی در خدمت مرحوم علامّه طهرانی به منزل یکی از برجسته ترین تلامذه ایشان و حکمای معروف و مشهور رفته بودیم، صحبت از علامّه طباطبائی به میان آمد؛ آن شخص حکیم در توصیف ایشان گفت: ایشان شخصیتی است که یک ترک اولی، نه در خلوت و نه در جلوت از ایشان متمشّی نیست.

پس از خروج از منزل، علامّه طهرانی رو به من کردند و فرمودند: این چه تعبیری است که برای تمجید از علامّه طباطبائی آورده می شود! علامّه طباطبائی کجا و امثال این تعابیر کجا؟! او در افقی است که از وصف و نعت بیرون است، و از تعریف و تمجید خارج؛ فعل او در وصف نمی آید تا به این نعوت و اوصاف توصیف گردد!

و باز وقتی کسی درباره ایشان گفته بود که:

من ایشان را در مقام تکلیم دیده‌ام؛ چنانچه راجع به حضرت موسی

علیه السلام خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾^۱.

ایشان فرموده بودند:

اینکه مقامی برای علامه طباطبائی نیست!

در اینجا مناسب است که قلم بیان و توصیف این شخصیت استثنائی،

به دست توانا و قابل والاترین شاگرد مکتب علامه طباطبائی، یعنی ابرمرد

میدان توحید و معرفت، علامه طهرانی - رضوان الله علیهما - سپرده شود،

و از خامه رشیکه ایشان درباره استاد بزرگوارش نقل گردد. ایشان در

مقدمه کتاب توحید علمی و عینی چنین می‌فرمایند:

و اما شرح حال و ترجمه... استادنا الأکرم، و مولانا الأعظم: حضرت

آیه الله العظمی حاج سید محمدحسین طباطبائی تبریزی - أفاض الله

علینا من برکات نفسه - به شرح قلم نیاید، و خامه را توان آن نیست، و

فکر و اندیشه را سعه و گسترش آن نه، که اطراف و جوانب مقامات

علمی و فقهی و حکمی و عرفانی، و روح بلند و خلق عظیم او را

بررسی کند؛ و کمر بند منطق و گفتار هیچ‌گاه نمی‌تواند آن نفس قدسیه

و انسان ملکوتی و روح مجرد وی را در خود حصر کند.

هرچه گویم عشق را شرح و بیان

چون به عشق آیم خجل‌گردم از آن

گرچه تفسیر زبان روشن‌نگر است

لیک عشق بی‌زبان، روشن‌تر است

۱. سوره نساء (۴) آیه ۱۶۴. معاد شناسی، ج ۷، ص ۱۹۰:

«خداوند با موسی سخن گفت.»

چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت
 چون به عشق آمد، قلم بر خود شکافت
 چون سخن در وصف این حالت رسید
 هم قلم بشکست و هم کاغذ درید
 عقل در شرحش چو خر در گل بخت
 شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت
 آفتاب آمد دلیل آفتاب
 گر دلیلت باید از وی رو متاب
 از وی ار سایه نشانی می‌دهد
 شمس، هر دم نور جانی می‌دهد
 واجب آمد چون که بر دم نام او
 شرح کردن رمزی از انعام او
 این نفس جان دامنم برتافته است
 بوی پیراهان یوسف یافته است
 کز برای حق صحبت سالها
 بازگو رمزی از آن خوش حالها
 تا زمین و آسمان خندان شود
 عقل و روح و دیده صد چندان شود
 گفتم ای دور اوفتاده از حبیب
 همچو بیماری که دور است از طیب
 لَا تُكَلِّفْنِي فِئَاتِي فِي الْفَنَاءِ
 كَلِّتْ أَفْهَامِي فَلَا أَحْصِي ثَنَاءِ

كُلُّ شَيْءٍ قَالَهُ غَيْرُ الْمُفِيْقِ
إِنْ تَكَلَّفَ أَوْ تَصَلَّفَ لَا يَلِيْقُ

هر چه می گوید، موافق چون نبود
چون تکلف، نیک نالایق نمود
خود ثنا گفتن ز من ترک ثنا است
کاین دلیل هستی و هستی خطاست
شرح این هجران و این خون جگر

این زمان بگذار تا وقت دگر^۱
چون حضرت استاد از این عالم به عالم خلود رحلت فرمود، و این
حقیر با عنوان مهر تابان یادنامه‌ای برایشان نوشتم، با خود گمان
می‌کردم تا اندازه‌ای توانسته‌ام ایشان را معرفی کرده باشم، و به
عاشقان کوی حبیب و مشتاقان لقای جمال حضرت سرمدی ارائه
طریقی نموده باشم؛ اینک که گهگاهی همان نوشته خود را نگاهی
می‌کنم، می‌گویم: هیهات، هیهات، هیهات! هیهات! هیهات! هیهات! هیهات! هیهات! هیهات!
معنویتك، أو أفدر علی أن أتفوه بكمال روحانیتك؛ فی رجع فهمی
کلیلاً، و عینی خائباً و حسیراً، و لسانی خارساً و ثقیلاً!

عنقا شکار کس نشود دام بازگیر
کانجا همیشه باد به دست است دام را^۲

* * *

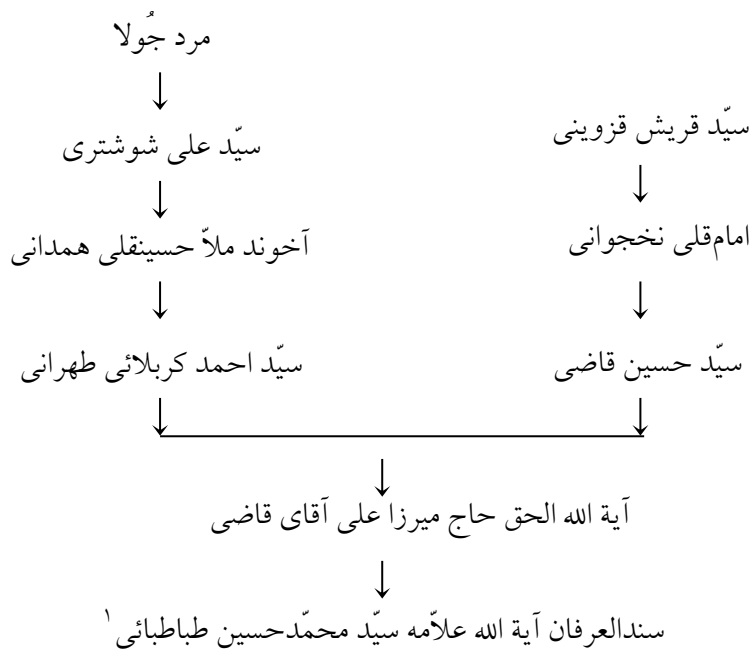
۱. متخبی است از اشعار مولانا مولوی در مجلد اول، ص ۴ از مثنوی، [طبع] میرزا محمود وزیری؛ طبع میرخانی، ج ۱، ص ۴، با قدری اختلاف.
۲. دیوان حافظ، غزل ۷.

سینه‌ام ز آتش دل در غم جانانه بسوخت
 آتشی بود درین خانه که کاشانه بسوخت
 تنم از واسطهٔ دوری دلبر بگداخت
 جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت
 سوز دل بین که ز بس آتش و اشکم دل شمع
 دوش بر من ز سر مهر چو پروانه بسوخت
 ماجرا کم کن و باز آ که مرا مردم چشم
 خرقه از سر بدر آورد و به شکرانه بسوخت
 هر که زنجیر سر زلف گره گیر تو دید
 دل سودازده‌اش بر من دیوانه بسوخت
 آشنایی نه غریب است که دلسوز من است
 چون من از خویش برفتم دل بیگانه بسوخت
 خرقه زهد مرا آب خرابات ببرد
 خانهٔ عقل مرا آتش خمخانه بسوخت
 چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست
 همچو لاله جگرم بی می و پیمانه بسوخت
 ترک افسانه بگو حافظ و می نوش دمی
 که نخفتم به شب و شمع به افسانه بسوخت^۲
 - انتهی کلام علامهٔ طهرانی.

۱. دیوان حافظ، طبع پڑمان، ص ۱۵، [غزل ۲۷]. (تعلیقہ)

۲. توحید علمی و عینی، ص ۳۵.

با این وصف، مرحوم علامه طباطبائی خود را در معارف الهیه و کشف حقایق عالم وجود، شاگرد علامه آیه الله العظمی و حجته الکبری، عارف کامل، مرحوم حاج میرزا علی قاضی طباطبائی می دانستند، و سلسله انتساب عرفانی خود را به عرفای الهی به این نحو بیان می کردند:



و مرحوم علامه طباطبائی از دو طریق در مسلک اهل عرفان و سلوک قرار گرفته اند.

فلهذا، به طور قطع می توان به صحت مطالب و محتوای این رساله شریفه پی برد؛ زیرا گوینده این اثر، خود از علمای طراز اوّل تشیع، و

خبیر به جمیع مبانی و مکاتب مختلف و فرق گوناگون بوده، و خود نیز از موهبت کشف و شهود برخوردار بوده است.

و اما از جهت دوم که انتساب این اثر شریف به مؤلف و مقرر آن است، و آن مرحوم علامه آیه الله العظمی و حجته الأكبر، سید محمدحسین حسینی طهرانی است، شخصیتی که به جدّ، راقم سطور را قدرت بر توصیف و تعریف او نمی‌باشد؛ زیرا از افق عقل و ادراک او برتر و بالاتر است، و قلم زدن در چنین عرصه‌ای جز نشر اوهام و تخیلات، چیز دیگری نمی‌باشد.

ایشان از نقطه نظر علوم رسمی فلسفه و تفسیر و فقه‌الحدیث، شاگرد اول و ممتاز بحث‌های مرحوم علامه طباطبائی بوده است. و علاوه بر این، به گفته خودشان در مدت هفت سال اقامت در شهر مقدّس قم، به طور مستمر روزی حداقل دو ساعت به طور خصوصی از إفادات و إفاضات آن کانون علم و حکمت و عرفان و توحید بهره‌مند شده است؛ و آن چنان ارتباط وثیق و صمیمی بین استاد و شاگرد برقرار گشته بود که مرحوم علامه طباطبائی حاضر به افتراق و جدایی از ایشان نمی‌شد، و پس از هجرت ایشان به نجف اشرف، در نامه‌ای چنین می‌نویسند:

... ولی با این همه، چنانچه قلبتان هم قاعدتاً باید شهادت بدهد، هیچ‌گاه صورت پر مهر جناب عالی فراموش بنده نمی‌شود. و لولا اینکه موضوع آستان عرش بنیان حضرت امیر علیه السلام بود، بنده هیچ‌گونه رأی مسافرت جناب عالی، نه در مقام شور و نه به حسب تصور نمی‌دادم. به هر حال و اجمالاً دل بنده پیوسته پیش شما است...^۱

علامه طهرانی در این مدّت، نه تنها به عنوان مبرزترین تلامذه علامه طباطبائی به حساب می آمده است، بلکه به عنوان شاگرد سلوکی در تحت تربیت و تهذیب مراد خویش به انجام دستورات و برنامه عملی مراقبه و پرداختن به اذکار و اوراد در طول لیل و نهار درآمده، با تمام جدّیت و اهتمام دل در گرو فرمایشات و دستورات استاد خویش نهاد؛ استادی که تنها راه منحصر به فرد ادراک ولایت امام علیه السلام و معرفت حقیقی مسئله ولایت را سلوک عملی و وصول به مرتبه عرفان و تجرّد می دانست، و با همین نگرش به تربیت و تهذیب این شاگرد مستعدّ خویش پرداخت.

علامه طهرانی پس از هجرت به نجف اشرف و استفاده از محضر اساتید علوم رسمیه، به مرتبه ای نائل آمد که در بین علما و فضلاء مشاربالبنان گردید؛ و اعتقاد عمومی حوزه بر این باور بود: چنانچه اقامت ایشان در نجف به طول انجامد، مرجعیت شیعه منحصرأ به او تعلق خواهد گرفت. درعین حال به توصیه استادش علامه طباطبائی، با شاگردان مرحوم قاضی بالخصوص حاج شیخ عباس هاتف، و نیز آیه الله سید جمال الدین گلپایگانی مراوده سلوکی برقرار نمود.

مشی زندگی و حیات علمی ایشان به نحوی بود که مورد پسند علمای اهل دنیا و بی خبران از عوالم معنا و منغمران در بوادی نفس اماره واقع نشد، و از این لحاظ مورد بی مهری و اهانت آنان قرار گرفت؛ ولی او هیچ گاه به اندازه سر سوزنی از مرام و ممشای خود تنازل نکرد. و از آنجا که قدرت علمی برتر او، حتی بر اساتید او، و منطق قاطع و قویم او مجال هیچ گونه جسارت و جرأت را به جهال و دین فروشان متظاهر به

زیّ اهل علم و دیانت در برابر او نمی‌داد، پنهانی به نشر اکاذیب و تهمت‌ها بر علیه او می‌پرداختند و او را به تصوّف منکر، متّهم می‌نمودند. ایشان می‌فرمودند:

شبی یکی از اساتیدشان (مرحوم آیه الله خوئی رحمه الله علیه) به ایشان می‌گوید:

«آقا سیّد محمدحسین! حیف است از مثل شمایی با این استعداد و نبوغ علمی، وقت خود را به امور سلوکی و رعایت برنامه‌های مخصوص این راه بگذرانند؛ این مطالب خودبه‌خود برای انسان حاصل می‌شود! ارزش اوقات طلبه بالاتر است از پرداختن به این امور!!»

ایشان در پاسخ می‌فرمایند:

شما که می‌دانید من قوی‌ترین شاگرد بحث‌های شما هستم، و حتّی حاضریم در هر مسئله‌ای با خود شما و به انتخاب شما به مباحثه بپردازم، تا معلوم شود کدام یک از ما از نقطه نظر فنی و استدلالی و قدرت علمی بر دیگری ترجیح داریم! مگر من عمرم را به بطلت می‌گذرانم، مانند این افرادی که هیچ هنری جز اتلاف اوقات عمر و شب‌نشینی‌های هوسرانه و پرداختن به غیبت‌ها و تهمت‌ها و دخالت در امور شخصی صالحان ندارند؟!

اگر این مسائل معنوی و درجات عوالم ربوبی خودبه‌خود حاصل می‌شد، تا به حال ما از شما و امثال شما دیده بودیم! کجا این مسائل خودبه‌خود برای انسان پیدا می‌شود؟!

هیئات، هیئات که شخصی با این طرز تفکّر و این‌گونه نگرش به این حقایق بتواند سر سوزنی از این معارف به‌دست آورد! اینان تمام عمر خود را در تحیّر و تردید و شکّ و بی‌خبری سپری می‌نمایند، و

دست خالی بدون هیچ مستمسکی از این عالم به عالم آخرت هجرت می‌نمایند؛ و تازه موقع حساب و کتاب فرامی‌رسد.^۱

علامه طهرانی پس از گذشت هفت سال از اقامت در نجف و استفاضه از برکات عتبه مقدسه صاحب ولایت کبری، حضرت مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علیه السلام، به واسطه عنایتی که از جانب حضرت بقیه الله حجة بن الحسن المهدی ارواحنا لتراب مقدمه الفداء به ایشان شده بود، با مبرزترین شاگرد اخلاقی و عرفانی مرحوم قاضی، یعنی حاج سید هاشم موسوی حداد ارتباط پیدا می‌کند؛ شخصیتی که توانست تمام شراشر وجود او را به تصرف و سیطره ولایی خویش درآورد، و دیگر هیچ نقطه مبهمی را در تمام زوایای وجودی او باقی نگذارد.

تعبیری که مرحوم علامه طهرانی از این عارف بی‌بدلیل می‌نمودند با سایر تعریف‌ها و تعبیرهای از بزرگان و اولیای الهی، چه گذشته و چه حال، تفاوت داشت؛ برای توضیح بیشتر در این مورد به کتاب *اسرار ملکوت*، جلد دوم، و *مهر فروزان* إحاله می‌دهیم.

سیر روحی و قدرت عرفانی و افق اندیشه و علو افکار این رجل الهی به حدی بود که دیگر مجالی برای علامه طهرانی در ذهن و عقل و قلب و ضمیر او باقی نگذارد، و هرگونه تصور و تخیل برتری را به کلی از میان برداشت، و راه را بر هرگونه منقصت و روزنه‌ای بربست، و با تمام وجود در اختیار تربیت و تهذیب این مرد بزرگ قرار گرفت؛ اختیار خود را به اختیار و اراده او تبدیل نمود، و خواست او را جایگزین خواست و مشیت خود قرار داد، در مقابل او سراپا گوش بود و چشم،

۱. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به *مهر فروزان*، ص ۵۶.

صفر بود و عدم، عبد بود و ارادت، کلام او را عین وحی و اشارت او را عین مشیّت حق می‌دید. حقیقت و واقع از حرکات و سکنااتش متزع می‌گشت، نه اینکه فعل و قول او منطبق بر مصلحت و واقع باشد. و از این جهت، طبیعی است که میزان رشد معنوی و افق کشف حقایق توحیدی در علامّه طهرانی به نحو دیگری درآمد، و ادراک او نسبت به مسائل توحید و عرفان با دریافته‌های گذشته از سایر اساتید تفاوت پیدا کرد، و إشراق بارقه‌های جلال و جمال بر قلب او به تحوّل جوهری در نفس و ضمیر او انجامید، و عالی‌ترین موهبت الهی را که وصول به مقام تجرّد ذات و فناء فی‌الله است نصیبش نمود، و به تأییدات الهی مرتبه بقاء بالله را جهت دستگیری و هدایت و ارشاد نفوس مستعدّه حائز گشت، و از طرف استاد خود سید هاشم حدّاد به «سید الطائفتین» ملقب گردید.

روزی مرحوم حدّاد - رضوان الله علیه - به من فرمودند:

فلانی! مانند پدرت در تمام کره زمین کسی یافت نخواهد شد؛ و من هر چه داشتم صد در صد به او تسلیم کردم!

مرحوم علامّه طهرانی طبق وصیّت مکتوب حضرت حدّاد، وصی ظاهر و باطن ایشان گردید و تمام مراجعات به حضرت حدّاد، به او تفویض گشت.^۱ و جالب اینکه مدّت مصاحبت ایشان با مرحوم حدّاد بیست و هشت سال به طول انجامید، درست مانند مدّت مصاحبت مرحوم حدّاد با استاد عرفانی ایشان، مرحوم قاضی رضوان الله علیهم أجمعین.

۱. مطلع انوار، ج ۱، ص ۱۰۷.

علامه طهرانی در معارف توحیدی و اندیشه‌های عرفانی به افقی رسید که دیگر مافوقی برای او متصور نبود. و از آنجا که شیمه و خصلت ذاتی او رعایت ادب و احترام و لطف نسبت به اساتید و ولی نعمت‌های خود بود، باب بحث و مذاکرات توحیدی و عرفانی را در اواخر عمر مرحوم علامه طباطبائی با ایشان باز نمود و در طی شش جلسه در طهران، راجع به حقیقت فناء ذاتی بنده در ذات پروردگار، و انحاء کلی جمیع تعینات و آثار حتی عین ثابت، با ایشان به مباحثه پرداخت، که شروع آن مطالب در کتاب *مهر تابان* ایشان آمده است.^۱ مرحوم علامه طباطبائی در این مباحثات بر عدم فناء ذاتی و بقاء عین ثابت تأکید می‌ورزند، و با ادله خود در مقام انکار این مسئله برمی‌آیند؛ ولی بالأخره پس از ردّ و بدل ادله و نقض و إبرام آنها، ملزم به قبول و پذیرش آن می‌شوند. و انکشاف این مسئله، حالتی از بهجت و نشاط و تعمق و تفکر را در ایشان پدید می‌آورد.

نگارنده سطور پس از اتمام این مباحثات که در خدمت والد معظم به حضورشان شرفیاب شده بودم، شنیدم که فرمودند: «خداوند شما را وسیله هدایت و دستگیری ما قرار داد.» کلامی که یک دنیا عظمت و تواضع و خلوص و صدق و بهاء در میان داشت!^۲

جالب اینکه عین همین مباحثات، بین مرحوم علامه طباطبائی و استادشان مرحوم قاضی در مدّت اقامت در نجف انجام پذیرفته بود، لیکن مرحوم قاضی نتوانسته بودند ایشان را ملزم به قبول و ادراک این

۱. *مهر تابان*، ص ۱۹۵ - ۳۰۲.

۲. رجوع شود به *مطلع انوار*، ج ۵، ص ۶۳، تعلیقه.

مسئله حیاتی عرفانی بنمایند؛ و این مهم به توفیق الهی توسط علامه طهرانی تحقق یافت. و له الحمد و له الشکر و هو الموفق و المعین.

این بود خلاصه‌ای از شخصیت مقرر و گردآورنده این رساله شریفه. و گرچه مطلب ناگفته در این مقاله بسیار بسیار بیشتر از آنچه که به رسم آمده است می‌باشد، لیکن بر ارباب بصیرت و درایت، ادراک حقایق و کشف رموز از این دست‌نوشت پوشیده نخواهد ماند.

اللَّهُمَّ احْنِنَا بِعِبَادِكَ الَّذِينَ هُمْ بِالْبِدَارِ إِلَيْكَ يَسَارِعُونَ، وَ بِابِكَ عَلَى الدَّوَامِ يَطْرُقُونَ، وَ إِيَّاكَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ يَعْبُدُونَ؛^۱ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

قم المقدسه، دوشنبه، ۱۴ شوال ۱۴۲۷ هجری قمری

سید محمد محسن حسینی طهرانی

۱. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۷، فرازی از «مناجات مریدین» امام سجّاد علیه السّلام.

فهارس عامه

آيات

روايات

اشعار

كلمات مشهوره و ضرب

المثلها

اشخاص

كتب

اماكن، قبائل و فرق

اصطلاحات و موضوعات

خاص

منابع و مصادر

فهرست آیات

البقرة (٢)

صفحه	رقم آیه	آیه
٢٦	٦٢	﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصْرَىٰ...﴾
٢٥	١٢٠	﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصْرَىٰ...﴾
٢٩	١٣٠	﴿وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾
٤٧	١٦٣	﴿وَالنُّهْكَمُ إِلَهُهُ وَحْدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾
٤٧	١٦٤	﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ...﴾

آل عمران (٣)

٢٥	٨٥	﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ...﴾
٤٤	١٩٠	﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ...﴾

النساء (٤)

٤٥، ٢٤	٨٢	﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا...﴾
١٠٥	١٦٤	﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا﴾

الأنعام (٦)

٩٠	٧٩	﴿وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾
١٨	٩١	﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾
٩١	١٢١	﴿وَمِمَّا لَمْ يُدْرِكُوا أَسْمَاءُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾
٢٧	١٦١	﴿قُلْ إِنِّي هَدَىٰ رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا...﴾

هود (١١)

٥٣*	٧	﴿أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾
٢٠	٨٨	﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾

الرعد (١٣)

٤٦	٣	﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾
----	---	--

إبراهيم (١٤)

٢٣	٥	﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ...﴾
----	---	--

الحجر (١٥)

٨٣، ٣١	٢٩	﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾
--------	----	--------------------------------

النحل (١٦)

٢٩	١٢٢	﴿وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾
----	-----	---

الإسراء (۱۷)

۱۵*	۷۰	﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبْرِ وَالْبَحْرِ...﴾
۴۵	۸۸	﴿قُلْ لِيَن آجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَن يَأْتُوا...﴾

الكهف (۱۸)

۶۷	۱۰۳	﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾
۶۷	۱۰۴	﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ...﴾
۵۳*	۱۱۰	﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا...﴾

الأنبياء (۲۱)

۶۲، ۴۴	۲۲	﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءِآلهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾
۳۴	۲۶	﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾
۳۴	۲۷	﴿لَا يَسْفِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾

الحجّ (۲۲)

۵۱	۳۷	﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ جُومَهَا وَلَا يَمُوتُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ...﴾
۲۲	۶۲	﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ...﴾

النور (۲۴)

۶۷	۴۰	﴿ظَلَمْتَ بَعْضَهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ...﴾
----	----	---

العنكبوت (۲۹)

۲۹	۲۷	﴿وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾
----	----	---

٢٢	٤٤	﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ...﴾
		الرّوم (٣٠)
٤٦	٢١	﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾
		لقمان (٣١)
٤٥	٢٥	﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ...﴾
		فاطر (٣٥)
٥١	١٠	﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾
		يس (٣٦)
٤٦	٦٨	﴿أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾
		ص (٣٨)
٨٣، ٣١	٧٢	﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾
		الزّمر (٣٩)
٤٦	٩	﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾
٤٦	٤٢	﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾
		الزّخرف (٤٣)
٦٢	٨٤	﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ﴾

الجاثية (٤٥)

٤٦ ١٣ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾

محمد (٤٧)

٤٥ ٢٤ ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءً لِّقُلُوبٍ أَقْفَالِهَا﴾

الحديد (٥٧)

٦١ ٣ ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾

٦١ ٤ ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾

٢٣ ٢٥ ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ...﴾

الحشر (٥٩)

٦٨ ٧ ﴿مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾

فهرست روایات

- أَخْرِجُوهُ فِي حَالِ صَلَاتِهِ، فَإِنَّهُ لَا يُحْسِبُ بِمَا يَجْرِي عَلَيْهِ... (فاطمة الزهراء عليها السلام) ٥٢
- إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تَلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلَمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ (امير المؤمنين عليه السلام) ٨٢
- أَعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ (رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم) ٩٤
- أَفَأَعْبُدُ مَا لَا أَرَى؟! (امير المؤمنين عليه السلام) ٥٣
- الشَيْخُ فِي قَوْمِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ (رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم) ١٠٢
- اللَّهُمَّ احْلِقْنَا بِعِبَادِكَ الَّذِينَ هُمْ بِالْبِدَارِ إِلَيْكَ يَسَارِعُونَ (امام سجّاد عليه السلام) ١١٦
- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ... (موسى بن جعفر عليه السلام) ٤٧
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلَا شَهْوَةٍ... (امير المؤمنين عليه السلام) ٣٤
- أَنْتُمْ وَاللَّهُ نُورٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ (امام صادق عليه السلام) ٨٣
- بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ (رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم) ٢٧
- رَأَيْتُهُ فَعَرَفْتُهُ فَعَبَدْتُهُ... (امير المؤمنين عليه السلام) ٥٣
- طَفِقْتُ أَرْتَنِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَدَّاءٍ... (امير المؤمنين عليه السلام) ٥٧
- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ ٩٦
- لَا تَحِلُّ الْفِتْيَا لِمَنْ لَا يَسْتَفْتِي مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِصَفَاءِ سِرِّهِ... (امام صادق عليه السلام) ٤٧

- ۵۲ لمْ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ (امیر المؤمنین علیه السلام)
- ۵۳ لمْ أَلِكْ بِالَّذِي أَعْبُدُ مَنْ لَمْ أَرَهُ (امیر المؤمنین علیه السلام)
- ۷۱ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَكَفَّرَهُ أَوْ لَقَتَلَهُ (رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم)
- ۷۹ لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسْعُنِي مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ (رسول الله صلى الله عليه وآله)
- ۴۸ مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ (موسی بن جعفر علیه السلام)
- ۳۰ وَأَنْزَرَ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءٍ نَظَرَهَا إِلَيْكَ... (امیر المؤمنین علیه السلام)
- ۹۶ يَا مَنْ ذَلَعَ لِسَانَ الصَّبَاحِ (امیر المؤمنین علیه السلام)

فهرست اشعار

- از وی ار سایه نشانی می دهد ۱۰۶
- آشنایی نه غریب است که دلسوز من است ۱۰۸
- آفتاب آمد دلیل آفتاب ۱۰۶
- اگر ذره‌ای زین نمط بر پرم ۸۰
- اگر یک سر مو فراتر پرم ۸۰
- این نفس جان دامنم برتافته است ۱۰۶
- بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه ۸۱
- برو به کار خود ای واعظ این چه فریاد است ۴۱
- به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست ۹۱
- به کام تا نرساند مرا لبش چون نای ۴۱
- بی پیر مرو تو در خرابات ۱۰۰
- تا زمین و آسمان خندان شود ۱۰۶
- ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی ۷۴
- ترک افسانه بگو حافظ و می نوش دمی ۱۰۸
- تنم از واسطه دوری دلبر بگداخت ۱۰۸
- جان همه روز از لگدکوب خیال ۶۵

- ۱۷ چه داند آنکه نداند که چیست لذت عشق
- ۱۰۸ چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست
- ۱۰۶ چون سخن در وصف این حالت رسید
- ۱۰۶ چون قلم اندر نوشتن می شتافت
- ۸۱ حافظ مکن ملامت رندان که در ازل
- ۱۰۱ حاکم خود را به جان فرمان کنیم
- ۴۲ خدایا زاهد از تو حور می خواهد، قصورش بین
- ۱۰۸ خرقه زهد مرا آب خرابات ببرد
- ۱۰۷ خود ثنا گفتن ز من ترک ثنا است
- ۸۱ خوش بود گر محک تجربه آید به میان
- ۱۰۱ در چنین ره، حاکمی باید شگرف
- ۱۰۲ دل عارف شناسای وجود است
- ۷۵ ذَهَبَ الْعَمْرُ ضِيَاءًا وَ انْقَضَىٰ
- ۸۰ سحرگه رهروی در سرزمینی
- ۱۰۸ سوز دل بین که ز بس آتش و اشکم دل شمع
- ۱۰۸ سینه‌ام ز آتش دل در غم جانانه بسوخت
- ۱۰۷ شرح این هجران و این خون جگر
- ۸۰ صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد
- ۸۱ صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد
- ۱۰۶ عقل در شرحش چو خر در گل بخت
- ۱۰۷ عنقا شکار کس نشود دام بازگیر
- ۷۵ غیر ما أولیت من عقدی ولا
- ۸۱ فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید
- ۴۳ فکر بهشت و حوری و غلمان کجا کند
- ۱۰۶ کز برای حق صحبت سالها
- ۱۰۷ کلُّ شَيْءٍ قَالَهُ غَيْرُ الْمُفِيقِ

- ۸۱ که ای صوفی شراب آنکه شود صاف
- ۴۳ گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است
- ۱۰۵ گرچه تفسیر زبان روشنگر است
- ۱۰۶ گفتم ای دور اوفتاده از حبیب
- ۱۰۶ لَا تُكَلِّفْنِي فَإِنِّي فِي الْفَنَاءِ
- ۱۰۸ ماجرا کم کن و باز آ که مرا مردم چشم
- ۷۹ من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان
- ۸۱ نقد صوفی نه همه صافی بی غش باشد
- ۶۵ نی صفا می ماندش نی لطف و فر
- ۱۰۵ هرچه گویم عشق را شرح و بیان
- ۱۰۷ هرچه می گوید، موافق چون نبود
- ۱۰۸ هرکه زنجیر سر زلف گره گیر تو دید
- ۱۶ و إِنِّي وَ إِن كُنْتُ ابْنَ آدَمَ صَوْرَةً
- ۱۰۶ واجب آمد چون که بردم نام او

کلمات مشهوره

- ۹۳ این گوی و این میدان
- ۱۰۰ بی پیر مرو تو در خرابات هر چند سکندر زمانی
- ۵۱ کمیتشان لنگ [است]
- ۹۷ كُلُّ حَبِيْبَةٍ لَا تَرْجِعُ إِلَى حَبِيْبَتِهِ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ
- ۱۰۲ لَا يُدْرِكُ السَّائِرُ الطَّيْرَ
- ۷۸ نَعَمَ الرَّجُلُ أَنْ يَكُونَ فَقِيْهًا صَوْفِيًّا

فهرست اشخاص

الف) اسماء انبياء و معصومين صلوات الله عليهم أجمعين

الله عليها: ٥٢، ٩٢.	حضرت رسول الله، الرسول، رسول
حضرت امام أباعبدالله جعفر بن	خدا، رسول گرامی اسلام، رسول
محمد الصادق عليه السلام: ٣٤،	اکرم، پیامبر، ختمی مآب، محمد بن
٤٧، ٨٣.	عبدالله، النبی، پیغمبر صلی الله علیه
موسی بن جعفر علیه السلام: ٤٧.	و آله و سلم: ١٦، ٢٥، ٢٦، ٢٧، ٢٨،
حضرت بقیة الله، حجة بن الحسن،	٢٩، ٤٥، ٥٣، ٥٤، ٥٧، ٥٨، ٦٧، ٦٨،
المهدي عجل الله فرجه: ١١٣.	٧٠، ٧١، ٧٩، ٩٤، ٩٧، ١٠٢.
حضرات معصومين، الأئمة	حضرت اميرالمؤمنين، علی بن
المعصومين، السادات المعصومين،	أبي طالب، علی، مرتضى، مولای
اهل بيت، اهل بيت معصومين، اهل	متقیان، أبوالأئمة، أول الأئمة، پدر
بيت عصمت، اولیای امر، اولیای	امامان علیه السلام: ٣٠، ٣٤، ٥٢،
شرع، ائمة هدی، حجج إلهیه،	٥٣، ٥٧، ٥٨، ٦١، ٩٢، ٩٧.
لواداران مكتب وحی، امامان،	حضرت فاطمه، بتول، عذراء سلام

انبیا، انبیای الہی، پیامبران، پیامبران
الہی، رُسل، رسل الہی، التَّبیین،
مرسلین، پیغمبران علیہم السّلام:
٢٣، ٢٥، ٢٩، ٤٦، ٤٧، ٤٨، ٧٩، ٩٧،
١٠٢.

لواداران مکتب تشیع علیہم السّلام:
١٩، ٢٩، ٥٥، ٥٦، ٦١، ٦٣، ٧٤، ٧٥،
٨٣، ٨٩، ٩٣، ٩٧.

حضرت ابراہیم علیہ السّلام: ٢٩.
حضرت موسیٰ علی نبینا و آلہ و
علیہ السّلام: ٢٣، ١٠٥.

ب) سائر اشخاص

- أباذر، أبوذر: ۷۱.
- ابن فارض مصری: ۵۰، ۷۷، ۹۲.
- ابن فارض: ۷۵.
- أبوسعید أبوالخیر: ۷۷.
- أبوقتاده: ۵۳، ۵۴.
- أحسانی (شیخ احمد): ۹۰.
- أصفهانی (آیة الله سیّد ابوالحسن): ۷۸.
- انصاری همدانی (شیخ محمدجواد): ۸۲، ۷۷.
- الهی طباطبایی (آیة الله سیّد محمد حسن): ۹۸.
- اویس قرنی: ۷۷.
- بایزید بسطامی: ۷۷.
- بحرالعلوم (سیّد مهدی): ۷۲، ۷۷.
- بشر حافی: ۷۲، ۷۷.
- بهاری (حاج شیخ محمد): ۷۷، ۸۷.
- ۹۸.
- بوعلی سینا (حسین بن عبدالله) بوعلی: ۵۰، ۸۵.
- جابر بن یزید جعفی: ۷۲، ۷۷.
- جبرئیل: ۷۹.
- جنید: ۱۰۲.
- جولا: ۷۷، ۱۰۹.
- حافظ شیرازی (خواجه شمس الدین): ۵۰، ۷۷، ۸۰، ۸۱، ۹۲.
- حیب بن مظاهر اسدی: ۷۲، ۷۷.
- حسینی طهرانی (علامة آیة الله حاج سیّد محمدحسین)، علامة طهرانی، سیّد الطائفتین، والد: ۱۶، ۳۹، ۴۰، ۵۰، ۵۳، ۷۲، ۷۷، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۸، ۱۰۲ - ۱۰۵، ۱۱۰ - ۱۱۶.
- حلی (علامة آیة الله شیخ حسین): ۸۶.
- خوئی (آیة الله [سیّد ابوالقاسم]): ۱۱۲.
- دزفولی (صدرالدین): ۴۲.
- ذعلب یمانی: ۵۳.
- رشید هجری: ۷۲، ۷۷.
- سبزواری (حاج ملا هادی): ۵۰.
- سرحان (دکتر دمردش عبدالمجید): ۵۳.
- سری سقطی: ۷۷.
- سعدی شیرازی: ۹۱.
- سفیان ثوری: ۸۰.
- سکندر: ۱۰۰.
- سلطان محمد جنازیدی: ۷۷.
- سلمان فارسی، سلمان: ۷۱، ۷۷.
- سهروردی (شهاب الدین): ۵۰.
- سیّد ابن طاووس: ۷۲.
- شاه نعمت الله ولی: ۷۷.
- شبستری (شیخ محمود): ۷۷، ۱۰۲.
- شربانی: ۸۲.

جعفر): ۷۷.
 کربلائی طهرانی (سید احمد): ۷۲، ۷۷، ۸۷، ۸۸، ۹۸، ۱۰۹.
 گلپایگانی (آیه الله سید جمال الدین): ۷۷، ۱۱۱.
 محمد بن مسلم: ۷۷.
 محیی الدین عربی: ۷۷، ۹۲.
 مسقطی (سید حسن): ۷۷.
 معروف کرخی: ۷۲، ۷۷.
 مقداد بن اسود: ۷۷.
 ملکی تبریزی (حاج میرزا جواد): ۹۸.
 موسوی حداد (حاج سید هاشم)، حداد: ۷۷، ۷۹، ۹۲، ۹۸، ۱۱۳، ۱۱۴.
 مولانا جلال الدین محمد بلخی ملای رومی: ۷۷، ۹۱.
 میثم تمار: ۷۲، ۷۷.
 میرداماد: ۷۳.
 نخجوانی (امام قلی): ۱۰۹.
 هاتف قوچانی (آیه الله حاج شیخ عباس): ۸۹، ۱۱۱.
 هشام: ۴۸.
 همدانی (آخوند ملا حسینقلی): ۵۰، ۷۲، ۷۷، ۸۲، ۸۵، ۸۷، ۹۳، ۹۸، ۱۰۹.
 همدانی (آیه الله آخوند ملا علی): ۸۲.

شمس مغربی: ۷۷.
 شوشتری (آیه الله سید علی): ۷۲، ۷۷، ۸۵، ۸۷، ۱۰۹.
 شیخ بهائی: ۷۳.
 شیطان: ۳۱، ۷۰.
 صدرالمتألهین شیرازی، ملا صدرا: ۵۰، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۷، ۷۱، ۷۳، ۸۷.
 طباطبائی تبریزی (علامه حاج سید محمد حسین) علامه طباطبائی، استاد: ۵۰، ۷۲، ۷۷، ۸۷، ۸۸، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۵.
 عبدالله بن سنان: ۳۴.
 عراقی (آقا ضیاء الدین): ۷۸.
 عطار نیشابوری (شیخ [فریدالدین]): ۷۷، ۱۰۱.
 فارابی: ۵۰.
 قاضی (سید حسین): ۱۰۹.
 قاضی تبریزی (آیه الله حاج سید علی) حاج میرزا علی آقا، قاضی: ۱۹، ۵۰، ۷۲، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۸، ۹۹، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۵.
 قزوینی (سید قریش): ۱۰۹.
 قونوی صدرالدین: ۵۰.
 کارنگ عبدالعلی: ۵۳.
 کبودر آهنگی (آخوند ملا محمد

فهرست كتب

- قرآن، قرآن كريم، قرآن مجيد: ٢١، ٤٥، ٨٣، ٩٦، ١٩، ٢٣، ٢٩، ٤٤، ٦١، ٦٣، ٧٠، ٢٩.
- نهج البلاغه: ١٩، ٥٧، ٦١.
- ***
- اثبات وجود خدا: ٥٣.
- أسرار التوحيد فى مقامات أبى سعيد: ١٠٢.
- اسرار ملكوت: ١٥، ٣٨، ٧٩، ٨٠، ١١٣.
- الإحتجاج على أهل اللجاج: ٢٤.
- الإقبال بالأعمال الحسنة: ٣٠.
- الحكمة المتعالية فى الأسفار العقلية الأربعة: ٢١، ٦٢، ٦٨.
- الكافى: ٤٨، ٧١، ٨٣.
- الله شناسى: ١٨، ٢٠، ٣٠، ٤٤، ٤٦، ٥٣، ٦٢، ٦٧، ٨٥، ٩٠.
- المحاسن: ٨٢.
- المحجة البيضاء: ١٠٢.
- المحجة البيضاء فى تهذيب الإحياء: ٥٢.
- الوافى: ٥٣، ٧١.
- الوسائل: ٩٧.
- امام شناسى: ٢٣، ٢٤، ٢٥، ٢٧، ٤٥، ٥١، ٨٠، ٩١.
- امثال و حكم: ١٠٠.
- انوار الملكوت: ٥٢.
- آيا جهان آفريد گارى دارد؟: ٥٣.
- بحار الأنوار: ١١٦.
- بوستان سعدى: ٨٠.
- تذكرة المتقين: ٩٨.
- ترجمة رسالة بديعه: ٢٢.

- تفسير الصافي: ۷۹.
- تفسير الميزان ← الميزان في تفسير القرآن
- توحيد علمي و عيني: ۷۲، ۷۵، ۸۸، ۱۰۸، ۱۰۵.
- ديوان ابن فارض: ۱۶، ۷۵.
- ديوان حافظ: ۴۱، ۴۳، ۷۹، ۸۰، ۹۲، ۱۰۸، ۱۰۷.
- ديوان عطّار: ۱۷.
- رساله سير و سلوك منسوب به بحر العلوم: ۹۹.
- رسالة اجتهاد و تقليد: ۸۷.
- رسالة لبّ اللباب در سير و سلوك أولى الألباب: ۱۶، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۸۵، ۱۰۳.
- روح مجرد: ۳۸، ۴۵، ۶۱، ۷۵، ۹۱، ۱۰۲، ۹۲.
- روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه: ۷۹.
- شرح اصول كافي: ۵۳.
- شرح زیارت: ۸۹.
- شرح مناقب محبي الدين عربي: ۱۶.
- علل الشرايع: ۳۴.
- فتوحات مكّيه: ۹۲.
- كليات سعدي: ۹۱.
- گلستان سعدي: ۷۴.
- گلشن راز: ۱۰۲.
- لسان العرب: ۹۴.
- مثنوی معنوی: ۱۹، ۶۵، ۱۰۷.
- مجمع البيان في تفسير القرآن: ۵۳.
- مستدرک نهج البلاغة: ۵۳.
- مصباح الشريعة: ۴۷، ۹۴.
- مصباح الهداية و مفتاح الكفاية: ۱۰۲.
- مطلع انوار: ۱۹، ۳۱، ۷۹، ۹۲، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۵.
- معاد شناسی: ۱۶، ۲۶، ۳۱، ۳۴، ۳۷، ۴۵، ۴۶، ۶۲، ۸۳، ۱۰۵.
- مفاتيح الإعجاز شرح گلشن راز: ۵۳.
- مكارم الأخلاق: ۲۷.
- منطق الطير: ۱۰۱.
- مهر تابان: ۲۳، ۵۵، ۶۱، ۷۲، ۸۲، ۱۰۷، ۱۱۵.
- مهر تابناك: ۱۹، ۳۱، ۷۵، ۹۹.
- مهر فروزان: ۱۱۳.
- الميزان في تفسير القرآن: ۵۳.
- نور ملكوت قرآن: ۲۸، ۴۸، ۸۶.
- ولايت فقيه در حكومت اسلام: ۴۷، ۸۷.

فهرست قبائل و فرق

- | | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| أعداء [اهل بيت]: ۱۷. | ادیان الهی: ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۴۳، ۶۵. |
| اعرابی: ۷۴. | - ادیان گذشته، ادیان گذشته الهی، |
| آل قصی: ۷۵. | ادیان ماضیه، ادیان ماضیه الهیه، |
| اهل توحید: ۳۹، ۷۶، ۸۰. | شریعت‌های گذشته الهی: ۲۴، |
| اهل سنت: ۳۱، ۹۲. | ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۶. |
| - عامه: ۳۱. | - پیروان ادیان گذشته: ۳۶. |
| اهل نفاق: ۸۱. | اساتید علامه طهرانی: ۱۰۲، ۱۱۵. |
| اولیای الهی، الأولیاء، اولیای حق: | اسلام، الإسلام: ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۴۳، |
| ۲۹، ۳۱، ۶۸، ۷۲، ۸۳، ۹۷، ۱۱۳. | ۷۴، ۸۲، ۸۳. |
| - مکتب اولیای الهی: ۷۹. | - مکتب اسلام: ۲۸، ۳۰، ۷۴. |
| یت پرستان: ۳۸. | - مسلمان، مسلمین: ۳۶، ۶۴. |
| ترکستان: ۷۴. | اسماعیلیه: ۳۲. |
| تصوف: ۷۷، ۸۳. | اشعری گری: ۵۱. |
| - صوفی: ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲. | اصحاب ائمه: ۷۲. |
| - صوفیه: ۳۲، ۴۲، ۸۲. | - اصحاب خاص: ۷۷. |
| - متصوفه: ۷۸. | - اصحاب سر: ۷۲. |
| - دراویش: ۷۸. | |

- تلامذه علامه طباطبائی: ۱۱۱.
- حشویه: ۹۰.
- حکما، حکمای الهی: ۷۳، ۵۸، ۴۹.
- دانشمندان نامی شیعه: ۵۰.
- رابطین با اجنه: ۳۸.
- رابطین با شیاطین: ۳۸.
- رابطین با نفوس خبیثه: ۳۸.
- سالک: ۳۰، ۶۴، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۹۹، ۱۰۰.
- اهل سیر و سلوک: ۸۱.
- سالک واصل: ۸۳.
- سالکان حریم حق: ۹۸.
- ستاره پرستان، صابئین: ۲۶.
- شاگردان ملاحسینقلی همدانی: ۸۷.
- شریعت اسلام، شریعت محمدیه: ۲۹، ۵۵، ۷۶، ۱۰۴.
- شیخیه: ۹۰.
- طهران: ۱۱۵.
- عرفا، عارف، عارفین: ۵۰، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۹۱.
- بزرگان اهل معنا: ۹۳.
- بزرگان معرفت: ۷۳.
- عرفای الهی: ۳۱، ۷۱، ۹۱، ۱۰۳.
- عرفای بالله: ۶۹، ۸۳، ۸۷.
- عرفای شامخین: ۹۸.
- اهل معرفت: ۳۹.
- بزرگان معرفت: ۷۳.
- مکتب عرفای بالله: ۷۹.
- بزرگان اهل شهود: ۹۲.
- عرفان: ۷۷، ۸۳.
- اساتید عرفان: ۹۹، ۱۰۱.
- بزرگان عرفان: ۷۶.
- اهل عرفان: ۷۶.
- مکتب عرفان: ۴۱، ۷۶.
- علماء العلماء: ۳۶، ۷۸، ۸۲، ۸۵، ۹۷، ۱۰۴، ۱۱۱.
- علمای فقه: ۷۸.
- اهل علم: ۴۲.
- علمای حدیث: ۷۲.
- عالمان ظاهرین: ۵۸.
- عالمان نادان: ۵۸.
- فرق ضاله: ۳۸.
- فقها: ۶۱، ۷۳، ۱۰۴.
- فقهای تاریخ: ۳۶.
- فلاسفه اسلام، فلاسفه اسلامی: ۴۹، ۵۰، ۶۶.
- فیلسوف نما، المتفلسفه: ۶۸، ۷۰.
- قم: ۱۱۰.
- جوار حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها: ۵۶.
- قوم [بنی اسرائیل]: ۲۳.
- کعبه: ۷۴.

- گاوپرستان: ۳۸.
- مادّی گری: ۴۳.
- متکلمین، أهل الکلام: ۶۸، ۷۰.
- مجتهد: ۷۳.
- مذهب تشیّع: ۷۵.
- مکتب اهل بیت: ۷۴، ۷۵، ۸۲، ۹۳.
- مکتب تشیّع: ۱۰۴.
- شیعه، شیعی: ۳۱، ۳۶، ۹۲.
- مراجع، مرجعیت شیعه: ۷۸، ۱۱۱.
- مرتاضین: ۶۵.
- معمّمین اهل ظاهر: ۸۲.
- مکاتب الحاد: ۴۳.
- مکتب تفکیک: ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۶۲.
- ۶۳، ۶۴، ۷۱، ۷۳.
- ملت و آیین ابراهیم، ملّة ابراهیم: ۲۸.
- نجف اشرف، نجف: ۷۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵.
- آستان حضرت امیر علیه السّلام: ۱۱۰.
- عتبه مقدّسه امیرالمؤمنین علیه السّلام: ۱۱۳.
- نصرانیّت: ۴۳.
- نصاری: ۲۵، ۲۶، ۳۶.
- یهودیّت: ۴۳.
- یهود: ۲۵، ۳۶.
- یهودی: ۲۶.

فهرست اصلاحات و موضوعات^۱

اشراف و احاطه بر نفوس، اطاعت،
روابط اجتماعی، ترک اولی.
- سرسپردگی به استاد راه: ۱۰۱.
- ضرورت استاد در سیر و سلوک
إلی الله: ۱۰۰.
- لزوم استمداد از تربیت و ارشاد استاد:
۱۷.
- مرید و مراد: ۱۰۲.
- اشراف و احاطه بر نفوس: ۱۰۲.
- اطاعت شاگرد از استاد: ۱۰۳.
استدلال و برهان: ۸۷.
استضعاف: ۲۶، ۲۷.
استقامت: ۱۸.
أسماء و صفات: ۸۹.
- بروز و ظهور جمیع صفات: ۸۴.

اجماع: ۶۳.
← حجت عقل.
اختیار: ۱۱۳.
- مقام اختیار: ۱۰۰.
ادب: ۹۵*.
- ادب و احترام: ۱۱۵.
ادراک ولایت: ۱۱۱.
ادیان الهی: ۲۴.
← وحدت ادیان، تکمیل بعثت.
استاد: ۸۵.
← وحی، وصی ظاهر و باطن، اختیار،
۱. قابل ذکر است که علامت - جهت
موضوعات ذیل عنوان اصلی، و علامت ←
جهت موضوعات مرتبط لحاظ شده است.

- ← ولايت، مشيّت، خليفه الله.
- صفات و اسماء و آثار ذات: ۲۷.
- سيطره و هيمنه بر اسماء و صفات: ۹۰.
- اسماء و صفات كليّة الهى: ۲۱.
- اسماء و صفات جزئيه: ۲۱.
- اشتغال به امور دنيا: ۸۴.
- اصحاب سرّ: ۷۲.
- ← اختلاف اصحاب.
- إضافة اشراقيه: ۱۶.
- اطاعت: ۴۶.
- القاء شبهات: ۴۱.
- ← فطرت.
- انانيت و خود محورى: ۶۶.
- ← درس و بحث.
- انسان: ۳۳، ۸۳.
- ← خليفه الله.
- حرکت غائی انسان: ۲۷.
- تکامل انسان: ۴۷.
- نفس بشر: ۳۸.
- انعزال: ۷۱.
- عزلت و خلوت: ۵۹.
- انزوا و ابتهاج و تضرّع: ۸۵.
- اولياى الهى: ۲۹.
- روش و سيرة بزرگان: ۸۸.
- كلمات و عبارات اولياى الهى: ۱۹.
- برهان صدّيقين: ۶۲.
- بطالت: ۱۱۲.
- بقاء بالله: ۱۱۴.
- بقاء عين ثابت: ۱۱۵.
- ← فناء.
- تجلى: ۲۲.
- تجلى ذات: ۱۵.
- تخيّر و ترديد و شك: ۱۱۲.
- تخيّلات و اوهام: ۲۰، ۲۲، ۱۱۰.
- افكار مشوّشه: ۴۸*
- توهمات و تخييلات: ۲۴.
- عالم تخييلات و توهمات: ۶۴.
- ترقى بشر در عصر صنعت: ۳۵.
- ترقى و تكامل تكنولوژى: ۳۳.
- ترك اولى: ۱۰۴.
- تقيه: ۹۲.
- تكميل بعثت: ۲۷.
- تمسك به احتياط: ۷۳.
- تهذيب و مراقبه نفس: ۶۶.
- ← مراقبه.
- تهذيب نفس: ۷۱.
- اصلاح نفس و تهذيب قلب: ۸۵.
- تزكية نفس: ۵۹.
- توبه صادق: ۹۶*
- توحيد: ۲۸.
- ← مرتبه الله اكبر، تجلى، ذات خداوند، حقيقت وجود، صرافت وجود، اسماء و صفات، سلوك، سعة وجودى.
- وصول به مرتبه ذات احديت: ۸۸.

- وصول به حقیقت و مفهوم لا إله إلا الله: ۲۸.
- ادراک عوالم توحید: ۴۰.
- اهل توحید: ۳۹.
- وصول به توحید از ولایت: ۹۱.
- ظهور حقیقت توحید: ۷۴.
- علم و توحید: ۸۶.
- توحید ذاتی: ۲۹.
- توحید افعالی و صفاتی و اسمائی: ۲۹.
- توسّل: ۷۴.
- دستگیری ائمه معصومین علیهم السلام: ۷۵.
- حال: ۹۷.
- حجّیت: ۴۴.
- حجّیت در مفاهیم و حیانی: ۶۳.
- معیار و ملاک حجّیت: ۵۱.
- حجّیت کلام انبیا: ۴۶.
- حجّیت و حقّانیت: ۲۶.
- حدوث و بقاء موجودات: ۱۶.
- حزن: ۹۶.
- حقّ: ۲۷.
- قیام به حقّ: ۲۳.
- حقیقت وجود: ۱۶*.
- حقایق متأصله: ۲۱.
- حقایق ربطیه: ۲۱.
- حقیقت واحده مشککه: ۲۲.
- حیثیت فاعلی: ۱۶*.
- حیثیت قبول: ۱۶*.
- ظهور و بروز حقیقت وجود: ۲۲.
- خوارق عادات: ۴۰.
- ← معجزه انبیا.
- خارق عادت: ۳۷.
- امور خارق عادت: ۷۶.
- تصرفات در امور مادی: ۳۹.
- خلیفه الله: ۸۴.
- درس و بحث: ۶۹.
- اشتغال به دروس الهی: ۸۴.
- بحث و تدریس علوم الهی: ۸۵.
- بحث‌های بلاطائل و مفصل اصول فقه: ۷۸.
- تحقیق و مطالعه: ۱۹.
- مسلک و مکتب اهل جدل: ۷۰.
- راه اهل جدل و بحث و مناظره: ۶۹.
- دستورالعمل: ۹۳.
- ذات خداوند: ۹۰.
- ذکر و فکر: ۹۴، ۹۷.
- رسالت انبیای الهی: ۲۳.
- غایت رسالت پیامبران: ۴۰.
- روابط اجتماعی: ۱۰۰.
- سعه وجودی: ۴۰.
- سلوک: ۷۸.

- ← تهذیب و مراقبه نفس، دستورالعمل، ذکر و فکر، توبه صادق، بطالت، معاشرت، قیام سحر، قضاء حوائج مسلمین، عزم و اراده، انزال، سعه وجودی، لغو گفتن، حزن، توسل، ترک معصیت، تحیر و تردید و شک، بطالت، عقل، درس و بحث.
- ← حرکت سالک: ۷۱.
- ← راه‌های نفس‌آماره: ۷۹.
- ← رعایت برنامه سلوک: ۹۹.
- ← سالک: ۷۶، ۷۵.
- ← عمل به دستورات: ۱۰۱.
- ← نخوردن گوشت: ۹۳.
- ← امور سلوکی: ۱۱۲.
- ← سلوک عملی: ۲۳.
- ← کیفیت سیر و سلوک الی الله: ۱۷.
- ← سیر تکاملی: ۶۴.
- ← سیر قهقرایی: ۱۰۰.
- ← سیر و سلوک الی الله: ۹۲.
- ← سیطره اجمالی بر عالم مثال: ۳۸.
- ← شرح منازل و مراحل سلوک: ۹۲.
- ← تدبیر در امور و جریانات و حوادث: ۱۰۱.
- ← شبهه ابن کمونه: ۶۲.
- ← شریعت و دین: ۳۱.
- ← اصل و محور شریعت: ۳۶.
- ← التزام به شرع: ۹۳.
- ← حَقَانِیت شریعت: ۲۴.
- ← رعایت موازین شرع: ۳۱.
- ← عدم اعتنای به شریعت: ۷۸.
- ← عدم توجه به تکالیف الهی: ۴۳.
- ← متابعت از دستورات شریعت: ۳۰.
- ← صرافت وجود: ۱۵.
- ← صفات ملکوتی و فطری: ۳۴.
- ← صفای نفس و تزکیه قلب: ۶۵.
- ← استضعاف.
- ← ضمیر صافی: ۱۹.
- ← صدق و صفای ضمیر: ۲۶.
- ← مسیر خلوص و صدق: ۷۵.
- ← تواضع و خلوص: ۱۱۵.
- ← صوفی: ۷۹، ۸۰.
- ← عارف، فقیه، عالم.
- ← نزدن شارب: ۹۳.
- ← اصطلاح صوفی: ۷۶.
- ← صوفیه: ۸۲.
- ← فرقه‌های صوفیه: ۴۲.
- ← دراویش و متصوفه: ۷۸.
- ← فرقه‌های صوفیه: ۴۲.
- ← اهل ریا و خدعه: ۸۰.
- ← طریق تکامل و فعلیت استعدادات: ۲۳.
- ← طهارت و وضو: ۱۰۴.
- ← ظاهر احکام: ۴۲.
- ← رعایت ظاهری احکام و تکالیف: ۳۶.

- انجام اعمال ظاهری: ۵۱.
- عارف:** ۹۰، ۱۰۲.
- ← صوفی، سلوک، فتوا، فقیه، تقیه، عالم.
- سوء ظنّ به اهل توحید: ۷۶.
- عرفا: ۸۶، ۹۱.
- عرفای بالله: ۸۷.
- مکتب و طریقت عرفای بالله: ۷۹.
- عارف و صوفی و درویش: ۸۲.
- عالم مثال أسفل:** ۶۵.
- عالم:** ۹۷، ۱۰۱.
- عرفان:** ۳۰، ۸۱، ۱۱۱.
- ← شریعت و دین، فناء، معرفت، علم، توحید.
- حقیقت عرفان و تصوّف: ۷۷.
- راه عرفان: ۹۳.
- مکتب عرفان: ۷۶.
- اصطلاح عرفان و معرفت: ۳۹.
- عرفان الهی و ظهور تجلّی توحید: ۳۶.
- عرفان به حق: ۴۲.
- عرفان حقیقی: ۴۳.
- عزم و اراده:** ۱۸.
- عقل:** ۴۶، ۵۱، ۵۴*
- ← فلسفه، فطرت، انسان، ماده گرایى و کثرت گرایى.
- حجّیت عقل: ۴۴، ۶۳.
- حقیقت عقلانی: ۳۲.
- اکمال قوای عقلانی و روحی: ۳۵.
- تعقل و تفکر: ۶۰.
- تکامل عقل: ۴۹.
- تکامل قوای عاقله: ۳۳.
- عقل منفصل: ۴۶.
- تخطئه عقل: ۴۹.
- اتّحاد به عالم عقول: ۴۷.
- اتّحاد عقل جزئی به عقل کلی: ۴۷.
- علم:** ۱۰۲.
- علوم تحصیلی و اکتسابی: ۲۰.
- ← درس و بحث.
- حصول فعلیّت تامّه و ادراک شهودی: ۹۳.
- ادراک شهودی ذات اقدس حق: ۷۷.
- علم حضوری حضرت حق: ۲۹.
- علیّت:** ۲۲.
- ← تجلّی.
- غفلت:** ۹۵*
- غیب:** ۲۶.
- ← حق.
- عالم غیب: .
- عالم غیب: ۲۴، ۲۷.
- فتوا:** ۸۸.
- فطرت:** ۱۹، ۴۱.
- معنویت و باطن، تحصیل آرامش روحی، ترقی بشر در عصر صنعت.
- نیاز فطری: ۳۲.

- مرتبۀ لا اسم و لا رسم: ۸۸.
- فناء در اسماء و صفات: ۲۸.
- انمحاء در حقیقت وجود بالصرافه: ۲۹.
- فناء در ذات واجب الوجود: ۲۱.
- فناء ذات سالک در ذات حضرت حق: ۲۸.
- فناء ذاتی: ۱۱۵.
- فناء فی الله: ۱۱۴.
- قرب: ۵۳.
- قضاء حوائج مسلمین: ۹۶.
- قلب: ۹۷.
- قیام سحر: ۹۶.
- کلیت و وحدت: ۶۴.
- کمال: ۹۲.
- ← فعلیت.
- مراتب نهایی کمال: ۱۰۰.
- مرحله کمال: ۹۱.
- کمال مطلق: ۲۷.
- لغو گفتن: ۹۷.
- ماده گرایی و کثرت گرایی: ۳۲.
- مثال متصل: ۳۷، ۶۴.
- مثال منفصل: ۶۴.
- محبت: ۹۷*، ۹۸.
- محبت خداوند: ۹۵*.
- عشق به حق: ۵۹.
- حبّ فی الله جلّ جلاله، و بغض فی الله جلّ جلاله: ۹۷.

- توجّه به عالم معنا: ۳۲.
- تحصیل آرامش روحی: ۳۵.
- حاکمیت فطرت و وجدان: ۳۳.
- فعلیت: ۴۶.
- فعلیت و بروز استعدادهای منطویه: ۳۱.
- فعلیت و تکامل: ۶۰.
- فعلیت و کمال: ۴۳، ۳۴.
- مرتبه فعلیت: ۴۹.
- فقیه: ۷۹.
- فلسفه: ۶۲.
- ← عقل، علم، استدلال و برهان، درس و بحث، مرتبه ذهن و نفس، برهان صدیقین، شبهه ابن کمونه.
- حکمت متعالیه: ۷۴.
- عرفان نظری و سلوک قلبی: ۷۴.
- عرفان نظری و قضایای فلسفی: ۵۰.
- عقل و فلسفه: ۵۰.
- مکتب فلسفی یونان: ۵۵.
- براهین و مفاهیم فلسفی: ۶۱.
- پرداختن به علوم عقلی و فلسفی: ۶۶.
- فلسفه اسلامی: ۵۵، ۵۶، ۱۰۴.
- تعطیل فلسفه و حکمت متعالیه: ۵۴.
- فلسفه یونان: ۵۵، ۶۲.
- فناء: ۸۸.
- ← علم، معرفت.
- شهود ذات خود در شهود ذات اقدس حق: ۳۰.

- شناخت ظاهری امام عصر عجل
 - الله فرجه: ۷۶.
 - شهود و وجدان: ۶۰.
 - میزان شناخت: ۵۱.
 - میزان فهم و معرفت: ۵۳.
 - معرفت حق: ۴۰.
 - معرفت ذات پروردگار: ۲۷.
 - معرفت ذات حق به نحو شهود: ۷۹.
 - اختلاف صحابه: ۷۱.
 - آخرین نقطه معرفت: ۲۸.
 - معصیت: ۹۵*.
 - ترک معصیت: ۹۴.
 - معاصی: ۹۵، ۹۶.
 - معنویت و باطن: ۳۸.
 - صفات ملکوتی و فطری.
 - درجات معنوی بشر: ۵۱.
 - عالم معنا و باطن: ۳۷.
 - عدم توجه به حیثیت معنوی: ۴۳.
 - گرایش به عالم معنا: ۳۶.
 - مسئله توجه به معنویات: ۳۵.
 - مقام صلوح: ۲۹.
 - مقام محمود: ۱۶.
 - مکاشفات معنوی: ۷۲.
 - تمسک به احتیاط.
 - صحت مدرکات و واردات قلبیه: ۷۳.

مراقبه: ۹۵*، ۹۶، ۹۷.
 - حال.
 - مراقبات و ریاضات شرعیّه: ۵۹.
 - مراقبه و انجام تکالیف: ۸۴.
 - مراقبه تام: ۹۹.
 - مرتبه الله اکبر: ۲۹.
 - مقام صلوح، اولیای الهی.
 - مرتبه ذهن و نفس: ۶۴.
 - تحول و تبدل ذهن: ۶۴.
 - مشیت و اراده: ۱۰۲.
 - مشیت حق: ۱۱۴.
 - اراده و مشیت خدای سبحان: ۲۹.
 - مقام اراده و مشیت: ۷۴.
 - مرتبه الله اکبر.
 - مطالعه: ۱۸.
 - درس و بحث.
 - معاشرت: ۵۹.
 - مجالست با اهل غفلت: ۹۷.
 - معجزه انبیا: ۴۰.
 - معرفت: ۵۲، ۴۱.
 - علم، یقین، درس و بحث، کلیت و وحدت، قرب، اصحاب سرّ، مقام صلوح، اختلاف صحابه، اتحاد با عالم عقول، تکمیل بعثت، مشیت.
 - شناخت حقیقت عالم وجود: ۴۹.

- واردات قلبیه و مکاشفات روحانیّه:
۶۴.
- مکاشفات توحیدیّه: ۶۵.
- مکتب تفکیک: ۵۰، ۵۴، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۷۱، ۷۳.
- ← فلسفه، عقل، مکاشفات معنوی، سلوک.
- ملائکه: ۳۴.
- نسخ: ۲۴، ۲۶.
- نماز: ۵۲.
- نماز شب: ۹۶.
- هدایت: ۲۷.
- هدایت و ارشاد استاد کامل: ۹۹.
- هدایت و دستگیری: ۱۱۵.
- وحدت ادیان: ۲۵.
- وحی: ۱۰۲.
- وصی ظاهر و باطن: ۱۱۴.
- ولایت.
- ← مشیت، عرفان، حدوث و بقاء موجودات، توحید.
- مرتبه ولایت: ۷۴.
- یقین: ۲۰.
- یقین و شهود: ۶۹.

فهرست منابع و مصادر

- القرآن الكريم (عثمان طه).
- أسرار التوحيد فى مقامات أبى سعيد: محمد بن منور، ج، انتشارات الياس ميرزا بوراغانسكى، چاپ اول، ۱۸۹۹ م، سن پترزبورگ - روسيه.
- الإقبال بالأعمال الحسنة فى ما يعمل مرة فى السنة: ابن طاوس، على بن موسى، محقق: جواد قیومى اصفهانی، ج، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامى، چاپ اول، ۱۳۷۶ هـ. ق، قم - ایران.
- الله شناسى: علامه حسینی طهرانی، سید محمدحسین، ج، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ سوم، ۱۴۲۳ هـ. ق، مشهد مقدس - ایران.
- امام شناسى: علامه حسینی طهرانی، سید محمدحسین، ج، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ پنجم، ۱۴۲۸ هـ. ق، مشهد مقدس - ایران.
- امثال و حکم: دهخدا، على اكبر، ج، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳ هـ. ش، تهران - ایران.
- بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار أئمة الأطهار: علامه مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، تحقيق: جمعى از محققان، ج، انتشارات دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ. ق، بيروت - لبنان.
- تذكرة المتقين: بهارى همدانى، محمد بن محمد، ج، انتشارات نور فاطمه سلام الله عليها، چاپ دوم، ۱۳۶۱ هـ. ش، تهران - ایران.

تفسیر الصافی: فیض کاشانی، ملا محسن، ۵ ج، انتشارات صدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ه.ق، تهران - ایران.

توحید علمی و عینی در مکاتیب حکمی و عرفانی: علامه حسینی طهرانی، سید محمدحسین، ۱ ج، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ه.ق، مشهد مقدس - ایران.

الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة: صدر المتألهین شیرازی، ۹ ج، انتشارات دار إحياء التراث، چاپ سوم، ۱۹۸۱ م، بیروت - لبنان.

دیوان ابن فارض: عمر بن فارض، محقق: مهدی محمد ناصرالدین، ۱ ج، انتشارات دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه.ق، بیروت - لبنان.

دیوان حافظ: حافظ شیرازی، مولانا شمس الدین محمد، محقق: حسین پژمان، ۱ ج، انتشارات کتابفروشی فروغی، چاپ سوم، ۱۳۶۶ ه.ش، تهران - ایران.

دیوان عطار: عطار نیشابوری، فرید الدین، محقق: تقی تفضلی، ۱ ج، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۴ ه.ش، تهران - ایران.

رساله سیر سلوک منسوب به بحر العلوم: بحر العلوم، سید محمد مهدی بن مرتضی، محقق و معلق: علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی، ۱ ج، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ هفتم، ۱۴۲۵ ه.ق، مشهد مقدس - ایران.

رسالة لب اللباب در سیر و سلوک اولى الألباب: علامه حسینی طهرانی، سید محمدحسین، ۱ ج، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ سیزدهم، ۱۴۲۶ ه.ق، مشهد مقدس - ایران.

روح مجرد: علامه حسینی طهرانی، سید محمدحسین، ۱ ج، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ هشتم، ۱۴۲۵ ه.ق، مشهد مقدس - ایران.

روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (طبع القدیمة): علامه مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، محققین: حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهازدی، ۱۴ ج، انتشارات موسسه فرهنگی اسلامی کوشا نبرد، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ه.ق، قم - ایران.

- شرح اصول الکافی: صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، محقق: محمد خواجهوی، ۴ ج، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۳ ه. ق، تهران - ایران.
- شرح مناقب محیی الدین عربی: موسوی خلخالی، صالح، ۱ ج، انتشارات کتابخانه خورشید، چاپ اول، ۱۳۲۲ ه. ش، تهران - ایران.
- علل الشرایع: ابن بابویه، محمد بن علی، ۲ ج، انتشارات کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ ه. ش، قم - ایران.
- الکافی: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محققین: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ۸ ج، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه. ق، تهران - ایران.
- گلستان سعدی: سعدی شیرازی، ابومحمد مصلح الدین بن عبدالله.
- گلشن راز: شبستری، شیخ محمود، ۱ ج، محقق: محمد حمصیان، انتشارات خدمات فرهنگی کرمان، چاپ اول، ۱۳۸۲ ه. ش، کرمان - ایران.
- مثنوی معنوی (به خط میرخانی): بلخی رومی، مولانا جلال الدین محمد، ۱ ج، ۱۳۷۴ ه. ق.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن: طبرسی، فضل بن حسن، مقدمه: محمد جواد بلاغی، ۱۰ ج، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ه. ش، تهران - ایران.
- المحاسن: برقی، احمد بن محمد بن خالد، محقق: جلال الدین محدث، ۲ ج، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ه. ق، قم - ایران.
- المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء: فیض کاشانی، ملا محسن، ۸ ج، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ه. ق، قم - ایران.
- مصباح الشریعه: امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، ۱ ج، انتشارات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۰ ه. ق، بیروت - لبنان.
- مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة: کاشانی، عزالدین محمود بن علی، ۱ ج، انتشارات نشر هما، چاپ اول، تهران - ایران.
- مطلع انوار: علامه حسینی طهرانی، سید محمدحسین، تحقیق: مجمع تحقیقات مکتب وحی، ۱۴ ج، انتشارات مکتب وحی، چاپ دوم، ۱۴۳۵ ه. ق، طهران - ایران.

- معاد شناسی: علامه حسینی طهرانی، سید محمدحسین، انتشارات نور ملکوت قرآن، ۱۰ ج، چاپ یازدهم، ۱۴۲۷ ه. ق، مشهد مقدس - ایران.
- مکارم الأخلاق: طبرسی، حسن بن فضل، ۱ ج، انتشارات شریف رضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ه. ق، قم - ایران.
- منطق الطیر (نسخه خطی): عطار نیشابوری، فرید الدین، ۱ ج، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ه. ق، تهران - ایران.
- مهر تابان: علامه حسینی طهرانی، سید محمدحسین، ۱ ج، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ پنجم، ۱۴۲۳ ه. ق، مشهد مقدس - ایران.
- مهر تابناک: علامه حسینی طهرانی، سید محمدحسین، تحقیق: مجمع تحقیق مکتب وحی، ۱ ج، انتشارات مکتب وحی، چاپ اول، ۱۴۳۴ ه. ق، طهران - ایران.
- المیزان فی تفسیر القرآن: علامه طباطبائی، سید محمدحسین، ۲۰ ج، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ه. ق، قم - ایران.
- نهج الفصاحة: پاینده، ابوالقاسم، ۱ ج، انتشارات دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ه. ش، تهران - ایران.
- نور ملکوت قرآن: علامه حسینی طهرانی، سید محمدحسین، ۴ ج، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ سوم، ۱۴۲۷ ه. ق، مشهد مقدس - ایران.
- الوافی: فیض کاشانی، ملا محسن، ۲۶ ج، انتشارات کتابخانه امام امیرالمومنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه. ق، اصفهان - ایران.
- ولایت فقیه در حکومت اسلام: علامه حسینی طهرانی، سید محمدحسین، محقق: محسن سعیدیان، ۴ ج، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ سوم، ۱۴۲۸ ه. ق، مشهد مقدس - ایران.

آثار منتشره

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوره علوم و مبانی اسلام شیعی

- آثار منتشره حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - دامت برکاته - که تا کنون به زیور طبع آراسته گردیده، به شرح ذیل است:
- رساله طهارت انسان: بررسی فنی و فقهی طهارت ذاتی مطلق انسان
- اربعین در فرهنگ شیعه
- اسرار ملکوت: شرح حدیث عنوان بصری از حضرت امام صادق علیه السلام
- حریم قدس: مقاله‌ای در سیر و سلوک اِلی الله
- اجماع از منظر نقد و نظر: رساله اصولیه در عدم حجیت اجماع مطلقاً
- تعلیقه بر «رسالة فی وجوب صلاة الجمعة عیناً و تعیناً» از حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، قدس الله سره
- مقدمه و ترجمه «انوار الملکوت»: نور ملکوت روزه، نماز، مسجد، قرآن و دعا از حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، قدس الله سره
- افق وحی: نقد نظریه دکتر عبد الکریم سروش درباره وحی
- مقدمه و تعلیقات بر مطلع انوار (دوره مهذب و محقق مکتوبات خطی، مراسلات و مواعظ)؛ از حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، قدس الله نفسه الزکیه
- مقدمه و تصحیح تفسیر آیه نور «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ» از حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، قدس الله سره
- مقدمه و تصحیح آئین رستگاری از حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، قدس الله نفسه الزکیه
- حیات جاوید: شرحی بر وصیت نامه امیرالمؤمنین به امام حسن مجتبی علیهما السلام در حاضریین
- گلشن اسرار: شرحی بر الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة
- مهر فروزان: نمایی اجمالی از شخصیت علمی و اخلاقی حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، قدس الله نفسه الزکیه

- مقدمه و تزییلاتی بر سرّ الفتح ناظر بر پرواز روح از حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، قدس الله نفسه الزکیه
- عنوان بصری
- مهر تابناک
- ترجمه و تعلیقات بر «اجتهاد و تقلید» از حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، قدس الله سره
- نوروز در جاهلیت و اسلام تحقیقی پیرامون نوروز و آداب آن در قبل و بعد از اسلام
- سالک آگاه: بیاناتی پیرامون پیرامون علم و علماء
- نفحات انس: مجموعه مصاحبات آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی پیرامون وجود شریف و پر برکت حضرت آقای حاج سید هاشم حداد رضوان الله تعالی علیه

کتاب در دست تألیف

- سیمای عاشورا

- سیره صالحان
- ارتداد در اسلام

۱ - تفسیر (قرآن - حدیث)

انوار المملکوت: این کتاب در ادامه سلسله مباحث «انوار المملکوت» می باشد که توسط مرحوم علامه طهرانی - رضوان الله علیه - طی سخنرانی هایی در ماه مبارک رمضان ۱۳۹۰ هجری قمری در مسجد قائم طهران، ایراد شده و چکیده آن را در جنگ های خود ثبت نموده بودند. این دست نوشته ها بعد از رحلت ایشان، در دو جلد تنظیم، تحقیق، ترجمه و منتشر گردیده است.

تفسیر آیه نور: این کتاب حاصل بیانات گهربار حضرت علامه طهرانی - رضوان الله علیه - پیرامون تفسیر عرفانی، اخلاقی آیه مبارکه نور ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ﴾ در مسجد قائم طهران می باشد، که صوت آن پس از ویرایش و تصحیح به همراه مقدمه ای نفیس از فرزند بزرگوارشان حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - حفظه الله - به زیور طبع آراسته گردیده است.

حیات جاوید: این کتاب شریف شرح و تفسیری است شیوا و رسا بر وصیت نامه معجز بیان حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب به فرزندشان امام حسن مجتبی علیهما السلام که در بازگشت از جنگ صفین در منطقه ای به نام حاضرین بیان فرمودند.

عنوان بصری: این مجموعه مشتمل بر متن سخنرانی هایی است که حضرت آیه الله حاج

سید محمد محسن حسینی طهرانی - دامت برکاته - تحت عنوان «شرح حدیث عنوان بصری» طی سالیان متمادی برای اعزه و احبه از شائقین مسلک و مکتب عرفان و توحید مرحوم علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - قدس الله نفسه الزکیه - بیان فرمودند که شرح مبسوط آن تحت عنوان *اسرار ملکوت* به قلم خود ایشان تنظیم و تبویب گردیده است.

۲- ادعیه و اخلاق

آیین رستگاری: این کتاب حاصل بیانات ارزشمند حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیه - پیرامون ارکان، آداب و امور لازمه سیر و سلوک الی الله است که برای یکی از اصدقای ایمانی خویش بیان فرموده‌اند، که صوت پیاده شده آن، به همراه مقدمه و تصحیحات فرزند بزرگوارشان حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - دامت برکاته - به زیور طبع آراسته گردیده است.

سالک آگاه: این کتاب مشتمل بر متن سخنرانی‌های حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - قدس الله نفسه الزکیه - می باشد که در مناسبت‌های مختلف پیرامون علم و علما ایراد فرموده‌اند که به همراه مقدمه و تعلیقات و اضافات حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - مد ظله العالی - به زیور طبع آراسته گردیده است.

۳- کلام، فلسفه و عرفان

اسرار ملکوت: این اثر شرحی است بر حدیث امام جعفر صادق علیه السلام به روایت «عنوان بصری» که عمل به مضامین آن از دیرباز مد نظر علمای بزرگ عرفان و اخلاق بوده است که تاکنون سه مجلد از آن به انتشار رسیده است. این مجموعه بهترین مبین و معرف افکار و مبانی سلوکی مرحوم علامه طهرانی - رضوان الله علیه - می باشد.

حریم قدس: کتاب حاضر

سر الفتح ناظر بر پرواز روح: این کتاب مقاله‌ای است ناظر بر کتاب پرواز روح که از خامه علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیه - تراوش یافته و به تبیین انظار و آرای متعالی مکتب عرفان و توحید در نهایت سیر تکاملی بشر پرداخته است. لیکن از آنجا که این مقاله تا زمان ارتحال حضرت علامه، به چاپ نرسیده بود و بسیاری از مباحث آن نیازمند بسط و گسترش و تبیین و توضیح بیشتر بود؛ لذا حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - حفظه الله - این مقاله را مقرون به مقدمه و تعلیقاتی بس نفیس نموده‌اند.

گلشن اسرار: این کتاب شرحی بر حکمت متعالیه صدر المتألهین شیرازی است که توسط مؤلف محترم در درس خارج فلسفه بیان شده است.

افق وحی: این کتاب نقد نظریات و پاسخ به شبهات دکتر عبدالکریم سروش پیرامون وحی و رسالت می باشد. از آنجا که پاسخ برخی از بزرگان و فضلاء به این شبهات، خود دارای

نقاطی شبهه‌برانگیز و حتی خارج از حیطه مورد بحث بوده و باعث تقریر و تثبیت نظریات صاحب مقاله می‌شد، مؤلف محترم تأملی هم در این پاسخ‌ها نموده‌اند.

۴- فقه و اصول

رساله طهارت انسان: این رساله خلاصه مباحثی پیرامون بررسی فنی و فقهی طهارت ذاتی مطلق انسان است که مؤلف محترم در درس خارج فقه ایراد و سپس با قلمی شیوا تحریر نموده‌اند.

اجماع: این اثر نگرشی است بنیادین و متقن به مسأله اجماع، یکی از ادله اربعه فقاهت و اجتهاد که بدون داشتن اصل و ریشه‌ای الهی، در فقه شیعی راه یافته و به معارضه با ادله متقنه الهیه پرداخته است.

صلاة الجمعة: این رساله فقهی که به زبان عربی تألیف گردیده است، تقریرات درس خارج فقه حضرت آیه الله الحجة سید محمود شاهرودی می‌باشد که توسط حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیهما - نگارش یافته و به ضمیمه تعلیقات معلق محترم به زیور طبع آراسته گردیده است.

اجتهاد و تقلید: این کتاب حاوی تقریر بحث‌ها و درس‌های مرحوم آیه الله العظمی شیخ حسین حلّی در حوزه علمیه نجف به تحریر حضرت آیه الله العظمی علامه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیهما - می‌باشد. صدور چنین مطالبی از شخصی مثل مرحوم حلّی در آن حوزه و با آن فضای محدود در عرصه‌های تحقیق متحیرکننده است. معلق محترم با ترجمه، توضیح و تعلیقاتی بر ائمتان این اثر افزوده‌اند.

این کتاب با عنوان *الدر النضید فی الاجتهاد والتقلید* نیز به عربی منتشر شده است.

نوروز در جاهلیت و اسلام: این اثر تحقیقی است پیرامون نوروز و آداب آن در قبل و بعد از اسلام که مؤلف محترم از منظر عقل و شرع و بر اساس مبانی و مطالب والد بزرگوارشان، به تحلیلی شیوا و جامع درباره نوروز و بدعت‌های وارده در دین مقدس اسلام پرداخته‌اند.

۵- تاریخی، اجتماعی

أربعین در فرهنگ شیعه: در این رساله عنوان «أربعین» در فرهنگ شیعه از جوانب مختلف مورد بررسی قرار گرفته و به اثبات رسیده که این عنوان از مختصات حضرت سیدالشهداء علیه السلام است.

۶- یادنامه و تذکره، رجال

مهر فروزان: این کتاب، نمایی اجمالی از شخصیت علمی و عرفانی و اخلاقی عارف بالله حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - قدس الله نفسه الزکیه - می‌باشد، که توسط مؤلف محترم به رشته تحریر درآمده است.

این کتاب با عنوان الشمس المنيرة به عربی نیز ترجمه شده است.

مهر تابناک: مرحوم علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - قدس الله سره - و فرزند بزرگوارشان آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - حفظه الله - به مناسبت‌های مختلف از شمه‌ای از احوالات و تاریخ حیات پر برکت حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید علی قاضی طباطبایی - قدس الله نفسه الزکیه - برای بیان مطالب راقی و متعالی مکتب عرفان بهره برده‌اند، که مناسب دیده شد این مطالب ارزنده در مجموعه‌ای جمع‌آوری و در اختیار مشتاقان معرفت و رهجویان مسیر حقیقت قرار گیرد.

نفحات انس: در این نوشتار، بیانات حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - حفظه الله - که به بهانه تبیین شخصیت عارف کامل حضرت حاج سید هاشم حداد - قدس الله نفسه الزکیه - ایراد شده است، به طرح دقیق آموزه‌های اصیل عرفانی به خصوص بحث انسان کامل و حجیت سیره و فعل ولی مطلق الهی و ملازمت روحی و معیت او با ائمه اطهار علیهم السلام می‌پردازد.

۷- دوره محقق و مذهب مکتوبات خطی، مراسلات و مواعظ

مطلع انوار: این موسوعه گرانسنگ حاصل دست‌نوشته‌ها و ثمره عمر شریف حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - قدس الله نفسه الزکیه - می‌باشد که تحت عنوان مکتوبات و مراسلات و مواعظ جمع‌آوری نموده بودند، که پس از رحلت ایشان به صورت محقق، مذهب و موبّ در چهارده مجلد به همراه مقدمه، تصحیح و تعلیقه‌های نفیس فرزند ایشان حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - حفظه الله - آماده طبع و نشر گردیده است.

اهمّ مباحث مجلدات آن به شرح ذیل است:

جلد اول: مراسلات، ملاقات‌ها و احوالات شخصی مؤلف محترم به قلم خود؛ قصص و حکایات اخلاقی و عرفانی، تاریخی و اجتماعی.

جلد دوم: مختصری است از ترجمه و تذکره اساتید اخلاق و عرفان مؤلف محترم.

جلد سوم: ترجمه و تذکره عدّه‌ای از بزرگان و علماء و شخصیت‌های تأثیرگذار.

جلد چهارم: عبادات و ادعیه و اخلاق.

جلد پنجم: ابحاث فلسفی و عرفانی؛ هیئت و نجوم و علوم غریبه؛ ادبی و بلاغی.

جلد ششم: اجازه‌نامه‌های روایی و اجتهادی مؤلف؛ مباحث تفسیری و روایی.

جلد هفتم: ابحاث فقهی (فقه خاصه، عامه و مقارن) و مباحث اصولی.

جلد هشتم: ابحاث کلامی (مبدأ، معاد، مساوی).

جلد نهم: ابحاث کلامی (پیرامون اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام).

جلد دهم: یادداشت‌ها و برگزیده‌هایی از کتب تاریخی و اجتماعی.
جلد یازدهم: ابحاث رجالی؛ متفرقات (پزشکی، لطائف و...)
جلد دوازدهم و سیزدهم: خلاصه مواعظ مؤلف در ماه مبارک رمضان سنه ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ قمری.
جلد چهاردهم: فهرس عامه این موسوعه (آیات و روایات، اشعار و اعلام و...).

نرم افزار

آوای ملکوت: این مجموعه صوتی (در چهار DVD) سخنرانی‌های حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - قدس الله نفسه الزکیه - و حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - مد ظله العالی - را شامل می‌شود.
کیمیای سعادت: این مجموعه شامل آثار علمی و معرفتی حضرت علامه آیه الله العظمی حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی و اکثر تألیفات استاد علمی و مربی سلوکی ایشان، حضرت علامه سید محمد حسین طباطبایی - رضوان الله علیهما - و مجموعه تألیفات و بیانات حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - مد ظله العالی - در شرح حدیث عنوان بصری و دعای ابو حمزه و سایر معارف اسلامی می‌باشد.

آثار در دست تألیف:

سیمای عاشورا: واقعه عاشورا با تمام ظرائف و لطائفی که در آن نهفته است موجب پیدایش نگرش‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی در محتوا و کنه و ماهیت آن شده است. در این نوشتار سعی بر آن شده است که منظر عرفای الهی و اولیای او را نسبت به این حماسه تاریخ، روشن سازد و تعریفی نوظهور از داستان کربلا ارائه دهد و تفسیری نوین از اهداف و مقاصد و هویت عاشورا به طالبان و پویندگان مکتب حسینی بنمایاند و چهره‌ای دلربا از قامت رعنا سالار شهیدان در دیدگاه اهل نظر و معرفت ترسیم نماید؛ بمنه و کرمه.

سیره صالحان: این کتاب که محصول سخنرانی‌های حضرت آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی - مد ظله العالی - در جلسات شب‌های ماه مبارک رمضان سنه ۱۴۳۳ می‌باشد، به تبیین و تقریر حجیت قول و فعل اولیای الهی و منجزیت آن نسبت به دیگران و کیفیت استفاده او از انوار باهره ولایت پرداخته است.

ارتداد در اسلام: در این کتاب بحث جامعی از حکم ارتداد و کیفیت تحقق آن و آراء و دیدگاه‌های مکاتب مختلف در قبال این موضوع به میان خواهد آمد.